



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



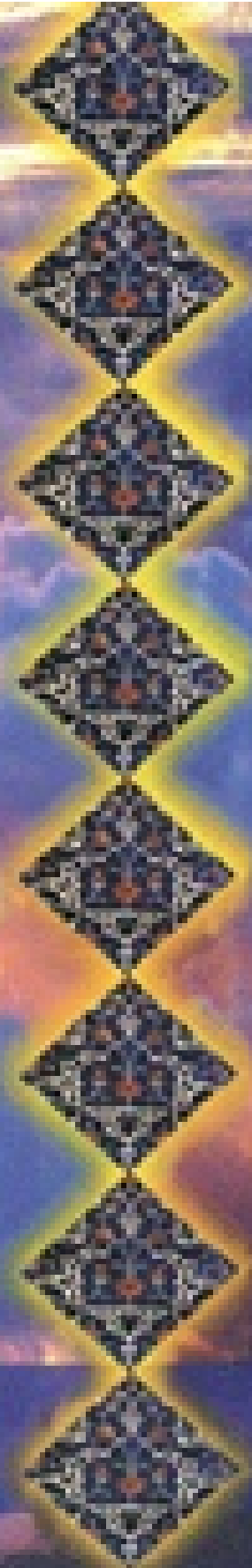
عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سہ ماہی صحیفہ

آیت اللہ جوادی آملی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صهباى صفا

نویسنده:

عبدالله جوادى آملی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	صهباى صفا
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۰	مقدمه معاونت آموزش و تحقیقات
۲۴	پیشگفتار
۳۴	ضرورت آگاهی از اسرار حج
۳۴	اشاره
۳۵	حج ضیافت خداوند
۳۸	حج خالصانه
۳۹	حقیقت حج
۴۲	حج: فرار الی الله
۴۸	اسرار حج در کلام امام سجاد- ع
۴۸	اشاره
۵۰	لبیک، تطهیر زبان است
۵۲	فضیلت حجرالأسود
۶۲	اسرار سرزمین عرفات، مشعر و منی (۱)
۶۲	اشاره
۶۳	فلسفه آشنایی با اسرار عبادتها
۶۴	سرّ وقوف در عرفات
۶۶	رحمت خاصّ الهی
۶۷	شرط آمر به معروف و ناهی از منکر
۶۹	سرّ بیتوته در مشعر

- ۷۰ تقوا: معیار شناخت زائر بیت‌الله
- ۷۱ اسرار منی
- ۷۸ اسرار سرزمین عرفات و منی (۲)
- ۷۸ حج راستین
- ۸۲ منی سرزمین وصول به تمنیات الهی
- ۸۴ حقیقت مرگ چیست؟
- ۸۵ توحید خدا چیست؟
- ۹۰ حضور حضرت حجت-ع- در مراسم حج
- ۹۲ عرفات، سرزمین هجرت از خود
- ۹۲ حج سالار شهیدان
- ۹۳ اسرار حج از دیدگاه امیرمؤمنان علی-ع-
- ۹۴ عرفات سرزمین دعا
- ۹۵ بین عبد و مولا حجایی نیست
- ۹۷ اهمیت ولادت در عصر حکومت اسلامی
- ۹۸ اطاعت از فرمان رهبر
- ۹۸ فرازهای دیگر از دعای عرفه
- ۹۹ ادب دعا کردن
- ۱۰۰ لذت شب زنده‌داری
- ۱۰۰ دعا قرارگاه اجابت
- ۱۰۲ منی، تجلیگاه تولی و تبری
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۴ حج بت‌پرستان و حج موحدان
- ۱۰۴ سرزمین منی تجلیگاه تولی و تبری
- ۱۰۵ انسان متقی به خدا وصل می‌شود

- هر عملی با قصد قربت، قربانی است ۱۰۶
- رمی جمرات ۱۰۷
- انسانهای بی‌هدف ۱۰۸
- صالحان چه کسانی هستند؟ ۱۰۹
- ولایت سز بزرگ حج ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- حج حقیقت انسان را می‌سازد ۱۱۵
- نقش کلیدی ولایت ۱۱۷
- اسرار حج در روایات ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- اسرار عبادات ۱۲۰
- عبودیت صرف ۱۲۱
- عظمت حج در اسلام ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- حج از دیدگاه امیر مؤمنان علی - علیه‌السلام - ۱۳۸
- تنظیم قراردادهای حج ۱۳۹
- تفاوت حج و جهاد ۱۴۱
- حج بدون رهبری، ناقص است ۱۴۵
- حج قبل از انقلاب و بعد از آن ۱۴۷
- تخلف از رهبری و اختلاف، دو خطر جدی ۱۵۱
- نظام حج در اسلام ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- حج، درگستره زمان و پهنه تاریخ ۱۵۷
- حج، در بین اقوام و ملل ۱۵۸

- ۱۶۱ حج فریضه‌ای برای مردم از چهار سوی جهان
- ۱۶۱ موقعیت حساس و والای کعبه و حرم آن
- ۱۶۲ بنیانگذاران کعبه
- ۱۶۳ کعبه، محور آزادی و مطاف آزادیخواهان
- ۱۶۳ کعبه، مدار پاکیزگی و مطاف پاکیزگان
- ۱۶۴ مصونیت کعبه
- ۱۶۶ نگاه به کعبه، عبادت است
- ۱۶۶ مسؤولیت حکومت اسلامی در باره حج
- ۱۶۷ کعبه، مرکز نشر توحید و کانون اتحاد
- ۱۶۹ کعبه، اساس تقوا و بنیاد پرهیز و پرخاش
- ۱۷۲ حج بهترین فرصت اعلان تبری از مشرکان
- ۱۷۳ حج، بهترین عامل تعیین کننده ارزشهای الهی - انسانی
- ۱۷۴ حرم، منطقه‌ای که ورود غیر محرم در آن جایز نیست.
- ۱۷۵ حج و عمره آموزنده‌ترین دوره آزمایش و تربیت
- ۱۷۷ نیایش در حج و مواقف آن
- ۱۸۱ پیوند کعبه و امامت و رابطه حج و ولایت
- ۱۸۳ پیوند حرم و کعبه با ولایت و امامت از زبان وحی
- ۱۸۹ پایان حج و وداع با کعبه
- ۱۹۱ خطبه پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - در حجۃ الوداع
- ۱۹۹ قداست و امنیت حرم
- ۱۹۹ شناخت انسان
- ۲۰۰ هجرت و عامل آن
- ۲۰۱ موانع سلوک بسوی خدا
- ۲۰۲ محور وحدت انسانها

- ۲۰۴ انسان سرمایه وحدت را به همراه دارد
- ۲۰۶ اسلام محور اتحاد
- ۲۰۹ محورهای اصیل وحدت انسانها در اسلام
- ۲۱۰ جهانی بودن قرآن کریم
- ۲۱۱ رسالت جهانی رسول اکرم-ص-
- ۲۱۳ رسول اکرم-ص- اسوه همه انسانها
- ۲۱۵ وظیفه انسانها در برابر رسالت پیامبر-ص-
- ۲۱۶ کعبه معظمه مطاف و قبله جاودانه مسلمانان جهان
- ۲۱۸ قداست کعبه و امنیت حرم
- ۲۲۱ کعبه، محور برائت از مشرکان
- ۲۲۴ تعمیر کعبه و مرمت مسجدالحرام
- ۲۲۹ تولیت و سرپرستی حرم امن الهی
- ۲۳۳ ضیوفالرحمان
- ۲۳۴ خاطره تاریخ و اعلان خطر
- ۲۴۱ آداب تشرّف به محضر پیامبر-ص- و ائمه-ع-
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۲ غذا چگونه غذایی است
- ۲۴۴ طعام معنوی پیامبر گرامی-صلی الله علیه و آله-
- ۲۴۶ ضیافت پیامبر شب زنده‌داری است
- ۲۴۷ تکریم خداوند از پیامبر و مؤمنان
- ۲۴۸ فرازهای نورانی زیارت جامعه
- ۲۵۱ اربعین خود سازی
- ۲۵۲ قرآن و حرمین در اسارت نامحرمان
- ۲۵۶ درباره مرکز

صهباى صفا

مشخصات کتاب

نام کتاب: صهباى صفا
نویسنده: آیت الله جوادی آملی
موضوع: اسرار و معارف
زبان: فارسی
تعداد جلد: ۱
ناشر: نشر مشعر
مکان چاپ: تهران
سال چاپ: ۱۳۸۶
نوبت چاپ: ۱۰
ص: ۱

اشاره

مقدمه معاونت آموزش و تحقیقات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود». حضرت امام خمینی قدس سرّه
حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایشار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و

ص: ۱۲

گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حج است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - حج را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایانده. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حج، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محل هبوط ملائکه الله، و توقف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی - قدس سره الشریف - و بهره گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و

ص: ۱۳

عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم

رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ص: ۱۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَاِیَّاهِ نَسْتَعِیْنُ

پیشگفتار

کتاب حاضر گردآمده از دو مقالت و نوشتار و چند مقال و گفتار است که در دهه ۱۳۷۰-۱۳۶۰ بمناسبت‌های گوناگون در ایران و حجاز ایراد و ارائه شد و دو مقاله آن (۱- نظام حج در اسلام ۲- قداست و امنیت حرم) قبلاً به طبع رسید و اگر پاره‌ای تکرار در این مجموعه بنظر می‌رسد در اثر فصل ممتد بین زمان بیان و تنظیم اثر بنان است.

گرچه مقداری از اسرار حج و سیره حاجیان عارف و معتمران معروف به پیروی از پیامبران‌صالح و اولیای فالح که در سالف و آنف حج نهاده‌اند و اسوه غابر و قادم بوده و هستند، در ثنایای رساله اسرار حج که به عربی نگارش یافت و به فارسی ترجمه و ویرایش شد، آمد لیکن تذکر برخی دیگر از رموز زیارت این بنای دیرپا و بیت پایدار و مهبط پیام پروردگار، سودمند خواهد بود.

۱- آیه: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَّمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ

ص: ۱۶

اللَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» ۱ از جهات فراوان جریان حج را مورد تأیید قرار داد مانند: بیان وجوب آن با «جمله اسمیه»، «تقدیم خبر بر مبتدا»، ذکر حرف «لام» که نشانه اختصاص حق خداست، «ذکر عموم مردم اولاً و خصوص توانمندان راه ثانیاً»، «تعبیر از تارک حج به کافر در مقام عمل نه در مرحله اعتقاد»، «بی‌نیازی خداوند از تمام جهانیان نه فقط از خصوص تارکان حج» و ...

۲- آیه: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» ۲ گذشته از شمول سودصوری و منفعت معنوی امت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهم‌تر آنکه به‌جای نام قربانی یاد خدا را ذکر فرمود تا روشن شود که هدف از «تضحیه» همانا «تسمیه خداست» نه صرف نحر و ذبح یعنی به‌جای این که بفرماید: قربانی کنند فرمود: خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال مانند گوسفند روزی داد، بطوری که هم اصل قربانی به نام حق آغاز گردد و هم تمام نعمت‌های دامی در تمام مدت زندگی برای همه انسان‌ها به عنوان یاد خدا مطرح شود و منظور از «ایام معلومات» همان زمان حج بویژه دهه ذی‌حجه است که جزء شهر حرام به شمار می‌آید و ماه‌های حرام چهارند که سه ماه آن سَرِّد و متصل (ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم) و یک ماه آن فرد و منفصل (رجب) است.

۳- آیه: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» ۳ برای مقام حضرت ابراهیم که جایگاه آن حضرت هنگام معماری کعبه بود، خصوصیتی قائل است لذا از باب «ذکر خاص بعد از عام»، جریان آن را جداگانه بعد از یاد نشانه‌های دیگر به عنوان عام نام می‌برد زیرا اثر دو پای

ص: ۱۷

مبارک آن حضرت در سنگ‌صلد و سخت بجا مانده و همان قسمت مخصوص صخره جامد که جای قدم مبارک بود فرو رفت نه بیش از آن بطوری که هم اکنون اثر بیاد ماندنی آن کاملاً مشهود است و در چهره نوار فلزی که بر لبه آن نصب است جمله نورانی: «و لا یؤده حفظهما و هو العلیّ العظیم» ۴، با حسن انتخاب مسؤولان حرم حک شده است و راقم سطور آن را دیده و عده را نیز ارائه نمود.

۴- کعبه در زمین، محاذی بیت معمور آسمان می‌باشد که آن بیت برابر عرش خداست و فرشته خاصی مأمور بنای بیت معمور شد تا فرشتگانی که مقام انسانیت را به خلاف نشناخته‌اند و تسبیح و تقدیس خویش را سند شایستگی خود برای خلیفه‌اللهی یاد نموده‌اند و با تنبیه خداوند به اوج مقام انسان کامل آگاه شده و بر پیشنهاد خویش رقم ندامت کشیده و بر استفهام خود قلم پشیمانی زده‌اند، بر گرد آن طواف کنند و با این عبادت نقص کار خود را ترمیم نمایند. ساختار ساختمان کعبه نیز به منظور طواف گرد آن جهت ترمیم تمام قصورها و جبران همه تقصیرها مخصوصاً غفلت از مقام انسانیت و سهو و نسیان یا عصیان در پیشگاه خلیفه‌اللهی انسان می‌باشد لذا بهترین تبتّه برای طائفان غافل و حاجیان ذاهل همانا تدارک جهل و جبران غفلت در باره خودشناسی و معرفت مقام شامخ انسان کامل و خلیفه عصر حضرت بقیه‌الله- ارواح من سواه فداه- می‌باشد تا چون فرشتگان طواف مقبول و سعی مشکور داشته باشند.

۵- زراره بن اعین از حضرت امام‌صادق-ع- پرسید: من چهل سال است که در باره حج مسائلی را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید؟!

ص: ۱۸

امام ششم فرمود: جریان حج دوهزار سال قبل از آفرینش آدم هم مطرح بود و تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال پایان برسد؟! بحث‌هایی که پیرامون دوهزار سال قابل طرح است و نیز مباحثی که راجع به آدم‌های قبل از آدم و زندگی انسان‌هایی که نسل آنان منقرض شد، خارج از حوزه این پیشگفتار کوتاه است، فقط به جریان چهل سال پرسش و پاسخ اشاره می‌شود:

حضرت امام‌مصدق-ع- سنه ۸۳ هجری بدینیا آمد و در سال ۱۱۴ به امامت رسید و در سنه ۱۴۸ رحلت فرمود و عمر مبارک آن حضرت ۶۵ سال بود و دوران پر افتخار امامت آن حضرت ۳۴ سال ۵ بنا بر این منظور زراره از «چهل سال» یا اعم از دوران امامت و قبل از آنست؛ زیرا وجود مبارک آن حضرت قبل از امامت هم عالم به احکام دین بوده و در تحت زعامت حضرت امام باقر-ع- آگاه به مسائل بوده است و یا خصوص دوران ۳۴ ساله امامت آن حضرت بوده و تعبیر به چهل سال برای متعارف بودن آن که کسر دهه‌ها را عرفاً محسوب نمی‌داند و رقم تقریبی آن را یاد می‌نماید.

۶- تفکر اسرائیلی همراه با رسوب تعصب در صدر اسلام توسط افرادی چون کعب الاحبار مانند سمّ و اگیر منتشر می‌شد و عترت طاهرین- علیهم السلام- که همتای قرآن کریمند در کمال‌صلابت به طرد و قدح و ابطال آن همت می‌گماردند.

زراره می‌گوید: من در کنار امام باقر-ع- در برابر کعبه نشسته بودم، آن حضرت فرمود: نگاه به کعبه عبادت است، عاصم بن عمر به آن حضرت-ع- گفت: کعب الاحبار می‌گفت: کعبه هر بامداد برای

ص: ۱۹

بیت‌المقدس سجده می‌کند- امام باقر-ع- به او فرمود: تو در باره گفته کعب چه می‌گویی، عاصم گفت: کعب درست گفت، امام باقر-ع- به او فرمود: تو دروغ گفتی و کعب الاحبار هم با تو دروغ گفت. زراره می‌گوید: آن حضرت غضبناک شد و من هرگز ندیده بودم که امام باقر-ع- غیر از عاصم بن عمر کسی را این چنین تکذیب کرده باشد، آنگاه فرمود:

خداوند هیچ سرزمینی را محبوب‌تر از کعبه خلق نکرد، سپس با دست اشاره به کعبه نمود و فرمود: و لا اكرم على الله منها... و نه گرامی‌تر از کعبه نزد خداوند. ۶

۷- گر چه نگاه به کعبه محمود و نظر به آن ممدوح و ناظر به آن مُثاب و مأجور ۷ است لیکن همان‌طوری که کلمه توحید به شرط ولایت حصن امن و دژ نجات است نگاه عارفانه به کعبه، هماهنگ با ولایت نیز مایه غفران گناه و پایه نیل به جاه و رهایی از اندوه دنیا و آخرت است چنانکه امام‌صادق-ع- فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ حَقَّنَا وَ حُرِّمْنَا مِثْلَ الذِّي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حَرَمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» ۸ از این رهگذر معنای حدیثی که در باره محبوبیت سرزمین مکه و تمام آنچه در فضای آن است اعم از: خاک، سنگ، درخت، کوه و آب ۹ روشن خواهد شد یعنی منطقه حرم که ادراک حق و حرمت آن آمیخته به عرفان حق ولایت و امثال آثار و لا- است، محبوب‌ترین چیزها خواهد بود و هیچ چیزی همتای محبوبیت آن نیست زیرا قرآن همتای ثَقَلِ اصغر خود، همراه ولایت، محبوب و معروف محبان عارف ثَقَلین است و سرزمین وحی مایه شکوفایی این احترام آمیخته با امثال و این معرفت هماهنگ با عمل بوده و از این جهت محبوب‌ترین سرزمین‌ها

ص: ۲۰

خواهد بود، و شاهد اصل بحث، عدم قبول عبادت منکرین ولایت است.

۸- محدوده حَرَم به پاس حرمت کعبه از احترام ویژه برخوردار است که آثار آن در بسیاری از احکام فقهی ظهور دارد.

سماعه بن مهران از امام صادق-ع پرسید، مردی به من بدهکار بود و مدتی غایب شد بعداً وی را در حال طوافِ دور کعبه دیدم آیا مال خود را از او بخواهم؟ امام ششم-ع فرمود: نه، بر او سلام نکن، و او را نترسان تا از حرم بیرون آید. بحث در باره حرام بودن مطالبه دَین از بدهکار «پناهنده به حرم» نیست. چنانکه از درس مرحوم شهید نقل شد، زیرا در حدیث مزبور قید «التجاء به حرم» اخذ نشده، بلکه اطلاق آن شامل «غیر حال پناهندگی» هم می‌شود و اگر تقییدی باشد باید آن را از دلیل دیگر استظهار کرد.

۹- گر چه حوادث سهمگین سیل و مانند آن، چند بار به محدوده کعبه آسیب رساند، لیکن آیات الهی آن، مانند حجرالأسود، مقام ابراهیم و ... هرگز از بین نرفت و هر بار با معجزه‌ای همچنان از گزند سوانح ناگوار مصون مانده‌اند.

زراره از امام باقر-ع پرسید: آیا شما حضرت حسین بن علی-ع را ادراک کرده‌ای؟ فرمود: آری، بیاد دارم که در خدمت آن حضرت در مسجد کنار کعبه بودم و مردم در باره مقام ابراهیم-ع سخن‌های گوناگون داشتند. بعضی می‌گفتند: مقام را سیل برد و برخی می‌گفتند: مقام در جای خود باقی است. امام حسین-ع به من فرمود: مردم چه کرده‌اند؟ گفتم: می‌ترسند سیل مقام را ببرد، فرمود: ندا کن، خداوند مقام را آیت و علامت قرار داد هرگز آن را نمی‌برد، آرام باشید (مردم آرام

ص: ۲۱

شدند) ۱۰. البته سیل مزبور غیر از سیل سنه ۱۷ هجری است که به سیل امّ نَهْشَل معروف است و در عصر عُمر رخ داد زیرا در آن زمان وجود مبارک امام حسین -ع- که در سال سوم هجری بدنیا آمد بیش از چهارده سال نداشت و حضرت سجاد-ع- هنوز بدنیا نیامده بود، چه رسد به امام باقر-ع-.

به هر تقدیر ظهور اعجاز الهی در رخدادهای خطر خیز، ضامنصیانت آیات بینه حرم بوده و هست و سن شریف امام باقر-ع- طبق نقل صدوق-ره- در من لایحضره الفقیه در واقعه کربلا چهار سال بود ۱۱.

بنای کعبه در ادوار تاریخ از ارتفاع ۹ ذراع (۴/۵ متر) به ۱۸ ذراع (۹ متر) رسیده و در این حال مسقف شد سپس در واقعه حجاج و ابن زبیر به ۲۷ ذراع (۱۳/۵ متر) بالغ شد ۱۲ تا به ارتفاع کنونی رسیده است. لیکن پایه‌های معنوی آن چنانکه از امام صادق-ع- رسیده است به هفتمین طبقه زمین (نهایت آن) و ارتفاع حقیقی آن به هفتمین طبقه سپهر (نهایت آن) خواهد بود ۱۳.

۱۰- هر مؤثری در اثر خاص خویش تجلی دارد و هر اثری واجد مزایای ویژه مؤثر خود خواهد بود و آنچه در باره کلام متکلم آمده است که: «المَرء مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»، و یا در باره کتاب کاتب آمده است که: «کتاب المَرء معیار عقله...» ۱۴ و یا در باره فرستاده مرسل آمده است که: «رَسُولُکَ مِيزَانٌ نُفْلِکَ...» ۱۵ همه اینها به عنوان تمثیل است نه تعیین و روح جامع همه آنها همانست که اثر جلوه مؤثر است و مؤثر در اثر خویش نهفته است. از این رهگذر می‌توان همه آثار خلیل-ع- و ذبیح-ع- را در مهندسی و معماری و بنایی کعبه جستجو نمود و هر

ص: ۲۲

وصف ممتازی که در قرآن کریم یا زبان عترت طاهرین - علیهم السلام - پیرامون شخصیت برجسته این دو پیام‌آور بزرگ وحی الهی آمده باشد، برای ترسیم خطوط چهره معنوی کعبه سند گویایی است. مثلاً اگر در باره حضرت ابراهیم - ع - آمده است که آن حضرت یهودی یا نصرانی نبوده بلکه حنیف، میانه‌رو، مسلم و منقاد محض و از گزند هر گونه شرک معصوم بوده است، می‌توان اوصاف اعتدال و توحید و انقیاد را هندسه کعبه دانست و همچنین هر کس به حضرت ابراهیم نزدیکتر و سزاوارتر بود به پاسداری از کعبه و معماریصوری و معنوی آن اولی خواهد بود و آن گروه غیر از پیروان راستین عصر آن حضرت همانا پیامبر گرامی اسلام - ص - و مؤمنان نابند که نه گرایش به یهودیت داشته و نه میل به ترسایی و نه منحرف از اعتدال عقیده و خلق و عمل و نه مبتلا به شرک اعتقادی، اخلاقی و عملی می‌باشند.

۱۱- حرمت کعبه آنچنان مایه حرمت حَرَم شد که فقها سکونت در حرم را پروا می‌داشتند! زیرا هر گونه گناهی در آن، حتی زدن خدمتگذار را احتمال الحاد می‌دانند و در نتیجه خطر تعذیب الهی را پیش بینی می‌کردند و بر اساس: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظَلْمٍ نَذَقَهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ» ۱۶ به استناد تفسیری که تطبیق گونه از امام‌صادق - ع - رسیده است، اقامت در مکه را کراهت داشتند ۱۷، و این نه به معنای کراهت زندگی در آن مکان مقدس، بلکه به معنای هراس از رعایت نکردن حقوق آن حَرَم والای الهی است، گرچه در بعضی از نصوص دینی اقامت یک سال را روا ندانسته و تحول و انتقال از آن پیشنهاد شده و دلیل آن طبق بعضی از نصوص دیگر چنین آمد که اقامت در مکه مایه قساوت دل می‌شود ۱۸.

ص: ۲۳

سَرش ظاهراً این است که حقوق عظیم آن محدوده رعایت نمی‌شود و رفته رفته پایه سست عهدی و دل‌مردگی چیده خواهد شد؛ البته زائر مجاور که رعایت حقوق حرم فراموشش نشود از فیض عظیمی برخوردار می‌گردد زیرا اقامه در حرم بهتر از خروج از آنست ۱۹.

۱۲- خضوع در ساحت قدس کعبه اقتضا دارد که نه تنها از لحاظ سیرت کسی برتر از آن نباشد، چنانکه نیست، بلکه از لحاظ صورت نیز برتر از آن بنا نکند تا در آن بنای مرتفع قرار گیرد و کعبه زیربنای وی واقع گردد؛ چنانکه از حضرت امام باقر-ع- رسیده است: «... لأینبغی لأحدٍ ان یرفع بناءً فوق الکعبه» ۲۰.

برای جای جای حرم و نیز مناسک حج و عمره اسرار و رموزی است که جز برای زائران خاص، که صاحب‌خانه را در مجالی گوناگون مشاهده می‌نمایند مکشوف نخواهد بود. به امید دیدار رب‌البیت و شهود آیات آفاقی و انفسی آن و امتثال حج ابراهیمی و اعتمار ناب حسینی-ع- تفصیل بحث به مجال دیگر موکول می‌شود.

و الحمد لله رب العالمین

جوادی آملی - ۱۳۷۱ / ۹ / ۵

ص: ۲۴

پانوشتها:

- ۱- آل عمران: ۹۷.
- ۲- حج، آیه: ۲۸.
- ۳- آل عمران: ۹۷.
- ۴- بقره: ۲۲۵.
- ۵- کافی، ج ۴، ص ۱۸۸-۱۸۷، باب بدء البيت.
- ۶- کافی، باب مولد امام باقر-ع- و امامصادق-ع-.
- ۷- کافی، باب فضل النظر الى الكعبه، ج ۴، ص ۲۳۹.
- ۸ و ۹- همان مصدر.
- ۱۰- کافی، کتاب حج، باب من رأى عزمه فى الحرم.
- ۱۱ و ۱۲ و ۱۳- وافى ط جدید، ج ۸ ص ۶۵-۶۲.
- ۱۴ و ۱۵- غرر و درر (۴ و ۳)، آل عمران: ۶۷-۶۸.
- ۱۶- حج: ۲۵.
- ۱۷- وافى ط جدید، ج ۸ ص ۸۶.
- ۱۸- وافى، ج ۸ ص ۸۹.
- ۱۹- همان مصدر، ص ۴۴.
- ۲۰- همان مصدر، ص ۸۹.

ضرورت آگاهی از اسرار حج

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأُمَّةَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا آلَافُ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ بِهِمْ تَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ نَتَبَرَّأُ إِلَى اللَّهِ».

به خواست ذات اقدس اله، بحث کوتاهی پیرامون «اسرار حج» مطرح می‌شود. گرچه بحث، با عنوان «تبیین اسرار حج» است ولی روح این سخن به «تحلیل اسرار عبادتها» بر می‌گردد، چرا که همه عبادتها یک سر مشترک دارند و یک سر مختص؛ انسان به هر کدام از این دو راز و سرّ، راه پیدا کند، می‌تواند درباره غیر حج نیز این راه را طی کند. عظمت حج بقدری در دعاهاى ماه مبارك رمضان چشمگیر است که معلوم می‌شود خداوند می‌خواهد ضیافت خود را در طی این چند ماه متمیم کند.

حج ضیافت خداوند

آغاز ضیافت، ماه مبارک رمضان و پایانش ذیحجه است، که پایان ماههای حرام و حج می‌باشد؛ حج ضیافت خداست و حاجیان ضیوف الرّحمانند. تعبیر «ضیافت» که در صوم و حج آمده، از روایات اسلامی گرفته شده است. در اسلام گاه سخن از «عبادت» است، گاه از «ضیافت».

عبادت را با بحثهای فقهی و ظاهری می‌توان تحلیل کرد. و ضیافت را با اسرار عبادتها.

یکی از برجسته‌ترین دعاهای ماه مبارک رمضان، همان طلب حج است، آن هم حج مکرر. در دعاهای شب و روز این ایام آمده است:

«وَأَرْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ».

«خدایا، زیارت خانه‌ات و انجام مراسم و مناسک حج را هر ساله نصیبم فرما».

این دعا از دعاهای برجسته ماه مبارک رمضان است که در خود این ماه، انسانصائم و روزه‌دار، ضیف الرّحمان است. پس ضیافت دو مرحله دارد:

۱- مهماندار به مهمان می‌گوید: چیزی طلب کن. ۲- مهماندار آنچه را که مهمان بخواهد به او عطا می‌کند.

در ماه مبارک رمضان، مهماندار که خداست به بندگان روزه‌دارش دستور می‌دهد که: «از من حج طلب کنید». در مراسم و مناسک حج نیز سخن از ضیافت است، اما نه از طلب، بلکه اینجا سخن از عطاست. در حج، نمی‌گوید: «از من بخواه» بلکه «خواسته‌ها را عطا می‌کند». گرچه هر

ص: ۲۷

خواست‌های و عطایی به هم آمیخته است؛ یعنی هر مرتبه‌ای از «عطا»، «خواست» ای را هم به همراه دارد. (یا مَنْ لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَكَرَمًا).

انسان هر چه از خدا دریافت کند، تشنه‌تر می‌شود. ابتدا نمی‌داند از خدا چه بخواهد؛ چون نمی‌داند در دستگاه خدا چه نعمتهایی وجود دارد، ولی آنگاه که خودی نشان داد و تحوّل روحی پیدا کرد و چیزهایی را از پشت پرده دید در او سؤال تولید می‌شود و «درخواست» ظهور می‌کند. هر مرحله‌ای از «عطا» و «بخشش»، مرتبه‌ای از «درخواست و خواهش» را در انسان زنده می‌کند و آدمی با درخواست و خواهش، مرحله تازه‌تری را از خدا مسألت می‌نماید.

از مواردی که «طمع» بسیار خوب است، همین معارف و علوم الهی است. طمع هر چه در مادّیات بد است به همان اندازه در معارف خوب و نیکو است. قناعت در علوم حق، به همان اندازه بد است که طمع در دنیا. طمع در مسائل مادی بد است و قناعت در مسائل الهی زشت. حیف است که انسان در معارف قانع باشد. بلکه باید هر چه می‌تواند بیشتر طلب کند.

چون خود او - جلّ جلاله - تشویق کرده است که «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا». ۱

هر چه خوف، طمع، دعا و درخواست بیشتر باشد، خلوص و تقرب برتر خواهد بود. آری، اینجا است که خداوند هر اندازه به عبد سالک‌کصالح مرحمت کند در او سؤال تولید می‌شود و در برابر این سؤال، خدا پاسخ جدیدی به او عطا می‌کند. آن پاسخ جدید، همان «مزید عطا» است.

اینکه در دعا‌های ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: «یا مَنْ لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ

ص: ۲۸

العطاء الّٰی جوداً و کرمّاً» بخشی از آن، ناظر به همین معناست. یک وقت در دعا می‌گوییم: «خدا هر چه ببخشد از مخزنش کم نمی‌شود»؛ این معنای روشنی دارد. گاهی می‌گوییم: «هر چه ببخشد جودش بیشتر می‌شود»، این که هر چه ببخشد جودش بیشتر می‌شود، برای آن است که هر چه ببخشد، ظرفیت، شرح‌صدر، درخواست و سؤال سالک زیادتر می‌گردد. وقتی درخواست بیشتر شد، عطای بیشتری نصیب او خواهد شد. وقتی عطا بیشتر بود باز درخواست بهتر و بیشتر ایجاد می‌شود، در برابر درخواست بهتر و بیشتر، عطای افزونتری نصیب‌سالک می‌گردد. بنابراین، نه تنها با بخشش، از مخزن خدا کم نمی‌شود، بلکه بر آن افزوده می‌گردد.

چون مخزن الهی با اراده حق تأمین می‌شود و ارادات الهی لایتناهی و پایان‌ناپذیر است.

بنابراین در مرحله‌ای از ضیافت، در ماه مبارک رمضان به ما دستور داده‌اند که: زیارت حریمین و اعتاب مقدسه را مسألت و درخواست کنیم.

از آنجا که ولایت از ارکان حج است در دعاها همراه با حج و در کنار هم یاد شده‌اند. هم سخن از زیارت «بیت‌الله» است، هم «حرم مطهر رسول‌الله و ائمه معصومین - علیهم‌السلام» در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی آمده است که: «خدایا! مبادا جایم در مشاهد مشرفه خالی باشد!». (وَلَا تُخَلِّني يَا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ).

در مهمانی‌های عادی، بنابراین نیست که مهماندار به مهمان بگوید:

«از من چه بخواه»، هر چه حاضر کردند مهمان می‌پذیرد. مهمان تابع سفره‌صاحبخانه است. ولی در اینجا صاحبخانه به مهمان می‌گوید: «از من چه بخواه»، «هر چه بخواهی می‌دهم»، «زیارت خانه‌ام را طلب کن»،

ص: ۲۹

«زیارت حرم رسولم را بخواه»، «زیارت مشاهد مشرفه را مسألت نما» و ... اینها کیفیت ضیافت ماه مبارک رمضان است که زمینه ضیافت حج را فراهم می‌کند.

حج خالصانه

سخن دیگر در «اسرار حج» این است که هر اندازه «خلوص» بیشتر باشد، «ثواب» نیز به همان اندازه بیشتر است و خلوص شأنی از شئون «عقل عملی» است. اراده، نیت، تصمیم، اخلاص و ... در حوزه عقل عملی است و این مسبوق به «معرفت» است که مربوط به «عقل نظری» است.

انسان باید «بفهمد» تا به اندازه معرفتش «اقدام خالصانه» داشته باشد.

انسان باید بداند که در حج چه خبر است تا حج را با خلوص انجام دهد.

اگر اسرار حج را نداند، هر اندازه هم خلوص داشته باشد، خلوص او بسته و محدود است. ولی وقتی به اسرار حج آگاه باشد خلوص او مشروح و بازتر می‌شود. لذا قبل از مسأله نیت و اخلاص، انس به اسرار حج لازم است تا انسان اعمال‌صوری و ظاهری را که انجام می‌دهد، بداند که باطن و مغزی دارد. آن مغز را با اخلاص از ذات اقدس اله مسألت کند. برای هر عبادتی سرتی است. برای حج نیز سرتی مخصوصی است. پس بدون آشنایی به اسرار، طی مراحل کامله اخلاص، میسر نیست.

همانطوری که همه موجودات عالم طبیعت، از مخزن الهی تنزل نموده‌اند، اعتباریات نیز - به استناد ریشه‌های تکوینی شان - از مخزن غیب، تنزل کرده‌اند. امور اعتباری مثل: نماز، روزه، حج و معاملات اعتباری (بیع، صلح، اجاره، و مانند آن) خود وجود خارجی ندارند و

ص: ۳۰

امری اعتباریند. مجموعه حرکات و سکنات زیر پوشش یک عنوان، به نام «نماز»، «حج»، «صیام» و ... قرار می‌گیرد و درست است که اینها وجود خارجی ندارند، اما به یک واقعیهایی متکی هستند و منشأ پیدایش بسیاری از واقعیات می‌باشند. چه اینکه خیلی از واقعیتها، در اعتبار این اعتباریات سهیمند.

امور اعتباری به استناد منشأهای تکوینی‌شان، از مخزن غیب نازل شده‌اند و اگر کسی این امور اعتباری را بشناسد و عمل کند، به ریشه آنها که آن مخزن غیب است می‌رسد. اینکه وارد شده است که نماز، روزه، زکات، حج، و اعمال دیگر، در قبر به صورت زیبایی در می‌آیند و ولایت اولیای الهی از همه زیباتر جلوه می‌کند، ناظر به همین است که هر کدام از این عبادتها یک واقعیتی دارد که انسان در برزخ نزولی یا صعودی با آن واقعیتها آشنا می‌شود.

اوحدی از انسانها قبل از اینکه نماز به این عالم بیاید در برزخ نزولی به حقیقت آن آگاهند. انسانهای متوسط و عادی بعد از مرگ، حقیقت نماز را مشاهده می‌کنند و می‌بینند که نماز یک فرشته است، روزه یک فرشته است، حج یک فرشته است و در قبر با این فرشته‌ها مأنوسند. این حقیقت نماز است.

حقیقت حج

اگر کسی بداند که حقیقت نماز فرشته است، هنگام اقامه آن، با یک نیت والا و برتری وارد نماز می‌شود، همچنین اگر کسی بداند حقیقت و درون حج، مَلَك است و با مَلَك می‌خواهد همپرواز شود، قهراً برای

ص: ۳۱

انجام حج، با اخلاص و آگاهی بیشتری اقدام می‌کند. چون همه اینها از مخزن غیبت نشأت گرفته است و در مخزن غیب جز فرشتگان چیز دیگری نیست.

در اصطلاح دینی، از موجودات مجرد که مصون از لوثِ نقص، عیب، معصیت، نسیان و عصیان است به «فرشته» تعبیر می‌شود. ملک و فرشته موجود منزهی است که گناه نمی‌کند و مرگ ندارد، نقص و عیب در او نیست. باطن نماز و حج این چنین است. اگر کسی نماز و حج واقعی و مانند آن را به جا آورد، با فرشته‌ها همصحبت و همسفر است. او با ملک زندگی می‌کند و ملائک هم با او مأنوسند.

بعضی از روایات، در ذیل آیه کریمه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» ۳، گفته‌اند: منظور از «سیر الی‌الله» در این آیه کریمه همان «حج» است. گرچه انسان به هر سمت که روی آورد، وجه خداست و چهره الهی را می‌بیند (اینما تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) ۳ همین انسانی که می‌تواند به هر سو بنگرد خدا را ببیند، ممکن است به جایی برسد که: «احاطتُ به خطیئته» ۴ یعنی: «اینما تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ الشَّيْطَانِ». بنابراین انسان حریم و حدود خود را خودش می‌سازد.

اگر راه گناه را طی کند اطرافش پر از شیاطین و مار و عقرب می‌شود و به هر سو که بنگرد، شیطان و مار و عقرب می‌بیند. چرا که خطا و گناه او را احاطه کرده و راه توبه به رویش بسته شده است.

گاهی، گناه در بیرون دروازه قلب است. انسان می‌فهمد که دارد بد می‌کند و احتمال توبه در او هست. یک وقت هم گناهان از درون به بیرون راه پیدا کرده‌اند که زمینه «نارالله الموقده التي تطلُّع على الأفتدة» ۵ را - معاذ الله - فراهم کرده است. در این حال نمی‌بیند که بد می‌کند. بلکه

ص: ۳۲

حتی بد را خوب می‌بیند و به فرموده قرآن: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» ۶. لذا هر کاری را که به عنوان خلاف و معصیت انجام می‌دهد خیال می‌کند کار خوب است و چون خیال می‌کند خوب است هرگز موفق به توبه نمی‌شود. می‌تواند توبه کند ولی کار خود را بد نمی‌داند تا از آن توبه کند. پس چنین شخصی درون و بیرون منزل خود را پر از شیاطین، مار و عقرب کرده است، همچون کسی که باغچه منزلش را پر از علف هرز کرده باشد که هرچه می‌روید علف هرز است. درون گلدان اتاقش را هم پر از علف هرز می‌کند.

اما گاهی چنین نیست؛ نه تنها علف هرز سبز نمی‌کند بلکه صحنه را تطهیر و تنظیف می‌کند و مواظب است که علف هرزی نروید. اینجاست که: «إِنَّمَا تُولَّوْا فِتْمَ وَجْهَ اللَّهِ» به هر سمت روی آورد، آیات الهی را می‌بیند. هر کاری می‌کند هم به حال خودش و هم به حال دیگران سودمند می‌شود.

انسان در چنین حالی هم برای خود نورانی است، هم برای جامعه نورافکن است (جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) ۷. انسان در این مرحله بطور دائم در حال سیر الی‌الله است. همواره در تلاش و کوشش است که فساد دامنگیرش نشود، این، فرار الی‌الله دارد. و اما اگر کسی - معاذالله - تمام اطراف درون و بیرون را پر از علف هرز کرده است، او اصلاً راه حرکت را عمداً با دست خود بسته است؛ یعنی با دست خود پایش را، دستش را، دهانش را، گوشش را و چشمانش را بسته است. (فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ) ۸. در ادوار گذشته، عده‌ای از مردم وقتی سخنان انبیا-صلواؤه‌الله و سلامه

ص: ۳۳

علیهم - را می شنیدند، لباسهایشان را به سر می کشیدند و گوشه‌هایشان را با انگشتانشان می بستند که مبادا صدای پیغمبر به گوش آنها برسد. یستغشون ثیابهم و (ثیاب جعلون اصابعهم فی آذانهم) ۱۰؛ چون حرفهای پیامبران را سحر و اسطوره می پنداشتند، کسانی بودند که: «احاطت بهم خطیئتهم».

یکی از بارزترین مصادیق سیر الی الله جریان حج است یعنی انسانی که حج می رود، سفر الهی دارد.

حج: فرار الی الله

گرچه انسان می تواند در همه جا خدا را عبادت و زیارت کند و ضیف الرحمان باشد، ولی ذات اقدس اله، بعضی از مکانها و بعضی از زمانها را برای ضیافت و پذیرایی، مشخص و آماده کرده است. همان «فَفَرُّوا الی الله» که در ذیل این آیه کریمه آمده است یعنی سفر حج، فرار از غیر خداست به سوی خدا. چون خدا همه جا هست، معنای «سیر الی الله»، سیر مکانی یا زمانی نخواهد بود. خدا در هر زمان، در هر زمین و در همه جا هست (و هُوَ الَّذی فی السَّماءِ الهِ وَ فی الْأَرْضِ الهِ) ۱۱.

حج، یک سیر خاصی است که «فرار الی الله» به «حج» تفسیر شده است. در اینجا فرار الی الله یعنی انسان ما سوای الله را ترک کرده و الله را طلب کند. پس یکی از اسرار حج، ترک ما سوای خدا و طلب خداست.

پس اگر کسی حج را به قصد تجارت یا به قصد شهرت و یا به قصد و نیت دیگری - غیر از خدا - انجام داد، این فرار «عن الله» کرده است نه فرار «الی الله». همانطور که جهاد «عن الله» داریم و جهاد «فی الله». آنچه که در قرآن دستور رسیده است: «الذین جاهدوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا» ۱۲ است.

ص: ۳۴

ولی عده‌ای جهاد «عن الله» دارند نه جهاد «فی الله». آنان که به خود، کار خود، جاه خود، شهرت خود و امثال آن وابسته‌اند، جهادشان عن الله است، قهراً راه را هم گم می‌کنند؛ چون «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا» و اما «الذین جاهدوا عن الله» نتیجه و پایانش همان است که: «فَتَفَرَّقُوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ».

فرار نیز این چنین است. گاهی «فرار الی‌الله» است و گاهی «فرار عن الله».

حج در قرآن به عنوان فرار الی‌الله بازگو شده است؛ یعنی انسان زائر و حاجی همین که آهنگ و قصد حج یا عمره را می‌کند، سیرش به طرف خداست و سیر به طرف خدا یعنی اعتماد بر خدا و دیگر هیچ.

اگر کسی به زاد و راحله، کسب و کار و به همراهان خود تکیه کند، فرار به سوی همراهان کرده است، نه فرار به سوی خدا. سفر به سفره خود کرده است، نه سفر به سفره ضیافت الله.

پس یکی از اسرار حج آن است که انسان از غیر خدا بریده، به خدا وصل شود. و این از همان تهیه مقدمات آغاز می‌شود. کسی که می‌خواهد در شهرش لباس احرام فراهم کند، مالش را تطهیر، وصیتنامه‌اش را تنظیم و از بستگانش خدا حافظی کند، از همان قدم اولش اینها را به عنوان فرار الی‌الله انجام می‌دهد که این می‌شود سزای از اسرار حج. قهراً در همه این حالات با خداست. سیر چنین کسی «الی‌الله»، «فی‌الله»، «مع‌الله» و «لله» است. این که در بعضی از دعا‌های حج و مانند آن آمده است: «بسم‌الله و فی سبیل‌الله و علی‌الله رسول‌الله» شاید ناظر به همین باشد؛ یعنی این کار به «نام خدا» و در «راه خدا» و با «ملت خدا» و با «سنت رسول خدا» -

ص: ۳۵

صلی الله علیه و آله - شروع می‌شود.

مطلب دیگر، روایتی است که از امام سجاد - علیه السلام - رسیده است، اگر چه از نظر سند، بعضی از این روایات ناظر به اسرار حج، جای تأمل و تحقیق بیشتری است، ولی متنش بسیار قوی است. کسانی که احادیث را با متون می‌شناسند، این گونه روایات را هم معتبر می‌دانند. از وجود مبارک امام سجاد - سلام الله علیه - آنطوری که از مستدرک حاجی نوری نقل شده است، که در نسخ خطی دیدم، گرچه مرسل است اما مورد اعتماد این بزرگان است، این است که:

وجود مبارک امام سجاد - سلام الله علیه - بعد از سفر حج شبلی را دید. به او فرمود: چه کردی؟ شبلی عرض کرد: من از حج برمی‌گردم.

امام - علیه السلام - فرمود: آیا میقات رفتی؟ و لباس دوخته را از تن بیرون و لباس ندوخته را، (لباس احرام) در بر کردی؟ و غسل احرام انجام دادی؟

شبلی عرض کرد: آری.

امام - علیه السلام - فرمود: آیا هنگام کندن لباس دوخته، قصد کردی که از لباس معصیت بیرون بیایی؟

شبلی عرض کرد: نه.

امام - علیه السلام - فرمود: وقتی لباس ندوخته، در بر کردی آیا قصد کردی که جامه طاعت در بر می‌کنی؟ عرض کرد: نه.

امام پرسید: وقتی غسل احرام انجام دادی، قصد کردی که خود را از گناهان شستشو کنی؟

شبلی گفت: نه، من فقط لباس دوخته را کندم و لباس احرام در بر کردم

ص: ۳۶

و غسل و نیت کردم، همین. آنگونه که دیگران انجام می‌دهند.

امام فرمود: پس تو احرام نبسته‌ای.

احرام، یک دستور ظاهری دارد که همه انجام می‌دهند و یک دستور باطنی دارد که اهل سیر و سلوک و کسانی که به اسرار حج آگاهند انجام می‌دهند. احرام بستن، سرّی دارد؛ معنای اینکه لباس دوخته را در آورید؛ یعنی جامه گناه را از تن بیرون کنید. لباس گناهی که خود تاروپودش را بافتید، دوختید و در بر کردید، باید از خود به در کنید. و گرنه روح قضیه این است که: فرقی بین لباس دوخته و ندوخته نیست. اینها علامت آن اسرار است. انسان در تمام ایام سال در لباس دوخته نماز می‌خواند و عبادت می‌کند. این چنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول باشد.

ولی در حج قبول نیست. چون می‌خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند؛ که انسان روزی دارد که با لباس ندوخته وارد آن می‌شود و آن روز مرگ است که کفن در برمی‌کند. و قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می‌کند. می‌خواهند آن مراسم را در این مناسک اظهار کنند. اسرار قیامت را در مناسک و مراسم حج تجلّی دهند.

گفته‌اند: لباس ساده در بر کنید که هرگونه فخر و خودخواهی برطرف شود. لباس ندوخته در بر کنید که سفر مرگ در نظرتان مجسم باشد. مسأله مردن و قیامت در حضورتان حاضر گردد.

امام سجاده - سلام الله علیه - طبق این نقل به شبلی فرمود: معنای کندن لباس دوخته شده این است که «خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی‌کنم و از هر گناهی توبه کردم». تنها گناه نکردن مهم نیست، اطاعت کردن مهم است. لذا انسان «لباس احرام» به تن می‌کند؛ یعنی لباس ندوخته، رنگ

ص: ۳۷

نگرفته، حلال و پاک و در یک کلام، «لباس طاعت» می‌پوشد.

و فرمود معنای غسل کردن در حال احرام، این است که: «خدایا! من گناهانم را از خود شستم». پس سه کار است: ۱- دیگر گناه نمی‌کنم، ۲- تصمیم گرفته‌ام همیشه مطیع باشم، ۳- اینک گناهان گذشته را جبران می‌کنم.

گاهی انسان لباس کثیف و چرکی را که مدت‌ها به تن داشت، از بدن درآورده، لباس نو می‌پوشد، پس انسان سه وظیفه دارد. کندن لباس چرکین، یک وظیفه است و پوشیدن لباس نو وظیفه‌ای دیگر، اما بعد از کندن لباس چرکین و قبل از پوشیدن لباس تازه و نو، شستشو و تطهیر بدن هم وظیفه دیگری است.

در حج نیز باید لباس دوخته (لباس معصیت و گناه) را از تن بیرون کنید. گناهان و معصیتهای گذشته را با آب توبه غسل و شستشو دهید؛ یعنی «خدایا! نه تنها دیگر گناه نمی‌کنم که گناهان گذشته را نیز شستشو می‌دهم». مهم آن است که انسان گناه کرده را هم ترمیم کند. اینکه می‌گویند حاجی در هنگام احرام، در میقات غسل کند، سرّ غسل کردن این است که: خدایا! من همه آن معاصی را در پای توبه تو ریختم. و این غسل، غسل توبه است و دارم پاک می‌شوم. آنگاه با بدن پاک، با قلب پاک، جامه طاعت دربر می‌کنم و این اولین سرّ از اسرار حج است.

به امید اینکه مردم گرانقدر ایران اسلامی و مسلمانان جهان بعد از آشنایی به اسرار حج، مشتاقانه به زیارت بیت، حرم رسول خدا، ائمه بقیع و اعتبار مقدسه بشتابند.

قم - ۱۳۷۰ هجری شمسی

ص: ۳۸

پانوشتها:

- ۱- سجده: ۱۶. ۷- انعام: ۲۲.
- ۲- الذاریات: ۵۰. ۸- ابراهیم: ۹.
- ۳- بقره: ۱۱۵. ۹- هود: ۵.
- ۴- بقره: ۸۱. ۱۰- بقره: ۱۹.
- ۵- همزه: ۶. ۱۱- زخرف: ۸۴.
- ۶- کهف: ۱۰۴. ۱۲- عنکبوت: ۶۹.

اسرار حج در کلام امام سجاد - ع

اشاره

حج، همانند دیگر عبادتها، آداب، سنن و فرایضی دارد که بعضی از آنها ارشادی است، برخی مستحبی و دسته‌ای نیز واجب. همه این آداب و سنن و فرایض برای تحصیل صفات ثبوتیه و پرهیز از صفات سلویه است.

انسان از آن جهت که مظهر ذات اقدس اله و خلیفه‌الرحمان است، دارای صفات ثبوتی و سلوی است. صفات نفسانی، صفات سلوی انسان است. و صفات کمالی، صفات ثبوتی اوست. انسان موظف است که هر صفت کمالی را تحصیل و هر آنچه از صفات نقصی است را از خود دفع کند. صفات سلوی و ثبوتی به صورت «تخلیه» و «تحلیه» ظهور می‌کند، یعنی انسان، ابتدا باید خود را از رذایل اخلاقی خالی کند و سپس به فضایل اخلاقی مزین سازد و جلوه جمال و جلال حق شود. و حج یکی از بهترین اعمالی است که این امور را برای انسان تأمین می‌کند.

اگر کسی به اسرار حج آشنا نباشد و به حج برود حج کامل انجام نداده و آن حجی که ضیافت‌الله است نصیب او نشده است. ممکن است صحیح

ص: ۴۰

باشد ولی مقبول حق نباشد؛ زیرا روح شخص حج گزار به خاطر عدم آگاهی به اسرار حج، تعالی پیدا نکرده است. برای اینکه بهتر به اسرار حج پی ببریم، باید سنت و سیره کسانی را که حج راستین انجام داده‌اند یاد بگیریم. و این حج گزاران راستین، همان معصومین - علیهم الصّیّلاه و السّلام - هستند. آنان، هم به آداب حج آشنا بودند، هم سنن و مستحبات حج را رعایت می‌کردند و هم فرائض و واجبه‌های حج را انجام می‌دادند و در کنار این حکمهای ظاهری، تکیه‌گاه تکوینی این احکام را هم در نظر داشتند.

هر انسانی که به مکه رفت، به آن اسرار آشنا نیست، کسی آشنا به اسرار حج است که از مخزن حکم با خبر باشد، نمونه‌اش همان حدیث مرسلی است که اشاره شد.

امام سجّاد - علیه السلام - فرمود وقتی در میقات تطهیر می‌کنید؛ یعنی خود را از نفاق و ریا تطهیر می‌نمایید. نظافت در میقات، فقط پاک و طاهر کردن بدن نیست، بلکه نشانه و سمبلی است از تطهیر دل و آنگاه که احرام می‌بندید معنایش آن است که: هر چه را خدا بر شما حرام کرد، شما هم بر خود تحریم کنید و متعهد شوید که در مرز حرام راه نروید.

بعضی از امور در حال احرام «موقتاً» بر انسان حرام است؛ و بعد از احرام، حلال می‌شود؛ مثل کندن مو، نگاه کردن به آینه، کشتن حیوان، صید کردن و ... اما بعضی از امور «مطلقاً» حرام می‌شود. اینکه امام فرمود «هنگام احرام بستن هر چه را که خدا بر شما حرام کرده است شما هم بر خود تحریم کنید»، اختصاص به محرّمات حال احرام ندارد، بلکه همه معاصی مراد است. کسی که در میقات احرام می‌بندد، معنایش این است

ص: ۴۱

که: «خدایا! من تعهد می‌کنم که همه محرمات را بر خود تحریم کنم و برای همیشه آنها را ترک نمایم».

عمل دیگر، «عقد احرام» است. این عمل، سه جزء دارد: ۱- پوشیدن دو لباس (دو پارچه ندوخته). ۲- قصد حج یا عمره. ۳- لیبک گفتن. عقد احرام با این سه عمل، حاصل و محقق می‌شود. وقتی گفت: «لیبک»، احرام بسته شد و این عقد است.

امام سجّاد- سلام الله علیه- فرمود: می‌دانید عقد احرام یعنی چه؟ سرّ این کار آن است که حاجی می‌گوید: «خدایا ارتباطم را از هر چه که غیر تو است، گسستم و فقط به تو پیوستم». پس این «عقد» و «پیمان بستن» یک «حلی» را به همراه دارد. و آن «گسستن از غیر خدا» است. اول گسستن از غیر خدا، بعد پیوستن به لطف حق. امام سجّاد- سلام الله علیه- می‌فرماید:

اگر کسی در میقات، هنگام احرام بستن، از قلب نگذارند که: «خدایا! از هر چه که غیر تو است دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم» او در حقیقت، میقات نرفته و احرام نبسته است!

نماز احرام، نمازی است که در میقات خوانده می‌شود. نماز در حال احرام مستحب است، گرچه بعضی از مشایخ ما احتیاط و جویی کرده‌اند، ولی نوعاً فتوا به استحباب می‌دهند. نماز در میقات قبل از احرام مستحب است و شایسته است که احرام بعد از نماز باشد. معنای این نماز هنگام بستن احرام این است: «خدایا! من با ستون دین تو، به تو نزدیک شدم.»

لیبک، تطهیر زبان است

معنای لیبک گفتن در حال احرام این است که: «خدایا! من هر چه حق

ص: ۴۲

است به آن گویایم و هر چه باطل است زبانم را بر آن می‌بندم؛ یعنی وقتی انسان می‌گوید: «لیبک»، راز این لیبک گفتن، تطهیر زبان از همه معصیتهای لسانی است. زبان «قلیل الجرم و کثیر الجرم» است، جرمش کوچک ولی جرمش زیاد است. گناهان فراوانی با زبان انجام می‌گیرد.

همچون: انکار لسانی، غیبت، تهمت، دروغ، افترا و مسخره کردن.

امام سجاد- علیه‌السلام- فرمود: راز لیبک گفتن، این است که: «خدایا من تعهد کرده‌ام که هر چه اطاعت تو است بر زبانم جاری کنم و هر چه معصیت توست زبانم را بر آن ببندم». شهادت دروغ، گناه و معصیت است.

حاجی هرگز شهادت دروغ نمی‌دهد. غیبت نمی‌کند. دروغ نمی‌بندد.

تهمت نمی‌زند. کسی را با زبان مسخره نمی‌کند. زبان زائر بیت‌الله، زبان طاهر است. سرّ لیبک گفتن، زبان به اطاعت گشودن و از معصیت رستن است، آن هم نه تنها در محور و محدوده حج و عمره، بلکه برای همیشه.

امام سجاد- علیه‌السلام-: آیا وارد مرز حرم و وارد مکه شدی؟ کعبه را زیارت کردی؟

شبلی: آری.

حرم و مکه، محدوده مشخصی دارند. مسجدالحرام مشخص است و کعبه هم مشخص. مرز حرم در بخشی از قسمت‌ها بیشتر از مرز مکه است.

ورود غیر مسلمان آنجا جایز نیست. ورود انسانی که احرام نبسته به آنجا جایز نیست. مگر کسی که اهل مکه باشد و روزانه مکرراً بخواهد رفت و آمد کند، یا کسی که قبلاً احرام بسته و هنوز یک ماه از آن مدت نگذشته است. موارد استثنا دارد، و گرنه کسی حق ورود به مرز حرم و محدوده

ص: ۴۳

آن را ندارد.

راز ورود در حرم این است که: «خدایا! من غیبت، بدگویی و عیب جویی احدی از ملت اسلام را نکرده و این کارها را بر خودم تحریم می‌کنم». در آن حدیث مرسل، سخن از ملت اسلام بود فرمود: وقتی وارد مکه شدی می‌دانی راز ورود در این سرزمین چیست؟ سرش آن است که:

«خدایا من به قصد تو آمده‌ام، نه به قصد تجارت، شهرت، اسم عوض کردن، سیاحت، تفریح و ...».

انسان وقتی این محدوده‌ها را طی کرد، وارد مسجدالحرام می‌شود.

کعبه را زیارت و طواف می‌کند و با ارکان چهارگانه؛ یعنی رکن حجرالأسود، رکن شامی، رکن مستجار و رکن یمانی تماس می‌گیرد. اینها جزء سنن و آداب طواف است. بعد کنار مقام ابراهیم آمده، دو رکعت نماز طواف می‌خواند.

فضیلت حجرالأسود

شایسته است کسانی که طواف واجب را انجام می‌دهند، در استلام حجر و بوسیدن آن حق تقدم داشته باشند. و سزاوار است آنان که حج و طواف واجب را انجام داده و مشغول طواف مستحب هستند، هنگام استلام حجرالأسود، مزاحم کسانی که طواف واجب انجام می‌دهند نشوند.

امام سجّاد - سلام الله علیه - طبق این حدیث مرسل، وقتی به اسم حجرالأسود و استلام آن رسید، صیحه‌ای زد که نزدیک بود مدهوش شود، اینجا بود که از شبلی سؤال فرمود: می‌دانی حجرالأسود چیست؟

ص: ۴۴

دست خداست، یمین الله است. گرچه برای خدا دست چپ و راست متصور نیست چون (کلنا یدیه یمین) دستی برای خدا نیست. او منزله از جسم و دست و امثال ذلک است، ولی یک تمثّل و تنزل معقولی است به صورت محسوس. گفته شد حجر الأسود، دست راست خداست. انسان با دست خدا تماس گرفته است. ذات اقدس اله جسم نیست، دیدنی نیست، مجرد محض و هستی صرف است ولی برای اینکه در نشأه طبیعت و حسّ، یک الگویی داشته باشد کعبه‌ای ساخته و در رکن مخصوص، سنگ خاصی به دستورش قرار گرفته به عنوان «یمین الله».

امام سجاده - علیه السلام - فرمود: معنای دست زدن به حجر الأسود این است که: «خدایا! من تعهد کردم که دیگر دست به گناه دراز نکنم»، امضای باطل نکنم، ربا ندهم و نگیرم، رشوه ندهم و نگیرم. کسی را بیجا نزنم و ...

اصراری که متشرعین دارند تا دستشان به حجر الأسود برسد، سرش آن است که می‌خواهند این تعهد را امضا کنند که: «خدایا من دیگر به گناه دست نمی‌زنم، بدیهی است که اگر حجر الأسود دارای سرّ و روح نباشد، آن هم فضیلت نخواهد داشت.

ائمّه - علیهم السّلام - که آن همه اصرار می‌ورزیدند تا این سنگ سیاه را بیوسند و به آن دست بزنند بخاطر این است که رازی در این «استلام» و «تقییل» نهفته است و آن راز این است: خدایا! دستم به دست تو رسید، دیگر به بیگانه دست نمی‌دهم. کسی که مسؤول سیاسی مملکت است، اگر موفق شد حجر الأسود را استلام کند دیگر نه به شرق دست سیاسی می‌دهد نه به غرب؛ یعنی دستش را در دست سیاست بازان نمی‌گذارد.

ص: ۴۵

آنگاه فرمود: معنای ایستادن در مقام ابراهیم و نماز گزاردن در آن مقام را می‌دانی و آیا این کارها را انجام دادی؟ شبلی عرض کرد: ظاهرش را انجام دادم ولی یتّهایبی را که می‌فرمایید، نکردم.

امام سجّاد- علیه‌السلام- فرمود: تو اصلاً طواف نکردی، ارکان را مسّ نکرده‌ای، حجرالأسود را دست نرده‌ای و مقام ابراهیم نرفته‌ای و نماز طواف نخوانده‌ای؛ زیرا عملت بی سرّ و بی روح بود.

در قرآن کریم آمده است که بعد از طواف، کنار مقام ابراهیم بروید و آنجا را به عنوان مصلّی و جای نماز انتخاب کنید. (واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی) ۱.

روایات ما سخن از «خلف مقام ابراهیم» دارد ولی قرآن کریم تعبیرش این است: «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی». همان محدوده را به عنوان جای نماز انتخاب کنید.

امام سجّاد- سلام‌الله‌علیه- طبق این نقل می‌فرمود: این یک سری دارد؛ یعنی «خدایا! جایی که ابراهیم ایستاده است من ایستاده‌ام. این دو حکم دارد: یکی «حکم ظاهری» و دیگری «حکم باطنی». آن باطن، سرّ این ظاهر است.

«ظاهر» آن است که: انسان به آن مکانی که ابراهیم-ع- ایستاده واقف شود و بایستد و دو رکعت نماز بخواند.

«باطن» آن است که: آن مکان را در یابد، به آن مکان مستقر شود و نمازی چون نماز ابراهیم بخواند. هر دو مطلب آمده؛ یکی مربوط به مناسک حج است و دیگری مربوط به اسرار حج.

ص: ۴۶

حضرت، در این حدیث فرمود: وقتی انسان به مقام ابراهیم می‌رسد؛ یعنی «خدایا من به جایگاه ابراهیم خلیل پا گذاشته‌ام». در اینجا با هر اطاعتی آشنایی برقرار می‌کنم و از هر معصیتی، ابراز انزجار دارم.

همانطوری که خلیل تو گفت: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۲. من نیز ابراهیم گونه به هر طاعتی روی می‌آورم و از هر معصیتی روی بر می‌گردانم. حضرت - علیه‌السلام - از شبلی سؤال کرد:

«وَصَلَّيْتُ صَلَاةَ اِبْرَاهِيمَ وَ ارْغَمْتُ اَنْفَ الشَّيْطَانِ»؛ ابراهیم گونه نماز خواندی؟ و دماغ شیطان را به خاک مالیدی؟

آن کسی که در حال نماز، حواسش جمع نیست، و خلوص و خضوعی ندارد، او به جای ابراهیم نایستاده است. افرادی که مکه می‌روند و اطراف مکه طواف می‌کنند، لحظه به لحظه، قدم به قدم، آن مراسم و موافق را گرامی می‌دارند. آنجا انبیا و اولیا و ائمه پا گذاشته‌اند.

کسانی که به اسرار حج آگاهند، می‌گویند من به جایی پا گذاشته‌ام که انبیا و اولیا و ائمه - علیهم‌السلام - پا گذاشته‌اند. من چیزی را دست می‌زنم که انبیا و ائمه - علیهم‌السلام - دست زده‌اند. کسانی که به اسرار حج آشنا نیستند، معلوم نیست با چه حالی به مکه می‌روند، با چه حالی در مکه سخن می‌گویند. اینها اطراف کعبه‌ای می‌گردند که مشرکین هم اطراف آن زیاد طواف کرده‌اند. که: «وَمَا كَانَتْ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاةً وَ تَصْدِيَةً» ۳.

افراد تبه‌کار هم دور کعبه زیاد گشته‌اند. آن وقت که این کعبه بت‌کده بود، بت پرستان زیاد، دور این کعبه می‌گشتند. در جاهلیت دور این کعبه طوافها کرده‌اند! اگر کسی با اسرار حج و زیارت آشنا بود می‌بیند به جای انبیا و ائمه - علیهم‌السلام - پا می‌نهد. امام سجّاد - علیه‌السلام - طبق این

ص: ۴۷

حدیث مرسل فرمود: کسی که به مقام ابراهیم رسیده است در مکان ابراهیم ایستاده و ابراهیم گونه نماز می‌خواند و دماغ شیطان را به خاک می‌مالد. اما چه گروهی‌اند که دماغ شیطان را به خاک می‌مالند؟ گروه مخلصین کسانی هستند که دماغ شیطان را به خاک می‌مالند.

یعنی وسوس شیطان در آنها اثر نمی‌کند. خاطرات شیطانی در صحنه نفسشان راه پیدا نمی‌کند. و دسیسه‌های بیگانه‌ها هم در مرزهای فکری آنها رخنه و نفوذ ندارد. و اینها هستند که دماغ شیطان را به خاک مالیدند.

و اما کسی که گرفتار دسائس و وسوس و سیاست بازیها و امثال آن است.

او طعمه شیطان است. شیطان دماغ او را به خاک مالیده.

چون ابراهیم پدر همه ما مسلمانهاست و ما فرزندان ابراهیم خلیلیم.

خداوند در قرآن کریم در پایان سوره حج، نسب و شجره ما مسلمانها را به ابراهیم خلیل منتهی می‌کند: به مسلمانهای جهان می‌فرماید: ای مسلمین عالم! شما فرزندان خلیل من هستید، فرزندان ابراهیم هستید، ابراهیم پدر شماست. (و مله ابراهیم) ۴ هر پسری باید وارث تراث پدر باشد. حضرت سجاد- سلام الله علیه- به شبلی فرمود: پس تو نماز مقام ابراهیم را انجام ندادی و شبلی و امثال او از کسانی بودند که به مراسم و مناسک حج آشنا بودند و عمل کردند ولی زیارت بی‌روح، مثل ترک زیارت است.

مستحب است انسان بعد از طواف و نماز طواف به کنار چاه زمزم برود، مقداری از آب زمزم بنوشد و مقداری هم بر سر و روی خود بریزد و به او تبرک کند. وجود مبارک پیامبر-صلی الله علیه و آله- که در مکه بودند شخصاً از زمزم استفاده می‌کردند. وقتی مدینه تشریف بردند،

ص: ۴۸

استهزاء می کردند. یعنی زائرانی که از مکه برمی گشتند، برای آن حضرت آب زمزم را هدیه می آوردند و وجود مبارک پیامبر-صلی الله علیه وآله- آب زمزم را به عنوان هدیه قبول می کرد. آب زمزم آنقدر پربرکت است که پیغمبر-صلی الله علیه وآله- آن را به عنوان هدیه قبول می کند.

آبی است که به برکت دودمان خلیل حق جوشید و هنوز هم بعد از هزاران سال می جوشد. با اینکه مکه سرزمین برف و یخ و باران فراوان نیست، جوشیدن این چشمه در طی هزاران سال، بسیار شگفت آور است. گرچه چاهها و قناتهای دیگری افزوده شد، ولی آن آب (زمزم) همچنان در حال جوشش است.

امام سجّاد-سلام الله علیه- پرسید: اشراف بر آب چاه زمزم پیدا کرده‌ای؟ آیا مقداری از آب زمزم را نوشیده‌ای؟ آیا در هنگام اشراف و نوشیدن، هنگامی که بالای این چاه آمدی به این قصد بودی که «خدایا! هر چه طاعت توست پذیرفتم، هر چه معصیت تو است ترک کردم؟» که معنای نوشیدن آب زمزم و اشراف بر آن، این است.

شبلی عرض کرد: نه.

امام- علیه السلام- فرمود: پس تو اشراف پیدا نکرده‌ای.

زائر بیت الله که به اسرار حج آشناست. وقتی آب زمزم را بر سر و سینه یا در کاش می ریزد، قصد می کند: «خدایا! آنچه طاعت توست نوشیدم.» من جام طاعت نوشیدم و جام معصیت را ترک کردم. آنگاه نوبت به سعی بینصفا و مروه می رسد.

حضرت، طبق این حدیث مُرسل به شبلی فرمود: «آیا بینصفا و مروه سعی کردی؟ عرض کرد: آری. امام- علیه السلام- فرمود: در

هنگام

ص: ۴۹

سعی، فلان مطلب را در ذهن داشتی؟ هنگام مصفا فلان مطلب را، هنگام مروه، فلان مطلب را، هنگام سعی بینصفا و مروه فلان مطلب را به عنوان حج و زیارت در ذهن داشتی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام - علیه السلام - فرمود: پس تو سعی بینصفا و مروه نکرده‌ای.

مطالب فراوانی به عنوان سعی بینصفا و مروه آمده است. در قرآن کریم مسألہصفا و مره به صورت تصریح بیان شده و جزء شعائر الهی به شمار آمده: «انَّ الصَّفا وَ المروة مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ او اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ان يَطَّوَّفَ بِهِمَا» ۵. سعی بینصفا و مروه به نوبه خود به عنوان طواف تعبیر شده و از شعائر الهی بشمار آمده است. حضرت فرمود:

معنای سعی اصولاً این است که: انسان از معصیت به اطاعت فرار می‌کند و کریمه: «فَرَّوْا اِلَى اللَّهِ» ۶ در سعی بینصفا و مروه به صورت بارز جلوه کرده است. این تلاش و کوشش و دویدن یعنی از گناه به اطاعت دویدن، از مخالفت به موافقت دویدن. از غیر حق دوری جستن و مانند آن، معنای سعی است.

در اینجا زائران بینصفا و مروه تردد دارند یعنی می‌روند و برمی‌گردند. امام سجاد - علیه السلام - خطاب به شبلی فرمود: می‌دانی راز این تردد چیست؟ بین این دو کوه حرکت کردن یعنی چه؟ یعنی «خدایا! من بین خوف و رجاء بسر می‌برم». نه خوف محض دارم، نه رجایصرف. نه آن چنان است که فقط بترسم، هیچ امید نداشته باشم، نه آن چنان است که همه‌اش امید باشد و هیچ ترس نباشد. این تردد بینصفا و مروه همان تردد بین خوف و رجاء است. مسلمان مؤمن تا زنده است بین

ص: ۵۰

خوف و رجاء به سر می‌برد. از کارهای خود خوف دارد و به لطف امیدوار است.

در سوره مبارکه زُمر مردان الهی را که عالم با عملند می‌ستاید و می‌فرماید: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتِ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَ الذِّینَ لَا یَعْلَمُونَ» ۷ مردان الهی که علمهای آموزنده دارند، اینها از پایان کار خود هراسناکند و به لطف حق امیدوار. و کسانی هستند که: «یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ». از خدا نمی‌ترسند چون خدا جمال محض است. جمال محض و ارحم الراحمین صرف، ترسی ندارد. انسان از پایان کار خود می‌ترسد و گرنه خدا محبوب است نه مهروب. در این آیه شریفه ترس از عاقبت کار خود انسان و امید به لطف حق یاد شده است. مؤمن بین خوف و رجاء زندگی می‌کند. تا زنده است در اواسط عمر می‌کوشد که خوفش مقداری بیشتر باشد. در اواخر عمر می‌جوشد که امیدش بیشتر باشد. به هر جهت بین خوف و رجاء به سر می‌برد. اینطور نیست که خوف محض یا رجاء صرف باشد. و این سرّ، در سعی بینصفا و مروه جلوه کرد. وقتی بهصفا می‌آید سعی می‌کند خود را تصفیه کند. وقتی به مروه می‌رود سعی می‌کند مروت و مردانگی را فراهم کند. «مروه» یادآور مروت و مردانگی است. «صفا» یادآور تصفیه و تهذیب روح است. هر کدام از اینها سری دارد، گرچه در اصل این تردد، هاجر-علیهاالسلام- چند بار از کوهصفا به مروه و از مروه بهصفا برای طلب آب آمد، سخن از «هَلْ مِنْ آنِیسَ وَ هَلْ مِنْ مونس» بود تا اینکه آبی برای نوزادش فراهم کند و این آه مادرانه هاجر-علیهاالسلام- آنچنان اثر گذاشت که طبق دعای خلیل حقّ، از زیر پای

ص: ۵۱

اسماعیل چشمه زمزم جوشید و هنوز با گذشت چند هزار سال می‌جوشد.

ولی سزّ این کار آن است که انسان به‌صفا برسد و به مروت و مردانگی بار یابد. یک انسان جوانمرد دیگر دست به کار ذلیلانه دراز نمی‌کند. همان که سالار شهیدان حسین بن علی -صلوات الله و سلامه علیه- فرمود:

«لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افرّ فرار العبید».

فرمود: نه دست تسلیم و مذلت دارم و نه پای گریز و فرار. منم و مردانگی و میدان و مبارزه و شهامت و شجاعت. همان درس را حج به انسان می‌آموزد.

امیدواریم که همه زائران بیت‌الله با حج و زیارت مقبول، این سفر الهی را طی کنند ولی بدانند که هر قدمش سرّی دارد، صفا و مروه سرّی دارد، و نیز هروله در آن محدوده خاص سرّی دارد.

پانوشتها:

۱- بقره: ۱۲۵. ۵- بقره: ۱۵۸.

۲- انعام: ۷۹. ۶- الذاریات: ۵۰.

۳- انفال: ۳۵. ۷- زمر: ۹.

۴- حج: ۷۸.

اسرار سرزمین عرفات، مشعر و منی (۱)

اشاره

زائران بیت خدا که عازم زیارت کعبه مقدسه و حرم رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌و‌آله- هستند، باید با آشنایی به اسرار حج و زیارت، این ضیافت را استقبال کنند.

اصولاً باید توجه کرد که: تزکیه هر عملی به منزله بیان اسرار آن عمل است. قهراً همه اعمال دینی سرّی دارد- نه تنها عبادات که- معاملات نیز خالی از اسرار نیست؛ چون مسأله: «یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَ يُزَكِّيهِمْ» ۱ در سراسر معارف الهی ظهور کرده است؛ یعنی «تعلیم کتاب و حکمت»، هم به عقاید و اعمال و اخلاق عبادی برمی‌گردد و هم به مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... «یُزَكِّيهِمْ» برای بیان باطن اعمالی است که انسان با آن اعمال، خدای خود را «عبادت» می‌کند یا به دستور خدا امتثال می‌کند. پس بنابراین بیان، هر عملی سرّی دارد که توجه به آن، مایه تزکیه روح خواهد شد. و رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌و‌آله- گذشته از اینکه مفسّر

ص: ۵۴

و مبین قرآن و معلم کتاب و حکمت است، مبین راز و رمز این کتاب و حکمت نیز هست. از این جهت، مُزَکِّیِ نفوس هم می‌باشد.

فلسفه آشنایی با اسرار عبادتها

بخش مهم «تزکیه نفوس» در پرتو آشنایی با اسرار عبادتها و دستورهای دینی است. منتهی حج یک خصیصه‌ای دارد که ائمه-علیهم‌السلام- و شاگردان آنها درباره اسرار آن، دستورات سودمند بهتر و بیشتری داده‌اند که یکی از آن رهنمودها، جریان مصاحبه‌ای بود که بین امام سجّاد- سلام‌الله‌علیه- با شبلی اتفاق افتاده بود. و گفته شد گرچه این حدیث از نظر سند مرسل است ولی مضمون بسیار دقیق و برجسته‌ای دارد که اسرار حج را می‌آموزد. در بحثهای قبل، برخی از اسرار حج را با الهام از آن حدیث، شرح کردیم تا به جریان عرفه رسیدیم.

حاجی در روز ترویبه معمولاً احرام می‌بندد تا شب نهم را در سرزمین عرفات بماند و وقوف لازم روز نهم را درک کند. شب دهم از عرفات به مشعر برود در آنجا بیتوته کند و روز دهم بعد از طلوع آفتاب از آن محدوده عبور کند و وارد سرزمین منی شود. وقتی وارد سرزمین منی شد قربانی، حلق و وَمِیِ جَمَرَات می‌کند. اینها وظایفی است که در روز دهم و بعد از دهم باید انجام شود، که بعضی از آنها واجب و برخی مستحب می‌باشد.

حقیقت حج این نیست که انسان فقط اعمال ظاهر را انجام دهد. چنان که در بعضی از روایات دیگر، غیر از جریان امام سجّاد- علیه‌السلام- هم آمده است که فرمود: می‌دانید وقتی حاجی احرام بسته است چرا باید به

ص: ۵۵

عرفات برود و بعداً بیاید طواف کند؟ چون عرفات خارج از مرز حرم است و اگر کسی مهمان خدا بود اول باید بیرون دروازه رود، آنقدر دعا و ناله کند تا لایق ورود حرم شود لذا در عرفات- چه شب و چه روز عرفه و مخصوصاً روز عرفه- دعای مخصوص دارد که جزء فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه است. حتی اگر کسی در عرفات نباشد نیز یکی از فضایل برجسته آن روز مسأله دعاست. مخصوصاً دعای عرفه سالار شهیدان، حسین بن علی بن ابیطالب-صلوات الله و سلامه علیهما-.

طبق بیانی که از امیرالمؤمنین- علیه السلام- رسیده است: زائر باید ابتدا خارج از محدوده حرم آنقدر دعا کند و خود را تزکیه و تطهیر کند تا لایق ورود مرز حرم شود. از این جهت گفته‌اند: قبل از طواف باید به عرفات یعنی بیرون دروازه رود؛ زیرا اگر بنده‌ای بخواهد نزد مولایش حضور یابد ابتدا باید پشت در آنقدر بایستد تا اجازه ورود بگیرد.

سِرِّ وقوف در عرفات

حاجیان که در روز نهم به سرزمین عرفات می‌روند، آنجا دعا می‌کنند تا لیاقت کسب نمایند و در حقیقت اجازه ورود به خانه خدا را از خدا مسألت کنند. وقتی دعا و راز و نیاز به درگاه ذات اقدس اله کرده و لیاقت پیدا نمودند، آنگاه به محدوده حرم وارد می‌شوند. اسرار عرفات فراوان است که حداقل پنج سِرّ در آن حدیث مرسل آمده است:

۱- وقوف در عرفات برای آن است که انسان به معارف و علوم الهی واقف شده و از اسرار الهی، نظام ربانی، نظام آفرینش حق و کیفیت پرورش ذات اقدس اله با خبر شود. بداند که خداوند به همه نیازهای او

ص: ۵۶

واقف است و برای رفع همه نیازمندیهای او تواناست. خود را به خدا بسپارد و احساس کند که فقط بنده او و محتاج اوست و نه کس دیگر و فقط او را اطاعت کند. طاعت او سرمایه است و وسیله هر بی‌نیازی است (و طَاعَتُهُ غِنَاء).

۲- باید در آنجا عارف شود و بداند که ذات اقدس اله بهصحیفه قلب و رمز و راز او آگاه است. یعنی آیه کریمه: «ان تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ اخْفَى» ۲ را در سرزمین عرفات بخوبی درک کند.

در آیه آمده است: شما هر حرفی که می‌زنید و هر کاری را که انجام می‌دهید و هر سِرِّی را که در درونتان دارید، خدا مستحضر است. راز نهانتان را می‌داند. حتی چیزهایی را که برای خود شما روشن نیست، و بطور ناخودآگاه در زوایای شیار مغز، قلب و روحتان عبور می‌کند.

اگر انسان بداند که قلبش در مشهد و محضر حق است همان طور که گناه زبان، دست و پا ندارد، گناه خیالی و فکری هم نمی‌کند. و یاوه در دل نیز ندارد همان طور که حرف باطل و یاوه بر لب ندارد، آرزوهای یاوه در دل نیز ندارد. همان طور که به کسی بد نمی‌گویید، بد کسی را نیز در دل نمی‌طلبید. و همان طوری که بدنش را تطهیر کرده، قلبش را نیز از خاطرات آلوده تنزیه می‌کند.

۳- شایسته است کسی که در روز نهم در عرفات به سر می‌برد، از جبل الرّحمة، آن کوه رحمت، بالا رود. و دعایی را که گفته‌اند سالار شهیدان حسین بن علی-صلوات‌الله و سلامه‌علیه- قسمت چپ آن کوه رو به کعبه ایستاد و خواند، بخواند. «جَبَلُ الرَّحْمَةِ» در سرزمین عرفات است. امام سجاد- علیه‌السلام-

ص: ۵۷

فرمود: انسان وقتی بالای کوه رحمت می‌رود راز و سرّ بالای کوه رحمت رفتن این است که: بداند خداوند رؤف و رحیم است «بِکُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ يَتَوَلَّى كُلُّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ».

رحمت خاص الهی

خداوند به هر زن و مرد مسلمان رؤف و مهربان و متولی هر مرد مسلمان است. گرچه ولایت خدا نسبت به همگان تکوینی است و او ولیّ کلّ است. (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ) ۳. و گرچه رحمت خدا فراگیر و برای عموم است (رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) ۴ ولی در کنار آن «رحمت عام»، «رحمت ویژه» و خاصی دارد که برای همه نیست. این که فرمود: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» ۵ و همچنین «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»، رحمت خاصّ یعنی برای متقیان است. (فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ) من تنظیم و لازم می‌کنم برای خودم (فَسَاكُنْهَا عَلَى نَفْسِي لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ)، چون «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» عهده‌دار یک بخش است که خدا رحمت را بر خودش لازم کرده است. اما برای چه کسی، مشخص نکرده است؛ به عبارت دیگر این آیه که فرمود: «فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»، مشخص کرده است که «رحمت خاص را به چه کسی می‌دهد». اما مشخص نکرد «بر چه کسی لازم می‌کنم که رحمت خاص را بپردازد». از مجموع دو آیه مشخص می‌شود خداوند بر خودش لازم کرده است که رحمت خاصّ را به پرهیزکاران بپردازد. جبل رحمت، انسان را به این راز و رمز آشنا می‌کند که: خدا یک رحمت خاص دارد برای مرد و زن «با ایمان» و رحمت خاصّ دیگری دارد برای مرد و زن «مسلمان».

ص: ۵۸

بالای کوه رحمت رفتن، انسان را عارف و مزین به این سر می‌کند.

یعنی نسبت به مرد و زن «مؤمن» رحمت خاص دارد و نسبت به مرد و زن «مسلمان» ولایت خاص. انسان یک نوع برخورد با انسانهای دیگر در سراسر عالم دارد و برخورد دیگری نیز با برادران و خواهران ایمانی و اسلامی. وقتی بالای کوه رحمت رفت و به این سر آشنا شد، در رفتار، گفتار و نوشتارش آن را پیاده می‌کند. این سه راز از اسرار پنج‌گانه سرزمین عرفات است.

شرط آمر به معروف و ناهی از منکر

۴- منطقه‌ای است به نام «نیره» که محدوده آن با علامتهایی مشخص شده است که امام سجاد- علیه‌السلام- فرمود: وقتی به این منطقه از عرفات رسیدید راز و رمز این است که بگویید: «خدایا! من به چیزی امر نمی‌کنم، مگر اینکه قبلاً خود مؤتمر باشم و از چیزی منجر نمی‌کنم مگر اینکه خود قبلاً منجر باشم». بیان سر چهارم این است که: هر انسان مسلمانی عهده‌دار امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر یک حکم فقهی دارد و یک سر. حکم فقهی اش آن است: اگر کسی عالم به حکم شرعی بود و دید که شخصی از روی عمد آن حکم را رعایت نمی‌کند، باید او را از باب امر به معروف و نهی از منکر راهنمایی کند که البته امر به معروف و نهی از منکر غیر از تعلیم و موعظه و ارشاد است، امر به معروف و نهی از منکر جنبه ولایت و آمرت دارد.

البته با لسان نرم گفتن حساب دیگری دارد. گرچه ممکن است در بعضی موارد از مصادیق تعلیم، ارشاد، و ... باشد، ولی در حقیقت از عناوین یاد

ص: ۵۹

شده جداست. در امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست که انسان درون پاک داشته و یا عادل باشد، زیرا عدالت از شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه علم، آگاهی، احتمال تأثیر و ... جزء شرایط است. ولی در سرزمین عرفه، راز و رمز امر به معروف، به عدالت برمی‌گردد؛ یعنی انسانی که آمر است باید قبلاً مؤتمر باشد. انسانی که ناهی و زاجر است باید قبلاً منتهی و منزجر باشد. یعنی بگوید: خدایا! چنان توفیقی بر من عطا کن که هر چه را به دیگران، به عنوان امر به معروف امر می‌کنم، قبلاً خودم عمل کرده باشم. و نیز توفیقی عطا کن که هر چه را نهی می‌کنم و دیگران را از آن منزجر می‌نمایم، خودم قبلاً منزجر شده باشم. این سر است؛ یعنی در مسأله اسرار حج، عدالت در امر به معروف و نهی از منکر شرط شده است. ولی در مسأله فقهی، در امر به معروف و نهی از منکر عدالت شرط نیست.

۵- منطقه وسیع با علامتهای خاص، به عنوان «نمرات» مشخص شده است. امام چهارم - علیه السلام - فرمود: «وقتی روز نهم وارد سرزمین عرفات شدید، به این منطقه وسیع که رسیدید باید آگاه باشید که این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است. او می‌داند چه کسانی بر روی آن سرزمین پا می‌نهند، با چه انگیزه‌ای آمده‌اند و با چه انگیزه‌ای برمی‌گردند. گذشته از اینکه خدا و ملائکه شاهدند، «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» این سرزمین وسیع و این منطقه را نیز شاهد اعمال شما قرار داد. و اینها می‌دانند شما چه می‌کنید.

زمینی که زیر پای زائران بیت خداست، کاملاً مستحضر است که حاجی با چه نیتی آمده و با چه نیتی برمی‌گردد و به آن شهادت می‌دهد.

ص: ۶۰

این سرّ وقوف در عرفات است.

زائر بیت‌الله لحظه به لحظه به اسرار دین آگاهتر می‌شود. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» با «يُزَكِّيهِمْ» هماهنگ می‌گردد. گرچه اسرار بیشتری در جریان وقوف به عرفات هست ولی در این حدیث مرسل، پنج سرّ از اسرار وقوف در عرفات مشخص شده است.

سرّ بیتوته در مشعر

بعد از اینکه روز نهم پایان پذیرفت و آفتاب غروب کرد ذات اقدس اله دستور می‌دهد:

«ثُمَّ افِضُوا مِنْ حَيْثُ افَاضَ النَّاسُ» ۶: «همانطور که دیگران می‌آیند شما هم از سرزمین عرفات به طرف مشعر حرکت کنید».

مشعرالحرام جزء محدوده حرم است. اگر کسی روز نهم را با معرفت آشنا شد، لایق است که داخل در ورودی حرم شود. اولین در، همان مشعرالحرام است. دم در دالان ورودی حرم- اولین محدوده حرم- شبی را بیتوته می‌کند، برای رمی جمرات، در روز دهم ۴۹ سنگریزه جمع می‌کند.

امام سجّاد- سلام‌الله‌علیه- طبق این حدیث مرسل فرمود: معنای بیتوته کردن شب دهم در سرزمین مشعرالحرام، آن است که قلبت را با شعار تقوا آگاه کنی: «اشعِرْ قَلْبَكَ بِالتَّقْوَى». یعنی تقوا را شعار قلبت قرار دهی که قلبت با تقوا شناخته شود.

تقوا: معیار شناخت زائر بیت‌الله

شعار هر قومی، معرف آن قوم است. شعار قلب انسان زائر بیت خدا تقواست و با تقوا شناخته می‌شود و این را در شب دهم در مشعرالحرام باید فراهم کرد. گرچه این مسأله در تمام مناسک و مراسم مطرح است، اما بروز و ظهورش در شب دهم، در سرزمین مشعرالحرام است. آنجا که زائر سنگریزه‌ها را جمع و خود را مسلح می‌کند که با شیطان به نبرد برخیزد. آنجا که وقوف می‌کند و نیرو می‌گیرد تا در برابر هر عیبانی به ستیز برخیزد و در پیشگاه هر طاعتی سر بساید. وقتی (شب دهم) وقوف در مشعرالحرام تمام شد، زائر باید به طرف منی حرکت کند، و باید بین طلوعین را در آن محدوده و مرز مُردَلَفَه بماند و وارد منی نشود.

گفته‌اند که وقتی این راه را طی می‌کنی متمایل به سمت چپ و راست نباش. یعنی از این دو طرف بیرون نرو. نگو از هر راهی که شد خودم را به منی برسانم، نه، یک راه مخصوصی دارد.

امام سجاده - سلام‌الله علیه - فرمود: می‌دانی سرّ اینکه گفته‌اند وقتی فاصله بین مشعر و منی را طی می‌کنی به دست راست و چپ نرو و در همان محدوده خاص حرکت کن یعنی چه؟ سرّش آن است که: نه متمایل به شرق باش و نه متمایل به غرب، در صراط مستقیم حرکت کن؛ چون «الیمین و الشّمال مَضَلَّةٌ و الوسطی هی الجادَّة» ۷ چپ و راست انحراف است و وسط صراط. زائر بیت‌الله وقتی شب دهم را در مشعر می‌ماند و وقوف می‌کند، فکرش این است که قلبش را با شعار تقوا تطهیر کند و خود را با جمع‌آوری سنگ ریزه‌ها مسلح کند و هنگام عبور، از راه مستقیم

ص: ۶۲

منحرف نشود اینها همه برای تزکیه است.

اسرار منی

امام سجاد - سلام الله علیه - : «وقتی به منی رسیدی، به نیتها، آرزوها و تمنیات خود نائل آمدی و حاجات برآورده شد؟ اگر این چنین نباشد به سر حج آگاه نبوده‌ای. دوباره باید حج کنی».

زائر بیت الله باید طوری حرکت کند، که وقتی مواقف را طی کرد و به سرزمین منی رسید، احساس کند که به آرزوهای خود رسیده است؛ چون آرزوی انسان این است که چیزی را فراهم کرده و کسب کند که همیشه با او است، نه اینکه او را می‌گذارد و می‌رود و برای او وبال است.

مشکل ما در تهیه اموال دنیا این است که: ما برای خود بلا تهیه می‌کنیم. آن کس که به فکر جمع مال است در اشتباه بوده و برای خود وزر و وبال جمع می‌کند زیرا: ۱- «به مال علاقه‌مند است و محبتش را در دل جای داده است.» ۲- «مرگ یقینی است» (کُلْ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) ۸ (مَا جَعَلْنَا لِشَيْءٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ إِفَانٍ مِّتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ) ۹، (أَنْتَ كَمَا مَيِّتَ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ) ۱۰. ۳- «انسانی که می‌میرد مال را رها می‌کند و تنها می‌رود.» ۴- «مال» را رها می‌کند نه «علاقه به مال» را.

عذاب از اینجا شروع می‌شود؛ زیرا انسانی که به مال علاقه دارد و آن را از دست می‌دهد، علاقه به مال او را رها نکرده است. اگر علاقه باشد و مورد علاقه نباشد عذاب شروع می‌شود.

اگر انسانی برای تولید و ازدیاد مال کوشش کند لیکن در مصرف قانع باشد، مشکل دیگران را برای رضای خدا حلّ کند و متمکن و سرمایه‌دار

ص: ۶۳

شود خوب است، چنین شخصی سرمایه‌اش را قبلاً فرستاده است و با مرگ به حضور اموال خود می‌رود. آدم تنبل، تن پرور و کم کاری نیست، پر تولید و کم مصرف است. عاقل است و اهل ذخیره و انبارداری برای نسل بعد نیست. چون بعد از مرگ رابطه پدر و پسر و مؤرث و وارث قطع می‌شود، او رنج کشیده، مال جمع‌آوری نموده، لذت را دیگران می‌برند بنابراین عاقل چنین کاری را نمی‌کند. البته حفظ فرزندان و تأمین آنان جزء دستورات دین است. اما آدمی باید قسمت مهم تلاش خود را برای آینده خود مصروف نموده و فرزندان خود را صالح پروراند.

طبق این حدیث فرمود: سرّ مکه رفتن، آن است که انسان وقتی به سرزمین منی پا گذاشت، بفهمد به همه امانی، تمتیات و آرزوهای خود رسیده است. چرا عده‌ای علاقه‌مندند زودتر بمیرند عده‌ای تا دوران پیری هم سعی می‌کنند باز بمانند؟ چون آنها که به سالمندی رسیده‌اند و چیزی ذخیره آخرت ندارند می‌بینند دستشان تهی و رویشان سیاه و سفر هم سخت است، اما آنها که عاقلانه زندگی کرده‌اند، می‌بینند دستشان پر و رویشان سفید است لذا علاقه‌مند به رفتن هستند و احساس سبکی می‌کنند.

آری منی، سرزمین «تمتیات» است، نه «آرزو کردن‌ها» و این از اسرار منی است.

حضرت امام سجاد- علیه‌السلام- از شبلی پرسید «آمَنْتَ النَّاسَ بِلِسَانِكَ وَ قَلْبِكَ وَ يَدِكَ». آرزوهای دیگران را هم برآوردی؟ آیا به حدی رسیدی که مردم از زبان و دل و دست آسیب نینند؟

سرّ دیگر حج این است که زائر بیت‌الله وقتی به مکه رفت و برگشت

ص: ۶۴

مردم از زبان، دست و دل او آسوده باشند. به این معنا که: نه با جِدّ و نه با شوخی آبروی کسی را نبرد. گاهی انسان کسی را با طنز گویی و طنز نویسی خجل می‌کند. ولو طنز است اما آبروی کسی را می‌برد. این کار بدی است. طنز ادبی که مسرت بخش باشد، به حیثیت کسی لطمه وارد نکند چیز خوبی است. اما طنزی که با حیثیت افراد سروکار دارد، خوب و روا نیست. شوخیهایی که با حیثیت و آبروی افراد در تماس است، صحیح نیست، و با سرّ زیارت خانه خدا سازگاری ندارد. گذشته از دست، انسان باید با زبان و قلب به کسی آسیب نرساند صدمه و آسیب قلبی آن است که انسان کینه کسی را در دل داشته باشد و یا نسبت به کسی حسادت ورزد و بدخواه باشد و بخواد او را تحقیر کند.

سرزمین منی سرّ سومی دارد و آن این است که زائر وقتی جمره‌ها، تلّ و برجستگیها و آن سنگ چین شده‌های فعلی را رمی می‌کند با این عمل می‌گوید که: من هر شیطان و شیطنتی را رمی کردم. انسانی که خودش جزء شیاطین انس باشد، هرگز قدرت رمی ندارد. کسی که شیطان قرین او باشد او را رمی نمی‌کند. خدا فرمود: «مَنْ يَعِشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفَيْضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» ۱۱ در آیه دیگر فرمود: «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» ۱۲. کسی که از یاد حق غافل باشد و نام و یاد حق را نشنود و نبیند، خداوند کیفری که می‌دهد آن است که: شیطان را قرین و مقارن او می‌کند.

در آیه دیگر فرمود: هر کس شیطان قرین او بود، به هم سفر و قرین بدی مبتلاست. اگر کسی شیطان قرین او بود، او در حقیقت کار منی را انجام نداده است، به سرّ رمی جمرات نرسیده و حجش ناتمام است. امام سجاد - علیه السلام - : «سرّ قربانی کردن آن است که حنجره دیو

ص: ۶۵

طمع را بریده و اهرمن را بکشید». و ذبح کردن گاو، گوسفند و یا نحر شتر و رها کردن و بی‌مصرف گذاشتن، چه سودی دارد اگر انسان سرش را نفهمد؟ زائران با آن عمل می‌خواهند این معنا را تفهیم کنند که قربانی کردن گوسفند؛ یعنی سر بریدن آز و طمع. سر دیگر منی در «سر تراشیدن» است، موی سر- به حسب ظاهر- برای انسان جمال و زیبایی است و اگر کسی موی سر کسی را به اجبار- بترشد، زیبایی را از او گرفته است و باید دیه بپردازد. انسان وقتی وارد سرزمین منی شد، می‌خواهد این جمال را هم در پای فرمان آن جمیل محض، نثار کند. خدایا! من این جمال را هم ریختم. این مایه غرور را هم از سر به دور کردم. از «ابن ابی‌العوجاء» بعد از آن مناظره معروفی که با امام‌صادق-صلوات‌الله و سلامه‌علیه- داشت و شکست خورده برگشت، سؤال کردند:

در این مناظره علمی، امام‌صادق را چگونه یافتی؟ گفت: او دریای علم است و ... بعد گفت: «کیف و هیو ابن من حلق رؤوس هؤلاء»، او پسر کسی است که پدرش سر همه این مردم را تراشید. یعنی هیچ کس حاضر نیست موی سر خود را تیغ کند، مخصوصاً جوان. اما به فرمان پیغمبر-صلی‌الله‌علیه و آله وسلم- که وحی خدا را دریافت کرد و ابلاغ نمود، مردم سرشان را تراشیدند. در بین عرب این کار بسیار دشوار بود که موی سرشان را تیغ کنند مخصوصاً جوانها. اما این کار را برای رضای خدا کردند تا به جمال‌صوری هم دل نبندند. به همین دلیل گفته‌اند: در مراسم حج خود را معطر و زیبا نکنید. برای اینکه انسان هرگونه زیبایی ظاهری را به پای دوست و جمیل محض نثار کند. فرمود: راز سر تراشیدن این است که:

ص: ۶۶

انسان هرگونه غرور و کبر و نخوت و متیت را از سر بدر کند و هر معصیتی را بریزد و خود را تطهیر و تنظیف کند. این سِتْر سر تراشیدن است.

حضرت سَجَاد- علیه‌السلام- طبق این نقل به شَبَلی فرمود: آیا موقع تراشیدن سر، رمی جمرات، قربانی کردن، این اسرار را در نظر داشتی یا نه؟

عرض کرد: نه، در همه این بخشها فرمود: گویا طواف نکردی، در مقام ابراهیم نماز نخواندی، آب زمزم را ننوشیدی، و اشراف نکردی، سعی بینصفا و مروه نکردی، در عرفات نایستادی، به مشعر نرفتی، به منی نرفتی و احکام را انجام ندادی. این سخنان حضرت، طوری در شبلی اثر کرد که او شدیداً متأثر شد تا اینکه تصمیم گرفت سال بعد حجی را با دستورات امام سَجَاد- صلوات‌الله و سلامه علیه- انجام دهد.

زائران بیت حق و حرم رسول خدا-صلی‌الله‌علیه و آله وسلم- باید به این اسرار آگاه باشند و سپس حج بجا آورند ..
و شما عزیزان زائر سفر حج را سبک نگیرید، احساس کنید که به مقصد رسیده، مقصود را در مقصد یافته‌اید، وقتی چنین بودید و برگشتید سیرتان «من الحقّ الی الخلق بالحقّ» خواهد بود. گرچه این سیر، سیر افقی و آفاقی است اما سیر انفسی را به همراه دارد. وقتی مهمان حق شدید درک می‌کنید که «هُوَ مَعَكُمْ اِنْ مَا كُنْتُمْ» ۱۳، به همراه مهماندار به شهرتان برمی‌گردید. آنگاه مثل روزی می‌شوید که از مادر متولد شدید.

در روایات حج آمده: حاجی با نورانیت برمی‌گردد و دیگران موظفند، به زیارت حاجی بروند او خانه خدا را زیارت کرده است و ... در این بخش از روایات آمده: «قبل از اینکه او به معصیت مبتلا شود با او مصافحه کنید». معنای این جمله آن است که او دیگر تطهیر شده است.

ص: ۶۷

در بخشی از تعبیرات دینی دارد که: او مثل کسی است که «وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» تازه از مادر متولده شده است. همه گناهانش شستشو و تطهیر شده است.

او باید برنامه را از این به بعد شروع کند. معلوم می‌شود حج گذشته از: «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنا وَ تُبِّ عَلینَا» ۱۴، مسأله «یزکیهم» را نیز به همراه دارد.

امیدواریم حج ابراهیم با شعار وحدت در مدینه و براءت از مشرکین در مکه و با اسراری که امام سجاد- علیه السلام- طبق این حدیث مرسل بیان فرمودند نصیب همه ما بشود.

قم ۱۳۷۱ هجری شمسی

پانوشتها:

- ۱- بقره: ۱۲۹. ۸- آل عمران: ۱۸۵.
- ۲- طه: ۷. ۹- انبیاء: ۳۴.
- ۳- کهف: ۴۴. ۱۰- زمر: ۳۰.
- ۴- اعراف: ۱۵۶. ۱۱- زخرف: ۳۶.
- ۵- انعام: ۵۴. ۱۲- نساء: ۳۸.
- ۶- بقره: ۱۹۹. ۱۳- حدید: ۱۴.
- ۷- نهج البلاغه: خطبه ۱۶. ۱۴- بقره: ۱۲۸.

اسرار سرزمین عرفات و منی (۲)

حج راستین

امام سجاد (طبق این نقلی که از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری - سلام الله علیه - است) به زُهری فرمود: به نظر شما جمعیت زائران امسال چقدر است؟ زهری عرض کرد چهارصد یا پانصد هزار نفر، حضرت اشاره‌ای کرد و گوشه‌هایی از ملکوت برای زهری روشن شد و باطن بسیاری از افراد را دید که به صورت حیوانند. آنگاه امام فرمود: «ما اقلَّ الحجاج و اکثر الضجيج» یا «اعظم الضجيج». حاجی کم است و سرو صدا و ناله زیاد است. حاجیهای راستین بسیار کمند. آنگاه فرمود: افرادی را که به شکل ملکوتی می‌بینی، کسانی هستند که به قرآن و عترت، به وحی و رسالت و ولایت معتقدند. همان طوری که ظاهر اینها انسان است، باطنشان نیز انسان است. اینها به تمام معنا انسانند. اینها کسانی هستند که ظاهر و باطنشان را دین احاطه و تأمین کرده است. و اما کسانی که بسیاری

ص: ۷۰

از مسائل را نمی‌پذیرند و می‌گویند رسول خدا-صلی‌الله‌علیه‌و آله- در تعیین رهبری اجتهاد کرد و ... اینها قائل به جدایی قرآن و عترت از یکدیگرند. و چون قرآن و عترت نور است و جدایی ناپذیر. اگر کسی قرآن را بگیرد و عترت را رها کند، در حقیقت، قرآن منهای قرآن را قبول کرده است. این چنین نیست که قرآن منهای عترت، حقیقت قرآن باشد. چون اینها از هم جدا نمی‌شوند کسی که عترت را نپذیرد، در حقیقت قرآن را نپذیرفته است زیرا مصداق «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكْفُرُ بَعْضٌ» شده است. آنها که: «یریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلاً» ۱: آنها که خواستند راه نزدیکتری انتخاب کنند، به بیراهه رفتند. باطن اینها در حقیقت جحود و انکار حق است و جحود و انکار حق به‌صورت حیوانیت ظهور می‌کند. آن انسانی که حیوان شود بد است، و گرنه حیوانی که انسان نبوده و خودش در حد حیات حیوانی خلق شده است، مذموم نیست. او را به جهنم نمی‌برند، چون مکلف و معاقب نیست.

امام سجاد- سلام‌الله‌علیه- گوشه‌هایی از اسرار حج را برای زُهری بیان کرد، آنگاه فرمود: زُهری! افرادی که در باطن و ظاهر، دین را با همه شئون و ابعاد می‌پذیرند، نورانیند، منتهی برای ایمان درجاتی هست، اینکه خداوند در قرآن کریم فرمود: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ» ۲، مسلماً درجاتی برای مؤمنین خواهد بود. ایمان سازنده حقیقت انسان است. وقتی ایمان درجاتی داشت، مؤمنین نیز درجاتی دارند. فرمود: اینها به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی ایمانشان ضعیف است و دسته‌ای دیگر از جهت ایمان قوی و محکم و دسته سوم متوسط هستند.

گروهی که ایمانشان ضعیف است، نور و چهره باطنشان راه هزار ساله

ص: ۷۱

را روشن می‌کند. معلوم نیست هزار سال به حساب دنیا یا به حساب آخرت.

آنان که در کمال شدت و قوتند، نورشان مسافت راه و مسیر صد هزار سال را روشن می‌کند، که این کل محدوده مسافت آنصحنه است. البته ظاهرش سالهای دنیایی نیست.

گروه سوم که از جهت ایمان متوسط می‌باشند درجاتشان بین «هزار سال» و «صد هزار سال»، است و قلمرو نورشان مختلف است ذات اقدس اله به آنان تا هر جا که شعاع نورشان تابید و افرادی را دیدند، اجازه شفاعت می‌دهد. آری این درباره کسانی است که حج راستین انجام می‌دهند و بین قرآن و عترت جدایی قائل نیستند. آنان که به اسرار ولایت آگاهند و به اسرار حج آشنایند، حج راستین انجام داده و انجام می‌دهند، اینها نورانیند و حق شفاعت دارند، منتهی منطقه شفاعتشان به اندازه قلمرو نورشان می‌باشد، تا هر اندازه که دیدند قدرت شفاعت دارند. ذات اقدس اله می‌فرماید: کسانی که در دنیا نسبت به شما احسان کردند، کار خوبی نسبت به شما کردند. یا مشکلی داشتید، و آنها حل نمودند یا دشمنی قصد تهاجم داشت، آنها دشمن را از شما طرد کردند، یا در رفتار و معامله با شما، عدل و احسان را رعایت کردند، و خلاصه در یکی از این موارد به شما محبت و احسان روا داشتند، امروز اگر مشکلی دارند شما مجازید درباره اینها شفاعت کنید و شفاعت شما مقبول است.

پس حاجی راستین کسی است که می‌تواند در قیامتصحنه وسیعی را روشن نماید و شفاعت کند، دست افتاده‌های صحنه قیامت را بگیرد، به بالین افتاده‌ها بشتابد و مشکلشان را در صحنه قیامت درمان کند. در آن

ص: ۷۲

روز کسانی که حق شفاعت ندارند عاجزند. آن روز رابطه حکومت نمی‌کند، در آن روز برادر از برادر و فرزند از پدر و مادر فرار می‌کند:

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ» ۳ مانند جایی که آتش سوزی شده یا سیل و طوفانی آمده باشد، که در چنین صحنه‌ای هیچ کس به فکر دیگری نبوده و هر کس به فکر نجات خویش است. آن روز تنها کسانی به فکر دیگرانند که به اسرار ولایت و حج آشنايند، مؤمن راستین و حاجی واقعی می‌باشند اینها از کسی فرار نمی‌کنند. و می‌کوشند افتاده‌ها را دریابند.

آنگاه مردی به امام سجاد- سلام‌الله‌علیه- عرض کرد: ما وقتی اعمال عرفات، مشعر و منی را انجام داده و فراغت پیدا می‌کنیم، در سرزمین منی به جای بیتوته، به یاد نیاکان، تبار، اجداد و پدرانمان می‌افتیم، خوبیها و فضایل آنها را ذکر می‌کنیم و غرضی به عنوان فخر فروشی نیز نداریم.

بلکه می‌خواهیم حقوقشان را ادا کنیم. آیا این کار رواست یا روانیست؟

وجود مبارک امام سجاد- سلام‌الله‌علیه- در جواب فرمود: شما می‌توانید راه بهتری را طی کنید که هم ثواب بیشتری ببرید و هم حق گذشتگانتان را بهتر ادا کنید.

قبل از تبیین و توضیح پیرامون جواب امام سجاد- سلام‌الله‌علیه- تشریح یک نکته تاریخی و تفسیری سودمند است. آن نکته تاریخی این است که: حج در زمان جاهلیت و بت پرستی نیز بود که عده‌ای در ایام منی مفاخر نیاکانشان را به عنوان فخر فروشی یاد می‌کردند. همان طوری که در بازار «عُكاظ» از زیادی ثروت، قبیله یا قدرت غارتگری بستگانشان سخن می‌گفتند و این را مایه فخر می‌شمردند و می‌گفتند: قبیله ما بقدری

ص: ۷۳

قوی بود که فلان گروه و قافله را غارت کرد. یا در فلان غارتگری برنده شد. یا زد و خورد فلان جنگ، به نفع قبیله ما بود. و ... و خلاصه به غارتگری، تجاوز و تهاجم تبارهایشان فخر و مباهات می کردند.

قرآن کریم این نکته تاریخی را گوشزد می کند و بر آن خط بطلان می کشد و راهصحیح را ارائه می دهد:

«فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» ۴. وقتی برنامه عرفات تمام شد و به طرف مشعر حرکت می کنید به یاد خدا باشید.

«فَاذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشِدَّ ذِكْرًا» ۵. همان طوری که قبلاً به یاد پدرانتان بودید الآن بهتر و بیشتر از آن، به یاد خدا باشید. یاد گذشتگان را در سایه یاد حق زنده نگه دارید و گرنه باز گو کردن آثار تبار، کم کم زمینه تفاخر را فراهم می کند.

منی سرزمین وصول به تمنیات الهی

از آنجا که زائران در منی فراغتی دارند، روزها که اعمالشان را انجام می دهند شبها فقط باید بیتوته کنند. لذا قرآن کریم دستور می دهد: شبها را که در منی بیتوته می کنید به یاد خدا و به تحصیل علوم و معارف و به مناجات و زمزمه بگذارید. آن سرزمین، سرزمین وصول به تمنیات الهی است. نکته تفسیری که در اینجا هست این است که فرمود: کسانی که به آن سرزمین می رفتند، چند گروه بودند: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» ۶. امروز هم زائران بیت خدا و کسانی که در عرفات و مشعر و منی بار می یابند، مشمول دو بخش هستند:

۱- بعضی فقط دنیا و تغییر نام می خواهند و برای سیاحت، تجارت،

ص: ۷۴

شهرت و چیزهایی مانند آن سفر بیت‌الله را می‌پذیرند (معاذالله) منطقتشان دنیاست. نمی‌گویند: «اتنا فی الدنیا حَسَنَةٌ». آنها «حسنات دنیا» را نمی‌خواهند بلکه طالب «خود دنیا» هستند لذا حلال و حرام برایشان فرقی ندارد، در نظر آنان مجلس انس با مجلس تعلیم و تربیت و تزکیه تفاوتی ندارد. مجلس بزم را بر مجلس تهذیب، ترجیح می‌دهند. گروهی از مردم منطقتشان این است که می‌گویند: «رَبَّنَا اتنا فی الدنیا»، نمی‌گویند: «رَبَّنَا اتنا فی الدنیا حَسَنَةٌ». می‌گویند: خدایا در دنیا به ما چیز بده. حلال باشد یا حرام، بد باشد یا خوب، همه را می‌پذیرند. این گروه کسانی هستند که هیچ سهمی در آخرت از نعمتهای اله ندارند. «وَمَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ».

۲- «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا اتنا فی الدنیا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» ۷. اینان افراد عاقلی هستند که سخنانشان در سرزمین منی، شبهایی که بیتوته می‌کنند این است و در موارد دیگر نیز این است. منطقی آنها این است که خدایا! ما در دنیا هرچه را که دنیایی است نمی‌خواهیم، بلکه حسنات دنیا را می‌خواهیم. مال حلال جزء حسنات دنیاست. داشتن همسر با ایمان، فرزند با ایمان، پدر با ایمان، برادر و خواهر با ایمان، دوست و فامیل و قبیله و نژاد بافضیلت و باایمان، شرکت در مجالس درس و بحث، کارهای تولیدی و کمک در جهت رفع توژم، خدمات اجتماعی که عادلانه باشد جزء حسنات دنیاست. همچنین مجلس انس الهی، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه، دیدار عاقلانه، صله رَحْم و ... جزء حسنات دنیاست. وگرنه دنیا منهای امور یاد شده و مانند آن حسنه‌ای ندارد که کسی از خدا حسنات دنیا طلب کند. اگر کسی توفیق داشت، جزو انجمن

ص: ۷۵

قاریان قرآن بود، عضو انجمن مفسران، معلمان، دانشجویان، نیکوکاران، خیرخواهان، امدادگران و دهها وصدها انجمنهای علمی، خدماتی، تولیدی، صنعتی و ... بود، اینها جزء حسنات دنیاست.

مردان عاقل که قرآن منطق آنها را باعظمت یاد می‌کند، می‌گویند:

خدایا حسنات دنیا را به ما بده. آخرت هم حسناتی دارد و سیئاتی. اینها گذشته از اینکه حسنات دنیا را طلب می‌کنند، حسنات آخرت را نیز می‌طلبند: «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». ما را از عذاب آتش حفظ کن و از حسنات آخرت برخوردار گردان.

زائران بیت‌الله باید مواظب باشند که جزو گروه دوم محسوب شوند.

یعنی در سرزمین عرفات و منی جز حسنات دنیا و آخرت چیزی از خدا نخواهند. چیزی بخواهند که بماند، چیزی نخواهند که انسان را تنها می‌گذارد. انسان آن را رها می‌کند و آن نیز انسان را.

حقیقت مرگ چیست؟

انسان، باید چیزی طلب کند که همراه خود ببرد. چیزی که می‌گذارد و می‌رود، جز افسوس برای او نمی‌ماند، زیرا آنچه را که فراهم کرده است و به آن علاقه‌مند است: وقتی که رخت برمی‌بندد، «مورد علاقه» را ترک می‌کند ولی اصل «علاقه» می‌ماند. از این رو عذاب شروع می‌شود. فشار قبر و عذاب برزخ برای عده‌ای از همین جا ظهور می‌کند. مرگ آن نیست که بگویند: طیب اجازه دفنش داد، قلبش از کار افتاد، این مرگ انتقال از دنیا به برزخ است. و یک مرگ طیبی و قرآنی است. مرگ طیبی در انسان مثل حیوانات است که قلب از کار و خون از جریان می‌افتد.

ص: ۷۶

مرگ از نظر قرآن، انتقال از دنیا به برزخ است «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» ۸. انسان با بار سنگین، پیاده و پابرهنه این راه طولانی را باید طی کند. تمام تعلقات را هم باید ترک نماید. زیرا بدیهی است که وقتی به چیزی علاقه مند شد. آن چیز را هنگام رفتن از او می گیرند، و چیزی همراه خود نمی برد، ولی آن علاقه قلبی هست. چون علاقه قلبی هست و مورد علاقه را به او نمی دهند، می سوزد. پس کسی که تعلقاتش را کم نکند، برایش کم می کنند، و این دشوار است. لذا ذات اقدس اله به زائران بیت خدا دستور داد که شما بگویید: «رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». ما را از عذاب الهی هم نجات بده. امام سجاد- علیه السلام- بعد از روشن شدن این نکته تاریخی- تفسیری که لازم بود ضمن این حدیث مطرح شود، به آن مرد فرمود: چنانچه بخواهید خیر و نیکی گذشتگانتان را بعد از انجام حج ذکر کنید و این را به عنوان حقوق تبار و نیاکانتان بدانید، راههای بهتر از این نیز وجود دارد و آن مسأله شهادت به وحدانیت حق و رسالت رسول خدا-ص- و ولایت و امامت امامان معصوم- علیهم السلام- است. شما می توانید در منی پیرامون این اصول و معارف، بحث کنید.

توحید خدا چیست؟

انسان موحد می داند که خدا همواره با او و نزدیک او است، لذا هر کاری را می تواند انجام دهد چرا که ارتباط با قدرت مطلق دارد، می تواند با او راز و نیاز و خلوت کند، آهسته با او حرف بزند، مشککش را در میان بگذارد. یک انسان موحد هرگز در کاری نمی ماند. شخص موحد

ص: ۷۷

خواست خود را تعدیل و کمیت آن را تنظیم می‌کند. و مورد نیازش را از کسی می‌خواهد که با اوست. لذا فرمود: اگر شما در سرزمین منی درباره توحید، رسالت، ولایت و این گونه از علوم و معارف الهی سخن بگویید، گذشته از اینکه به یک فضیلت عالی بار یافته‌اید، حق نیاکاتان را نیز بهتر ادا کرده‌اید؛ پدر و مادر و اجداد شما هم خوشحال تر می‌شوند. آنها اگر سر از خاک بردارند، به شما خواهند گفت که: ما چه خیری در دنیا کرده‌ایم؟ ما هر کار خیری هم که انجام دادیم به توفیق الهی بود. او خیر حامد و خیر محمود است، حمد و ثنای او را کنید. آنکه به ما توفیق، مال، قدرت و آگاهی داد، هدایت کرد و ... و نیز کسانی را که بین ما و او واسطه بودند و سخنان حق را به ما رساندند. (پیامبران و امامان) به عظمت یاد کنید.

طبق این نقل امام سجاد- علیه‌السلام- در ادامه فرمود: عصر روز نهم در سرزمین عرفات و ظهر روز دهم در سرزمین منی که زائران جمعند، ذات اقدس اله به فرشتگان مباحثات می‌کند و می‌فرماید: فرشتگان من! بندگانم را ببینید، اینهایی که از راه دور و نزدیک با مشکلات آمدند، همه با یک لباس و شبیه هم، بسیاری از لذتها را بر خود تحریم کردند، روی آن‌های سرزمین مشعر خوابیدند و با چهره‌های غبارآلود در پیشگاه خدا اظهار عجز و ذلت می‌کنند. اینک به شما اجازه دادم که اسرار آنان را ببینید. اینجا است که ملائکه حق به اذن خدا بر اسرار موخدان آگاه می‌شوند، دل‌های آنان را می‌بینند. گرچه ملائکه الهی از علوم غیب باخبرند و نسبت به بسیاری از مسائل ماوراء طبیعت مستحضرند. اما ذات اقدس اله آنقدر مهربان و رؤوف است که اجازه نمی‌دهد بعضی از اسرار ما را

ص: ۷۸

حتی ملائکه هم بفهمند با اینکه آنها مأمور نوشتن خاطرات ما هستند.

ولی ذات اقدس اله اجازه نمی‌دهد که ملائکه بسیاری از کارهای ما را بفهمند که مبادا ما خجالت بکشیم و نزد آنان شرمنده شویم.

راه مستقیمی بین ما و خداست که فقط او می‌داند ما چه کرده‌ایم و بس.

در دعای کمیل گوشه‌ای از این اسرار هست که حضرت امیر- سلام الله علیه- فرمود: خدایا بعضی از اعمال را فقط تو شاهد بودی و

اجازه ندادی ملائکه بفهمند، تا ما شرمنده و خجل شویم «و الشَّاهِدَ لَمَّا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بَرَحَمَتِكَ سَتْرَتَهُ».

طبق این نقل وقتی به ملائکه اجازه داده می‌شود که دلهای زائران را ببینند، آنها با چشم ملکوتی می‌بینند که قلب عده‌ای بسیار سیاه

است و دودهای سیاه از آن برمی‌خیزد. (نازل الله الموقدۃ التي تطلع على الأفئدة) ۹. اعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا.

خداوند برای فرشتگان تفسیر و تشریح می‌کند، و می‌فرماید: اینها کسانی هستند که پیامبر خدا را راستگو نمی‌دانند (معاذ الله) و

می‌گویند: او از نزد خود این کارها را کرده است؛ یعنی بین قرآن و عترت جدایی انداخته‌اند.

از طرفی ملائکه گروهی را می‌بینند که دل‌هایشان بسیار نورانی، سفید و روشن است فرمود: اینها کسانی هستند که مطیع خدا و

پیامبرند، مؤمنند، سخنان وحی را می‌پذیرند. بین قرآن و عترت جدایی نیفکنده و وجود مبارک پیغمبر-صلوات الله و سلامه علیه و

علی اهل بیته- را امین وحی خدا می‌دانند. و معتقدند که او از نزد خود هیچ حرفی ندارد. هر کاری که کرده است در مسأله

خلافت، امامت، رهبری و مانند آن، در احکام الهی

ص: ۷۹

و حکم حق، همه برابر وحی خدا بوده است. اینها معتقدند و مؤمنند و با جان و دل می‌پذیرند و با زبان اقرار دارند و با دست و پا عمل می‌کنند.

اینها روشن و نورانیند. آری ذات اقدس اله به انسانهایی که موحد و زائر راستین خانه او هستند فخر و مباهات می‌کند.

با اینکه بنده فخرش به خداست. چه اینکه در سخنان علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - آمده است که:

«الهی کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی رباً انت کما احب، فاجعلنی کما تُحب».

خدایا! عزت من در این است که بنده تو هستم، فخر من در این است که تو مولای منی.

خدایا! من آنچه را که بخوام، تو هستی. ولی تو آنچه را که می‌خواهی، مرا آنگونه قرار ده. اگر من بخوام که تو عالم، قدیر،

قاضی حوایج، مبدل سینات به حسنات، غافر خطیئا، رازق و شافی باشی، همه این کمالات را داری. تو بخواه که من عبد مؤمن،

خالص، خاضع، سالک و مفلح باشم. هر طوری که تو می‌پسندی همانگونه قرار ده: «الهی انت کما احب، فاجعلنی کما تُحب». اینها

مطالبی است که امام سجاد - سلام الله علیه - (طبق این بیان) به زُهری فرمود.

از مجموعه این سخنان به دست می‌آید که: ولایت و حج هر کدام سزای دارند اگر کسی جزء مؤمنان راستین بود هم به سز ولایت

می‌رسد و هم به اسرار حج و بهصورت یک انسان واقعی در عرفات و منی ظهور می‌کند که ذات اقدس اله به او فخر می‌کند. اینها

انسانهایی ملک گونه و فرشته منش هستند و یا احیاناً برخی از اینها از فرشته‌ها هم بالاترند. این یک مسأله تاریخی نبوده که در

روزگاری خدای سبحان، به فرشتگان بفرماید: من فخر می‌کنم و پرده از چهره قلب فرشتگان بردارد تا زائران را

ص: ۸۰

در سرزمین عرفات و منی بینند. بلکه هر سال این چنین است. نه تنها سالی یکبار، آنهایی که به عمره مفرده موفق می‌شوند، آنها هم این چنین‌اند.

گرچه عرفات و منی جزو برنامه آنها نیست. نه در حج که در غیر حج نیز هست. منتهی در مسأله حج ظهور کرده است. نکته دیگر آن است که: قرآن کریم گوشه‌ای از اسرار را در جریان قربانی بیان کرده و درباره سایر مناسک حج هم می‌توان مشابه آن نکته را استنباط کرد. در جریان قربانی فرمود: کاری که در جاهلیت انجام می‌دادند، آن روا نیست. و شما هم که قربانی می‌کنید بدانید گوشت قربانی به خدا نمی‌رسد و خون قربانی هم به خدا نمی‌رسد. شما از این خونها تبرک نجوید: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لَحْمُهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» ۱۱.

یعنی این عمل ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش آن است که کسی گوسفندی را ذبح می‌کند، و آن گوشتی دارد و خونی. قداست از آن تقواست نه گوشت و خون. آنچه به خدا می‌رسد گوشت و خون نیست که شما گوشت این قربانی را به دیوار کعبه آویزان کنید یا خون این قربانی را به دیوار کعبه بمالید. آنچه که از این عمل به خدا می‌رسد باطن و روح این عمل است (وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ) یعنی قربانی یک حقیقتی دارد به نام «تقوا» و این به خدا می‌رسد.

مسأله رمی جمرات نیز همینطور است، در مسأله رمی جمرات، آن سنگها هیچ کدام به خدا نمی‌رسد. بلکه آن چه به خدا می‌رسد تبری از دشمن خداست.

طواف اطراف کعبه، نماز نزد مقام ابراهیم-ع- سعی بینصفا و مروه، شرب آب زمزم و دهها عمل واجب و مستحبی که در مسأله حج و عمره

ص: ۸۱

مطرح است، هیچ کدام از اینها به خدا نمی‌رسد، مگر روح اینها. و روح اینها همان سرّ حج است. منتهی سرّ، گاهی در عالم برزخ ظهور می‌کند و گاهی بالا-تر از برزخ. گاهی کم ظهور می‌کند و گاهی زیاد. و خود حاجی واقعی در قیامت به صورت سرّ جلوه می‌کند. چه اینکه در دنیا با چشم ملکوتی به صورت انسان واقعی ظهور کرده است.

حضور حضرت حجت-ع- در مراسم حج

و وجود مبارک حضرت حجت-سلام الله علیه و ع- هر سال در مراسم حج حضور دارند. او و بسیاری از شاگردان خاصّش که تربیت شده او هستند. همانند: ابی بصیر، سدیر سیرفی و زُهری و ... ممکن است کسی در سرزمین عرفات و منی به وجود مبارک حضرت حجت دعا هم بکند.

این دعای معروف: «اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَيَّةُ بن الحسن صلواتك عليه ...» را بخواند اما قلبش قلب انسان نباشد. ممکن است کسی مشکلی داشته باشد و مشکلش آنجا- ناخود آگاه- به برکت حضرت حجت-سلام الله علیه- حلّ شود. چنین نیست که اگر عمل خارق العاده‌ای در حج و یا در منی و عرفات پیدا شد، مستقیماً توسط وجود مبارک حضرت حجت-سلام الله علیه- باشد. احتمالاً خود آن حضرت است، یا اولیایی از دست پروردگان آن حضرت. ممکن است سالمندی، زنی، ناشناسی خیمه و چادر خود را گم کند، در بین راه بدون زاد و راحله بماند و ولیّی از اولیای الهی که تربیت شده مکتب ولایت امام عصر- ارواحنا فداه- است او را راهنمایی کند. چنین نیست که هر اثر غیبی در مراسم حج، مستقیماً به وجود مبارک ولیّ عصر- ارواحنا فداه- باشد. توفیق می‌خواهد. این سعادت برای

ص: ۸۲

اوحدی از موفقان نصیب می شود که وجود مبارک حضرت حجّت- سلام الله علیه- شخصاً به بالین او بیاید. عنایت او شامل اولیا، شاگردان، صالحین، صدیقین و شهدایی که تربیت کرده است می شود. همه و همه زیر نظر او و مأموران او هستند و به دستور او مشکلات دیگران را حلّ می کنند.

امیدواریم همان طور که ظاهرمان به شکل انسان است باطنمان هم به برکت قرآن و عترت، انسان باشد.

قم ۱۳۷۱ هجری شمسی

پانوشتها:

۱- نساء: ۱۵۰. ۷- مؤمنون: ۱۰۰.

۲- انفال: ۴. ۸- بقره: ۲۰۱.

۳- عبس: ۳۴. ۹ و ۱۰- همزه: ۶- ۷.

۴- بقره: ۱۹۸. ۱۱- حج: ۳۷.

۵ و ۶- بقره: ۲۰۰.

عرفات، سرزمین هجرت از خود

حج سالار شهیدان

خاندان سالار شهیدان- سلام الله عليهم اجمعین- از همان آغاز حرکت خود از مدینه به مکه، قصد عمره مفرده داشتند و قصد حج تمتع نکردند؛ یعنی چنین نیست که حسین بن علی بن ابی طالب- سلام الله علیهما- به قصد حج تمتع عازم مکه گردیده و سپس در اثر فشار حکومت ننگین اموی، تمتع را به افراد تبدیل کرده باشد، نه در روایات از این بحث سخنی است، و نه در فقه ما. فقط در مقاتل به این مطلب اشاره شده است. بزرگان فقه ما نیز به این نکته عنایت کرده‌اند که: این سخن نه ریشه حدیثی دارد و نه ریشه فقهی. حسین بن علی بن ابی طالب- علیه السلام- از ابتدا قصد عمره مفرده داشت. او به منی نرفت، ولی قربانی داد. فرزندش امام سجاد- سلام الله علیه- در شام خود را چنین معرفی می‌کند:

«انا ابْنُ مَكَّةَ وَ مَنِيَّ»

من فرزند مکه و منیم، ما جان دادیم، منی مال ماست، عرفات مال ماست، مکه از آن ماست. من فرزند زمزم، زمزم و

ص: ۸۴

منی ارث من است، من وارث مکه‌ام، من وارث سرزمین عرفات و مشعر و منایم. بنابراین آمدن به سرزمین منی با جسم، خیلی مهم نیست. کسی که پیشاپیش جانش را فدای دوست کرد، او از منی و عرفات و ... ارث می‌برد.

شهدای جمعه خونین مکه

این عزیزان شهید شده در «جمعه خونین» هم که شهادت آنها لکه ننگی برای ابد به دامن آل سعود نهاد، مالکان اصیل و اصلی این سرزمینند.

ما اگر شایسته آن نباشیم که مهمان ولی عصر- علیه‌السلام- باشیم این امید هست که این عزیزان میزبانان ما باشند، بنابراین ما در کنار سفره شهدای جمعه سیاه آل سعود نشستیم.

اسرار حج از دیدگاه امیرمؤمنان علی-ع-

وظیفه ما در این سرزمین چیست؟ چرا باید در عرفات توقف کنیم؟ و چرا این وقوف عبادت است؟ و چرا در حرم وقوف نکنیم؟ چرا وقوف را باید از خارج حرم شروع کنیم؟

وقتی از امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب- سلام‌الله‌علیه- که در خانه خدا به دنیا آمده و آن را بهتر از هر کسی می‌شناسد، پرسیدند که خانه خدا در مکه است چرا وقوف در خارج حرم واجب است؟ فرمود: حج اسراری دارد، تبهکاران و آلودگان باید بیرون در بایستند و بنالند، آنگاه که پاک شدند وارد حرم شوند. خداوند اگر بخواهد مهمانی را در خانه‌ای که انبیا

ص: ۸۵

به طهارت آن قیام واقدام نموده‌اند پذیرایی کند، باید مهمانان را تطهیر و پاک گرداند. خداوند به ابراهیم و اسماعیل - سلام الله علیهما - فرموده:

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» ۱

چون خانه پاک است، مهمانان پاک را می‌پذیرد.

مشعر جزء و محدوده حرم است، و حاجی تا در عرفات است، هنوز بیرون دروازه است، باید بنالد تا به حرم (مشعر) راهش دهند، اما چقدر بنالد؟ نمی‌دانم، چه جور بنالد؟ نمی‌دانم، برای کی بنالد؟ و ... نمی‌دانم، ولی تا نالد به حرم راهش نمی‌دهند. البته ممکن است کسی را به محدوده حرم بیاورند ولی خدا او را نپذیرفته و راهش ندهد.

عرفات سرزمین دعا

روز نهم ذیحجه سرزمین عرفات، سرزمین دعاست. دعا تنها چیزی است که خدا به انسان بخشوده است. امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمود:

«لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدَّعَاءُ» ۲

انسان جز دعا مالک چیزی نیست، نه تنها مالک مال نیست بلکه مالک اعضا و جوارحش نیز نمی‌باشد.

قرآن کریم فرمود: «اَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ» ۳ یعنی آنکه مالک چشم و گوش است خداست و اعضا و جوارح ما امانت خداست، چون با خدا بیعت کرده‌ایم، جان، اعضا، قلب و قالب را به خدا بیع نموده و فروخته‌ایم، اگر صلاح نداند فرصت چشم بستن را هم به شما نخواهد داد.

پس حتی چشم و گوش ما نیز از آن خداست، فقط اظهار عجز را تملیکمان کرد. ما جز تضرع مالک چیزی نیستیم، و در برابر دشمن درون، سلاحی جز ناله نداریم.

ص: ۸۶

دشمن بیرون را می‌توان با سلاح سبک و سنگین از پا در آورد ولی دشمن درون را با تفنگ و تانک نمی‌شود رام کرد، دشمن سرسخت درون (شیطان) را تنها با اشک می‌توان رام کرد. «و سلاحه البكاء» ۴. کسی که اهل ناله نیست، مسلح نیست و اگر کسی مسلح نباشد پیروز نخواهد شد. و اینکه آن حضرت فرمود: «و سلاحه البكاء» برای آن است که اگر انسان افتاده شد، خدای سبحان دستش را می‌گیرد و تا مقاومت می‌کند خود را می‌بیند، خدا را نمی‌بیند، چون خدا را نمی‌بیند نمی‌نالند، وقتی ننالند در نبرد با اهریمن درون و بیرون شکست می‌خورد، هرگاه خود را ندید و خدا را دید از وضعیت خود باخبر و از عظمت خدا مستحضر است، یا از ترس جهنمش می‌نالند، یا گریه شوق دارد که چرا به جنت‌های او نرسیده است، یا گریه انسان واله را درد؛ که قلب مشتاقان واله و شیدا، جمال و جلال حق است، چرا از هجران او ننالند؟

بین عبد و مولا مجابی نیست

از فرازهای دعای ابو حمزه ثمالی و دعای بیست و هفتم رجب است که: بین عبد و مولا- مجابی نیست: «و أنك لا- تحتجب عن خلقك الا- أن تحبهم الأعمال دونك» ۵ یعنی خدایا! بین تو و بنده‌ات مجابی نیست مگر خود بنده، زیرا در اشیاء مادی بین «محبوب» و «محبوب عنه» «حاجبی» قرار می‌گیرد ولی در معنویات سه شیء و سه چیز لازم نیست، خود شیء محبوب است. حجاب عین همان محبوب است، بین خلق و خالق حاجبی جز خود خلق نیست، معنای جمله فوق این است: خدایا! تو نورالسموات و الأرضی، بین تو و بندگانت حاجبی نیست، مگر اینکه عمل

ص: ۸۷

آنها نگذارد که تو را ببینند، ما بندگان می‌توانیم به جایی برسیم که به مقدار ایمانمان با حقیقت دل، خدای سبحان را مشاهده کنیم. و این غرور و خودبینی است که نمی‌گذارد ما به لقای حق برسیم.

برای اینکه از این حجاب برهیم، باید ابتدا: از این تن سفر کنیم و سپس: از خواسته‌های خود هجرت کنیم، تا مصداق: «و من یخرج من بینه مهاجراً الی الله» ۶ شویم.

در طلیعه پیام الهام بخش امام امت - قدس سره الشریف - آمده است:

اگر کسی از خود سفر نکرد مرگش ممکن است او را از جهنم برهاند و به بهشت برساند، اما به جنه‌اللقاء راه پیدا نمی‌کند و اگر کسی از خودبینی نجات پیدا کرد راه مشاهده اسرار الهی برایش باز است.

روز نهم ذیحجه، سرزمین بهترین فرصت و موقعیت برای رهایی از خودبینی و هجرت از بیت (نفس) است، و مصداق آیه مبارکه: «و من یخرج من بینه مهاجراً الی الله» خواهد بود. قرآن کریم این هجرت را تبیین کرده و فرمود: «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» ۷ یعنی از پلیدی و زشتی مهاجرت کن.

هجرت مکان خیلی مهم نیست، هجرت مکان مهم است. قرآن کریم در عین حال که به مهاجران بها می‌دهد، اصل هجرت را هم تبیین می‌کند، می‌فرماید: اگر کسی از پلیدی هجرت کند و از این تنگنای طبیعت به درآید، هرگونه مرگی که به سراغ او بیاید، خداوند خودش عهده‌دار اجر اوست «فقد وقع اجره علی الله» ۸ ولی چه چیزی به او خواهد داد؟ روشن نیست.

اهمیت ولادت در عصر حکومت اسلامی

با این مقدمه به مضامین دعا‌های روز عرفه پی می‌بریم. هیچ دعایی بهتر از دعای حسین بن علی بن ابی‌طالب، سالار شهیدان - سلام‌الله علیهما - در سرزمین عرفات نقل نشده است. و دعایی هم از علی بن الحسین، امام سجاد - سلام‌الله علیهما - و دعای دیگری نیز از امام‌مصدق - سلام‌الله علیه - نقل شده است. بسیاری از این ادعیه مضمون مشترک دارند و برخی از آنها هم مضمون مخصوص به خود را داراست. مضمون مشترک دعای امام سجاد و امام حسین - سلام‌الله علیهما - «اهمیت ولادت» در یک نظام اسلامی است. یکی از فرازهای اولیه دعای سالار شهیدان در عرفه این است که عرض می‌کند: «خدایا! تو بر من منت نهادی، مرا از اصلاب و ارحام فراوان منتقل کردی و مرا در زمان کفر و جاهلیت بدنیا نیاوردی»:

«لم تخرجنی لرأفتک بی ولطفک لی و احسانک الی فی دوله ائمه الکفر الذین نقضوا عهدک و کذبوا رسلک» ۹.

خدایا! تو از روی رأفت و لطف و احسانی که به من داشتی، مرا در زمان جاهلیت به دنیا نیاوردی، آنقدر عنایت و رأفت و احسان نمودی که بساط جاهلیت برچیده و نظام اسلامی گسترده شد و مرا در زمان حکومت اسلامی متولد گردانیدی. جوانان باید بیش از دیگران شاکر باشند که عمر خود را در نظام اسلامی می‌گذرانند، آنها که دوران ستمشاهی را پشت سر گذاشته‌اند، باید بکوشند تا کارهای گذشته را ترمیم کنند و نوسالانی که چشم باز کرده و نظام اسلامی را دیده‌اند، باید شاکر باشند که در دولت جور و ظلم زندگی

ص: ۸۹

نکرده‌اند.

اطاعت از فرمان رهبر

در دعای عرفه علی بن الحسین - سلام الله علیهما - در رابطه با رهبر اسلامی آمده است: «پروردگارا! تو برای هر عصری یک رهبر شایسته‌ای را ذخیره کرده‌ای که به وسیله او آنچه را که دیگران از بین برده‌اند احیا می‌کنی: «أقمت به معالم دینک» ۱۰، خدایا! او را تأیید کن و ما را جزء کسانی قرار ده که اوامرش را امتثال می‌نمایند» بدین ترتیب امام سجاد - علیه السلام - در دعای روز عرفه، داشتن یک امام عادل را به عنوان احیای آثار و مآثر دین بازگو می‌کند.

فرازهای دیگر از دعای عرفه

حسین بن علی بن ابی طالب - علیهما السلام - عرض می‌کند: «خدایا! در قرآن فرمودی: سراسر عالم نشانه‌های توحیدند، برخی از نشانه‌ها آیات آفاقی است، برخی آیات انفسی. ولی مرا به نشانه‌ها حواله نده. پروردگارا! اگر ما را به آثار (خواه به آثار آفاقی، خواه به آثار انفسی) ارجاع دهی مسیرمان طولانی می‌شود (یوجب بُعد المزار). من اگر بخواهم از نشانه‌ها تا به ذی نشان برسم طول می‌کشد. خودت را به من نشان بده، این نشانه‌ها توان آن را ندارند که تو را بطور کامل نشان دهند، حتی سرزمین مکه، عرفات و مشعر که فرمودی: «فیه آیات ینتات». هیچ کدام آنها ظهوری ندارند که تو را نشان دهند «أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک» خدایا! تو که نور السموات و الارضی، تو که از نشانه به من

ص: ۹۰

نزدیکتری، تو که از هر نشانه‌ای نشانه‌تری، چرا مرا به نشانه‌ها ارجاع می‌دهی؟ «متی غبت؟» پروردگارا! کی غایب شدی تا من برای اثبات وجود تو استدلال کنم، استدلال برای پی بردن از نشانه به غایب است، تو که غیبت نکرده‌ای، نیازی به دلیل و برهان نداری که من از آیات پی به تو ببرم، یعنی تو خود فرمودی: «أولکم یکف بریک آئه علی کل شیء شهید» ۱۱ پس خودت را آنچنان به من نشان ده که بی واسطه تو را بینم».

این امر، مخصوص ائمه- علیهم‌السلام- نیست، هر انسانی یک راه مخصوص دارد، بین او و خدا هیچ فاصله نیست، منتها راهها فرق می‌کند، بعضی بسیار وسیع و روشن است، و برخی باریک، پس رابطه مخصوصی بین انسان و خدا است که غیر خدا در آن راه نفوذ و شرکت ندارد.

امیرالمؤمنین- سلام‌الله‌علیه- در دعای کمیل به درگاه الهی عرضه می‌دارد: خدایا! اجازه ندادی بعضی از گناهان مرا حتی فرشته‌ها که مأمور ثبت و ضبط می‌باشند، بفهمند و بنویسند: «و الشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیه» ۱۲. خداوند به فرشته‌هایی که مأمور نوشتن خاطرات، عقاید، اخلاق و اعمالند، اجازه اطلاع از گوشه‌های ظریف کار ما را نمی‌دهند تا یک راه سری بین ما و خدا باشد. او خود بعضی از کارهای ما را مستقیماً به عهده می‌گیرد و حتی اجازه نمی‌دهد که ملائکه بفهمند تا ما پیش آنها شرمنده شویم، پس معلوم می‌شود بین هر انسان و خدای او رابطه‌ای مخصوص وجود دارد.

ادب دعا کردن

شما در دعا مثلاً ده بار می‌گویید: «یاالله» بعد می‌گویید: «یارب» و در

ص: ۹۱

آخر می‌گویید: «ربِّ» یعنی دیگر جا برای «ندا» نیست، «یا» حرف نداست، آنگاه که انسان کسی را از دور صدا می‌زند می‌گوید: «یا فلان» و وقتی نزدیک شد حرف ندا (یا) را می‌اندازد. ما در گفتگوی حضوری یکدیگر را با «یا» خطاب نمی‌کنیم، ادب دعا نیز این است که ابتدا چندین بار می‌گوییم: «یاربِّ» بعد می‌گوییم: «ربِّ، ربِّ» این خذف برای آن است که «ندا» تبدیل به «نجوا» می‌شود و «منادات» به «مناجات» مبدل می‌گردد، وقتی نداست جای «یاربِّ» است، وقتی منادات به مناجات تبدیل شد، آهسته سخن گفتن شروع می‌شود. نوبت به نجوا که رسید، انسان احساس تقرب می‌کند، چرا که خود را در محضر خدا می‌بیند.

لذت شب زنده‌داری

در دعای عرفه علی بن الحسین - سلام الله علیهما - آمده است: «خدایا! لذت شب زنده‌داری و مناجات را در کامم بچشان تا از شب زنده‌داری لذت برم و در شب آنقدر نخورم و نخوابم که نتوانم سحر برخیزم». شیطان برای گمراه ساختن انسان راهها و نقشه‌های مختلفی دارد، اگر از راه گناه نتواند به هدف شوم خود برسد، با پرخوریصیدش می‌کند.

دعا قرارگاه اجابت

مرحوم کلینی از معصوم - علیه السلام - نقل کرده: «الدعاء كهف الأجابة كما ان السحاب كهف المطر»؛ یعنی «همان طوری که ابر، قرارگاه باران است، دعا نیز قرارگاه اجابت است»؛ اجابت در درون دعای شماسست و بستگی به درجه اخلاص شما دارد اولاً دعای عام داشته باشید و

ص: ۹۲

بگوئید: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزبها الاسلام و اهله» و از هیچ قدرتی نهراسید که: «ان ربك لبا لمرصاد» ۱۳. او در کمین است و با سرانگشت نامرئی اوضاع را ورق می‌زند که همیشه این چنین بوده است.

پیروزی انبیا به برکت «لا یملک الا الدعاء» بوده است. تظاهرات و عملیات، بخش «جسمانی» پیروزی را تشکیل می‌دهد ولی دعا و نیایش «روح» ظفر است. شما با حسن ظن دعا کنید، خدا هم اجابت خواهد کرد، مظلومانه دعا نکنید، گرچه دعای مظلوم (چون برای تشفی خودش است) بی‌اثر نیست ولی بکوشید عارفانه دعا کنید؛ برقراری نظم اسلامی را از خدای سبحان مسألت نمایید. از خدا بخواهید که نظام اسلامی مستقر شود تا در این نظام، مردان الهی رشد پیدا کنند و مشمول: «یا ايتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه. فادخلی فی عبادی. وادخلی جنتی» ۱۴ شوند.

عرفات: سال ۱۳۶۶ هجری شمسی

پانوشتها:

۱- بقره: ۱۲۵. ۸- نساء: ۱۰۰.

۲- دعای کمیل. ۹- دعای عرضه.

۳- یونس: ۳۱. ۱۰- آل عمران: ۹۷.

۴- دعای کمیل. ۱۱- فصلت: ۵۳.

۵- ابو حمزه ثمالی، دعای بیست و هفتم رجب. ۱۲- دعای کمیل.

۶- نساء: ۱۰۰. ۱۴- همان: ۲۷- ۳۰.

۷- مدثر: ۵.

منی، تجلیگاه تولی و تبری

اشاره

وقتی زائران بیت خدا مقدمات طواف زیارت را به نام وقوف در عرفات و مشعر انجام دادند، خداوند دستور افاضه از مشعر به سرزمین منی را صادر می‌کند.

ذات اقدس اله برای این مکانها احکامی و برای احکام، حکمت‌هایی مقرر کرده است، اما درباره اصل «افاضه» می‌فرماید: «فاذا افضتُم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام واذکروه كما هدیکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین» ۱. آنگاه افاضه از مشعر را این چنین بیان می‌کند: «ثُمَّ افيضوا من حیث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحیم» ۲ بعد از انجام مناسک منی این چنین می‌گوید:

«فاذا قضیتُم مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آبائکم او اشد ذکرًا» ۳ یعنی وقتی از عرفات به مشعر آمدید، وقوفتان با نام و یاد خدا باشد و به شکرانه اینکه حضرتش شما را از ضلالت به هدایت آورد متذکر باشید: «فاذکروا

ص: ۹۴

اللَّهُ عِنْدَ الْمُشْعِرِ الْحَرَامِ» و این تذکر به پاس نعمت هدایت الهی است.

«وَأَذْكُرُوه كَمَا هَدَيْكُمْ». اگر هدایت الهی نبود شما نیز همانند میلیونها انسان که در برابر غیر خدا خاضعند و به دام الحاد افتاده‌اند، گرفتار ضلالت می‌شدید. اگر مکتب توحید، بشریت را تغذیه نکند، پیشرفت علم مادی ارزش‌های بشریت را به دست نسیان می‌سپارد.

یکی از برترین رسالتهای مناسک حج و سرزمین حرمین، نشر معارف توحیدی است. میلیونها نفر بت می‌پرستند، آنطوری که در صدر اسلام در برابر بت خاشع بودند و چون اگر چه بت پرستی مکتبی پایدار نیست. و پیشرفت علم، بساط بت و بت پرستی را برمی‌چیند ولی اگر سفره توحید گسترش نیابد این خطر در آینده هست که میلیونها انسان به دام الحاد و بی‌دینی بیفتند.

خدای سبحان وقتی مناسک حج را بازگو می‌کند، همواره نام و یاد حق را مطرح کرده، می‌فرماید: وقتی از عرفات به مشعر آمدید، به یاد این باشید که «خدا شما را هدایت کرد»، شکر هدایت خدا کنید، و گرنه گرفتار ضلالت می‌شوید، وقتی هم که از مشعر به منی آمدید و مناسکتان را انجام دادید و فراغتی پیدا کردید، مانند افراد زمان جاهلیت، به مفاخر قومی نپردازید، بلکه مانند مردان الهی به یاد حق باشید. شبهای منی شب درس است، آنچنان نباشید که در زیر خیمه‌ها محفل انس بسازید و یا وقت خود را مصرف تهیه زاد راه طبیعت کنید.

فرمود: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ ...» وقتی مناسک منی را انجام دادید، یعنی قربانی و حلق رأس کردید، و این «جمال‌صوری» را در پیشگاه «جمال معنا» به خاک ریختید و از احرام در آمدید، فراغت دارید پس

ص: ۹۵

«فاذا کروا الله» به یاد حق باشید.

حج بت پرستان و حج موحدان

بت پرستها نیز همچون موحدان حج بجا می‌آوردند، منتهی فرقی که هست اینکه: بت پرستان (شب یازدهم و دوازدهم) بعد از انجام مناسک منی، به بازگو کردن افتخارات نیاکانشان می‌پرداختند که: قبیله ما این چنین ... عشیره ما آن چنان ... و ... لیکن زائر موحد بعد از انجام مناسک منی (شب یازدهم و دوازدهم) وقت خود را به یاد حق می‌گذراند: «فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا لله کذکرکم آباءکم» شب را در منی بمانید که به یاد حق باشید، همانطوریکه دیگران به یاد نیاکانشان بودند بلکه بیشتر و شدیدتر. محبت دیگران منحصر در محدوده طبیعت است، و محبت انسان موحد در محدوده عقل. انسان موحد، اگر اهل ذکر یا ذکر باشد «یادش» شدیدتر و اگر اهل محبت باشد «مودت و محبتش» قوی‌تر است.

لذا فرمود: محبت مؤمنان به خدا شدیدتر از محبت دیگران است (والذین آمنوا اشد حُباً لله) ۵.

سرزمین منی تجلیگاه تولی و تبری

قرآن برای اعمال و احکامی که در منی مطرح است، حکمت‌هایی می‌فرماید: در منی مسأله «سنگ زدن» و «قربانی» است. و سپس نمونه‌ای از اسرار قربانی را بازگو می‌کند.

دو مرحله «جذب» و «دفع» هم در حد طبیعت است؛ یعنی در گیاهان، حیوانات و انسانهای عادی هست. و هم در اوحدی از انسانها وجود دارد

ص: ۹۶

که ناسازگار را دفع و ملایم را جذب می‌کنند، منتهی در سطح طبیعت نام مناسب خود را دارد، یعنی گاهی به‌صورت جذب و دفع، گاهی به‌صورت شهوت و غضب، گاهی به‌صورت محبت و عداوت، گاهی به‌صورت ارادت و کراهت و ... ولی در انسانهای مؤمن به‌صورت تولی و تبری تجلی می‌کند که این تولی و تبری، همان رقیق شده جذب و دفع است، و انسانی که به تولی راستین و تبری صحیح رسیده است، در مناسک روز دفع، تجلی را دارد.

انسان متقی به خدا وصل می‌شود

خدا می‌فرماید: قبل از قربانی سر را تیغ نکشید: «لا تحلقوا رؤسکم حتی يبلغ الهدی محلّه» ۶ آنگاه مسأله قربانی را تشریح می‌کند و می‌فرماید: قربانی در جاهلیت نیز مرسوم بود که خون آن را به دیوار کعبه می‌مالیدند و گوشتش را آویزان می‌کردند. برای اینکه معبودشان قربانی را بپذیرد. دیوار کعبه را با خون قربانی رنگین و با گوشت قربانی تزئین می‌کردند. قرآن کریم فرمود: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لِحومها ولا دماؤها ولكن يناله الثّوی» ۷ یعنی خون و گوشت قربانی که جزء مناسک منی است، به خدا نمی‌رسد، بلکه روح عمل که تقرب آور است و تقوای این کار، به خدا می‌رسد؛ عمل قربانی کردن در واقع یک حکم دارد و یک حکمت، حکم؛ کشتن یک گوسفند است و حکمت؛ با تقوا بالا رفتن.

در بخش تبری نیز بیان قرآن این است که سنگریزه‌ها شیطان را رجم و طرد نمی‌کند، بلکه این انزجار درونی شما است که شیاطین انس و جن را می‌راند.

ص: ۹۷

در رجم جمره‌ها، آن انزجار از شیاطین جن و انس، «تبری» است و این تبری است که شما را از هر شیطنت و اهرمن درونی و بیرونی محافظت می‌کند. پس اگر حکمی بنام «هیدی» در قرآن کریم آمده است، سرّ و راز این حکم هم بازگو شده است. منتهی در این کریمه، مطلبی است که در جای دیگر نیست. فرمود: «تقوا که روح قربانی است به خدا می‌رسد».

هر عملی با قصد قربت، قربانی است

هر عملی که انسان به قصد قربت انجام بدهد قربانی است؛ نماز قربانی روزانه ماست، در حدیث معروف آمده است که: «ثم انّ الزکاة جعلت مع الصلوة قرباناً لأهل الاسلام» در نهج البلاغه نیز امیر بیان - سلام الله علیه - فرموده است که: «جعلت الزکاة كالصلاة قرباناً».

هر عملی که در آن تقرب باشد، قربانی است. لیکن هیچ عملی همانند «قربانی در سرزمین منی»، عامل تقوا نیست. قرآن می‌گوید: خداوند عمل با تقوا را قبول می‌کند «انّما يتقبل الله من المتّقين» ۸ در این آیه سخن از «نیل» نیست، سخن از «قبول» است. و اما در کریمه «ولکن یناله التقوی منکم» سخن از «وصول» است نه از «نیل» و «قبول» در سوره فاطر آمده است: گاهی معارف به سوی «الله» صعود می‌کند. «الیه یصعد الکلم الطّیب و العمل الصّالح یرفعه» ۹ این تقوا نه تنها به طرف خداصاعد می‌شود، بلکه به خدا می‌رسد و چون تقوا وصف نفسانی روح انسان متقی است و جدای از جان انسان با تقوا نمی‌باشد، اگر تقوا به خدا رسید، انسان سالک نیز به خدا می‌رسد.

مبادا خود را هدر کرده و رایگان بفروشیم. مبادا شب آنقدر بخوریم

ص: ۹۸

که نتوانیم سحر برخیزیم. شما هر قدر می‌توانید سیر کنید که قبل از مرگ به لقاء الله برسید که جان انسان با تقوا به خدا می‌رسد.

رمی جمرات

انسان همواره در معرض هجوم وسوسه شیاطین است و شیطان به وسیله نفس، ما را رها نمی‌کند، و خدای سبحان فرمود: هر وقت این دشمن (شیطان) به سمت شما آمد، به من پناهنده شوید، او همواره به سراغ شما خواهد آمد: «و اما ینزغنک من الشیطان نزع فاستعد بالله» ۱۰ اگر فکر گناه در شما پیدا شد، بدانید که شیطان درصدد هجوم و حمله است، هنگام حمله دشمن باید به پناهگاه بروید.

وقتی گرفتار وسوسه شدید تنها گفتن: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» کافی نیست، استعاذه لفظی گرچه عبادت است ولی اثری جز محور لفظ ندارد. هنگامی که آذیر خطر را شنیدید باید به پناهگاه بروید، اگر کسی آذیر خطر را بشنود، در فضای باز ایستاده و بگوید: «من به پناهگاه پناهنده می‌شوم!» این پناهنده شدن و پناه بردن نیست، بلکه وقتی آذیر خطر شنیده شد، انسان باید به پناهگاه پناه ببرد.

قرآن کریم فرمود: هرگاه میل و هوس گناه پیدا کردید، این «میل»، آذیر خطر است هر چه زودتر به پناهگاه بروید، در خود احساس بیچارگی و ضعف کنید، به آن قوی محض، پناهنده شوید که جز او - جلّ جلاله - پناهگاهی نیست «ولن تجد من دونه ملتحدا» ۱۱. در مسأله رمی جمرات نه آن جمره، شیطان است و نه این سنگ زدن، رمی شیطان. رمی کردن در زمان جاهلیت نیز بود و اکنون شیطان انسی هم

ص: ۹۹

این رمی را انجام می‌دهد. بدیهی است که شیطان هرگز با هفت سنگ طرد نمی‌شود، فقط استعاذه است که او را طرد می‌کند. خودش فرمود: اگر به من پناهنده شوید، شما را پناه خواهم داد، آری او عالی‌ترین پناهگاه است. و نیز فرمود: وقتی مناسک منی به پایان رسید و احساس کردید که تقوای این عمل به سمت خدا نیل دارد و خود را نائل و بالا رفته یافتید، محصول کارتان را بررسی کنید.

انسانهای بی‌هدف

مردم دو دسته‌اند: بعضی فقط دنیا را می‌خواهند و نمی‌گویند: خدایا به ما در دنیا حسنه بده، زیرا به فکر «حلال و حرام»، «حسن و قبیح» و «طیب و خبیث» نیستند، نه تنها مقالت لفظی بلکه منطقی آنها این است که «خدایا! به ما دنیا بده، خواه حلال خواه حرام، خواه حسن، خواه قبیح، خواه طیب، خواه خبیث» (فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا).

این گروه در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند؛ زیرا عالی‌ترین دیدشان نشأه طبیعت است. و اینها چون تشنگانی هستند که یا به دنبال سراب می‌روند و یا به دنبال چاه و چشمه، ولی بدون وسیله.

به فرموده قرآن، انسان ملحد و تبه‌کار، یا بی‌هدف است یا بی‌وسیله، انسان «بی‌هدف» در پایان عمرش می‌فهمد به «بیراهه آمده» است. انسانی که «هدف دارد» ولی وسیله را بطور صحیح شناسایی نکرده، در پایان راه می‌فهمد که «بی‌وسیله» است. «کسر اب بقیعة یحسبهُ الظمان ماءً» مانند انسان تشنه‌ای که بی‌هدف دنبال آب می‌گردد. او آنچه را که از دور می‌بیند «سراب» است نه «آب»، وقتی عمرش به پایان رسید «حتی اذا جاءه

ص: ۱۰۰

لم یجدہ شیئاً» ۱۴ می‌فهمد که به دنبال سراب حرکت کرده است، و تمام توانش را در این راه صرف کرد ولی عطش همچنان باقی ماند، چون سراب هم رفع عطش نمی‌کند.

یا آب هست، ولی برای رسیدن به آن، به وسیله‌ای متوسل نیست و مانند کسی است که: «کبسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو بیالغه» ۱۵ انسان تشنه‌ای که از دور دست بر آب دارد، همواره تشنه است، آب را می‌بیند ولی به سمت آب حرکت نمی‌کند، دست را باز کرده که آب به دهانش برسد و چون از دور دستی بر چشمه‌سار دارد همواره عطشان است یا دو دست را به دو لبه چاه گذاشته و سر در دهان چاه فرو برده که زبانش را به آب چاه برساند ولی نه طنابی داد و نه دلوی؛ چون «واعتصموا بحبل اللّٰه» ۱۶ برای او مطرح نبوده است. کافر این چنین است. او دنیا را می‌خواهد و هیچ بهره معنوی ندارد.

صالحان چه کسانی هستند؟

بعضی از زائران بیت خدا که مناسک منی را انجام داده‌اند، از خداوند حسنه دنیا و آخرت می‌خواهند و خدا نیز عطا می‌کند: «و آتیناه فی الدنیا حسنه و آنه فی الآخره لمن الصالحین» ۱۸ ما در دنیا به او حسنه داده‌ایم، و در آخرت به‌صالحین ملحق خواهد شد. درباره گروه دوم فرمود: «اولئک لهم نصیب مما کسبوا واللّٰه سریع الحساب» ۱۹ و این حسنه را هم در جای دیگر، قرآن بازگو فرموده است:

حسنة، همان مزد رسالت نبی اکرم- علیه آلاف التحية و الثناء- است. «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى و من یقترب حسنة نزد له فیها

ص: ۱۰۱

حسناً ۲۰ عالی‌ترین مصداق حسنه تولى اولیای الهی و تبعیت از اولیای حق و عرضه بر میزان الهی (قرآن کریم و عترت طاهرین) است و ما باید خود را با این میزان ارزیابی کنیم.

منی ۱۳۶۶ هجری شمسی

پانوشتها:

۱ و ۲ و ۳- بقره: ۱۹۸-۲۰۰ و ۱۲ و ۱۳- بقره: ۲۰۰-۲۰۲.

۴- همان: ۱۹۶. ۱۴- نور: ۳۹.

۵- همان: ۱۶۵. ۱۵- رعد: ۱۴.

۶- همان: ۱۹۶. ۱۶- آل عمران: ۱۰۳.

۷- حج: ۳۷. ۱۷- بقره: ۲۰۱.

۸- مائده: ۲۷. ۱۸- نحل: ۱۲۲.

۹- فاطر: ۱۰. ۱۹- همان: ۲۰۲.

۱۰- اعراف: ۲۰. ۲۰- شوری: ۲۳.

۱۱- کهف: ۲۷.

ص: ۱۰۳

ولایت سر بزرگ حج

اشاره

زائران بیت خدا که عازم حج و حرم مطهر رسول اکرم-صلی الله علیه و آله- و ائمه-علیهم السلام- هستند عنایت کنند که ذات اقدس اله در قرآن کریم فرمود: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» ۱. اگر لله علی الناس حج بیت است پس حج هم باید لله باشد. اگر لزوم حج از طرف خدا و مال خداست (که این تعبیر مخصوص حج است، درباره نماز، روزه و مانند آن، مشابه این تعبیر نیامده است) پس انجام آن باید لله باشد. اگر کسی به قصد سیاحت، تجارت و مانند آن، به طرف مکه حرکت کرد، چنین حجی سرّی ندارد، چرا که سیر الی الله نیست. مهمترین سر حج آن است که: این سیر، الی الله باشد، زیرا به صورت «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» تعبیر شده است.

نکته بعدی آن است که ائمه-علیهم السلام- از وجود مبارک رسول اکرم-صلی الله علیه و آله- نقل کرده‌اند که: رسول خدا-صلی الله علیه و آله- علامت قبولی حج را به زائران بیت خدا گوشزد کرد و فرمود:

ص: ۱۰۴

اگر کسی به حج موفق شد، زیارت خانه خدا نصیبش گردید و برگشت و انسان‌صالحی شد، دیگر دستش به گناه و پایش به اشتباه دراز نشد، این نشانه قبولی حج او است. و اگر بعد از زیارت خانه خدا باز تن به تباهی و گناه داد نشانه مردود بودن حجش می‌باشد. این نکته می‌تواند به نوبه خود بیانگر سر حج باشد. زیرا اسرار عبادت‌های ما در قیامت ظهور می‌کند که روز ظهور باطن است. در آن روز، هر انسانی می‌فهمد کار او مقبول است یا مردود. و سر رد و قبول را هم مشاهده می‌کند. نه تنها نتیجه را، که دلیل را هم می‌بیند. در قیامت هم قبول و هم نکول مشهود است، همچنین هم سر قبول و هم سر نکول. چون روز ظهور حق و فاش شدن اسرار است «یوم تُبَلَى السَّرَائِرُ» ۲. اگر کسی در دنیا توانست به مرحله‌ای برسد که نظیر قیامت بفهمد حجش مورد قبول واقع شده یا نکول، این شخص به گوشه‌ای از اسرار حج رسیده است، و قهراً سبب قبولی یا رد عمل را هم بررسی می‌کند.

مضمون حدیثی که از وجود مبارک پیامبر-ص- رسیده اینست: اگر کسی خواست بیند حج او مقبول است یا نه، بیند بعد از برگشت از بیت‌الله، دست به گناه دراز می‌کند یا نه؟ اگر گناه نمی‌کند نشانه قبولی حج است و اگر باز گناه انجام می‌دهد نشانه مردود بودن آن می‌باشد. این معنا در سایر عبادت‌ها نیز هست؛ مثلاً درباره نماز گفته شد: «أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ۳. نماز یک حقیقتی دارد که جلوی اراده‌های زشت را می‌گیرد. گرچه خود نماز یک امر اعتباری است ولی حقیقت آن یک امر تکوینی است. اگر کسی خواست کاری را انجام دهد مبادی نفسانی دارد، زیرا آن را می‌فهمد تصدیق پیدا می‌کند، شوق و عزم و

ص: ۱۰۵

اراده و مانند آن پیدا می‌شود. حالا یا علم به باید هم هست یا همان اراده کافی است. این یک مطلب فنی جدایی است. همه اینها جزء امور تکوینی می‌باشند.

نماز، برای نماز گزار یک نقش تکوینی دارد؛ یعنی انگیزه‌ها، اراده‌ها، شوقها، تصمیمها و عزمهای او را تعدیل می‌کند که نسبت به خیر مصمم باشد و نسبت به شر بی‌رغبت. چیزی که در محور تصمیم‌گیری انسان، سهم تکوینی دارد، حقیقت نماز است. آنچه که در انسان شوق به شرف و شرع و فضیلت ایجاد می‌کند، حقیقت نماز است. همین معنی در حج نیز هست، این روح حج است که امر تکوینی است و جلوی انگیزه‌ها و اراده‌های زشت را می‌گیرد.

نکته سوم آن است که، ابوبصیر نابینا می‌گوید: سالی مکه مشرف بودم که وجود مبارک امام باقر، محمد بن علی - علیهما الصلوات و السلام - نیز مشرف بود. من از نشانه‌ها و علامتهایی که از راه حواس دیگر - غیر از باصره - احساس می‌کردم، فهمیدم زائران زیادند. گفتم: «ما اکثر الحجيج و اعظم الضحيج!»، با تعجب گفتم: چقدر امسال زائر زیاد است و چه ناله‌ها دارند، در سرزمین عرفات همه مشغول دعایند. در اطراف کعبه همه مشغول طواف و نماز و زمزمه و اذکار و اشواط سبعه و ...!

امام باقر - سلام الله علیه - به ابی بصیر فرمود: چنین نیست، ابی بصیر! جلویا. ابی بصیر به امام نزدیکتر شد، دست مبارک امام باقر - سلام الله علیه - به چشم ابی بصیر رسید. ناگهان ویصحرای وسیعی را دید که بسیاری از موجودات آنصحرای حیوان بودند، بر این اساء، حضرت فرمود: «ما اقل الحجيج و اکثر الضحيج». فرمود: ابی بصیر! حاجیان کم، ناله و فریاد و سر و

ص: ۱۰۶

صدا زیاد است.

حج حقیقت انسان را می‌سازد

حج، سرّی دارد که تصور نفسانی آن، حقیقت انسان را تأمین می‌کند.

در جای دیگر گفته شد که مسأله حرکت جوهری و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح که دو مسأله فلسفی و نظری است در مسأله اخلاق، خیلی از تحولها را به همراه دارد؛ یعنی این دو مطلب، بسیاری از مبانی اخلاق را دگرگون می‌کند. غرض آنکه اگر کسی حاجی واقعی بود، حج هم یک واقعیته است. «صورت» واقعی حج، «سیرت» حاجی و زائر می‌شود و حقیقت او را می‌سازد.

حقیقت هر کسی را عقاید، اخلاق، اعمال و نیات او می‌سازد. حج، انسان ساز است. و اگر کسی حاجی راستین نبود انسان واقعی نیست. سایر دستورات دینی نیز این چنین است، نماز، روزه و عبادت‌های دیگر، انسان سازند. و اگر کسی به حقیقت نماز و سرّ روزه راه نیافت از انسانیت سهمی ندارد. صورتش صورت انسان است ولی سیرتش سیرت حیوان. همان که در نهج‌البلاغه آمده است.

حضرت امیر - سلام الله علیه - طبق این نقل فرمود:

«فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ».

قلب یعنی حقیقت آدمی. آن لطیفه الهی، آن روح. فرمود: روح، روح حیوانی است اما در بدن انسان؛ یعنی قیافه قیافه آدم است ولی حقیقت حقیقت حیوان. آنچه که حقیقت انسان را تأمین می‌کند، یا به صورت انسانیت، یا به صورت حیوانیت، همان عقاید، اخلاق و اعمال است.

حج سرّی دارد که سریره انسان با سرّ حج هماهنگ است و ساخته

ص: ۱۰۷

می‌شود. لذا وجود مبارک امام باقر - سلام‌الله‌علیه - به ابی‌بصیر فرمود:

بسیاری از اینها که می‌بینی حیوانند. البته زائران بیت خدا که از کشور و منطقه‌های شیعه نشین حرکت می‌کنند باید خوشحال و مسرور باشند؛ چون به برکت ولایت از این شرّ و خطری که ابی‌بصیر دید مصونند.

این نکته‌ای بود که امام باقر - سلام‌الله‌علیه - به ابی‌بصیر فرمود. آنگاه دستی به چشم ابی‌بصیر کشید و ابی‌بصیر به حالت اول در آمد و افرادی را که در عرفات بودند به‌صورت انسان دید. بعد به ابی‌بصیر فرمود:

ابی‌بصیر! ما اگر این کارها را که نسبت به تو کردیم نسبت به دیگران هم بکنیم، دیگران هم اسرار مردم را بفهمند و ببینند که در صحنه عرفات چه خبر است، ممکن است ظرفیت نداشته باشند و درباره ما، بیش از اندازه‌ای که هستیم غلو کنند. ما بندگان خداییم، عبیدیم، «لَا تَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا تَسْتَيْمُّ مِنْ عِبَادَتِهِ». همان وصفی که خداوند برای فرشتگان و مقربین و انسانهایی که الهی هستند در پایان سوره اعراف بیان کرد، همان بیان را امام باقر - سلام‌الله‌علیه - درباره خودشان منطبق کرده‌اند فرمود: ما بندگان حقیق. از عبادت خدا استکباری نداریم و خسته هم نمی‌شویم و در پیشگاه حق مُنقاد، مسلم، مسلمان و مطیعیم.

نکته دیگر از همین قبیل، سدیر سیرفی می‌گوید: در سرزمین عرفات محضر امام ششم بودم، دیدم جمعیت زیادی مشغول انجام وظیفه حج، دعا و مانند آنند. در قلبم خطور کرد: آیا اینها به جهنم می‌روند؟ و این همه جمعیت بر ضلالت و گمراهی‌اند؟ - چون کسی که معتقد به ولایت و امامت علی و اولاد علی - علیهم‌السلام - نباشد و کسی که دستور روشن پیغمبر - صلی‌الله‌علیه و آله - را عالمّاً و عامداً زیر پا بگذارد، حقیقتش

ص: ۱۰۸

حقیقت انسان نیست. - آنگاه امام‌صادق - سلام‌الله‌علیه - به من فرمود:

«سَدِیر تَأْمَلِ»

تأمل کن. دقت کردم، دیدم در اثر تصرفی که امام ششم در من کرد، باطن بسیاری از افراد را می‌بینم که به‌صورت انسان نیستند. و وضع من دوباره به حالت اول برگشت.

پس حج سَری دارد که سیره، حقیقت و سبیره انسان را می‌سازد. اگر کسی با واقعیت حج همراه بود، انسان راستین است. و اگر برای تجارت و سیاحت، حج کرده و از ولایت سهمی نداشت، به عترت طاهره ایمان نیاورد و ... از سَر حج محروم است.

نقش کلیدی ولایت

مسأله ولایت، نقش کلیدی دارد. لذا در روایات ما آمده است که:

والی، دلیل و راهنمای خطوط کلی دین است، اگر نماز، روزه، زکات، حج و عبادت‌هایی مانند اینها، پایه‌ها و مبانی دین هستند، والی دلیل و مجری و مبین و مفسّر و نیز حافظ حدود اینهاست. متخلفین را مجازات و امتثال کنندگان تأیید و تشویق می‌کند. در نتیجه حدود الهی را حفظ می‌نماید.

وجود مبارک پیغمبر - صلی‌الله‌علیه و آله - فرمود:

«أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي».

در وصیتنامه حضرت امیر - سلام‌الله‌علیه - نیز هم آمده است که:

«أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ أَقِدُوا هَذَيْنِ الْمَصْبَاحَيْنِ»؛

یعنی این دو ستون قرآن و عترت را سر پا نگهدارید و این دو مشعل فروزان را همچنان افروخته و روشن کنید که کارتان به دست اینها انجام گیرد. اینها رهبران الهی هستند. اگر کسی حقیقت ولایت را عمداً رها کند،

ص: ۱۰۹

گرچه به نماز، روزه، زکات و حج هم موفق بشود انسان نیست؛ چرا که ولدیت سر عبادتهاست و انسان ساز است. بنابراین، طبق روایات نقل شده، دستورات دینی ظاهری دارد و باطنی که باطنش با جان ما کار دارد.

دیگران که مسأله اخلاق را در حد ملکات «فاضله» یا «رذیله» تبیین می‌کردند، مسأله تجسم خود انسان و تجسم انسان بهصورت ملکات نفسانی را نمی‌توانستند تبیین کنند. گرچه نقل می‌کردند و تعبداً می‌پذیرفتند که بعضی از افراد بهصورت حیوان محشور می‌شوند، ولی راه علمی نداشتند. اما بر اساس دو مبنای حکمت متعالیه: «جسمائیه الحدوث و روحائیه البقاء» و «حرکت جوهری»، به خوبی می‌توان برای این روایات یک راه علمی درست کرد، و می‌توان پی‌برد که چطور یک شخص بهصورت حیوانیت حرکت می‌کند یا بهصورت انسان حرکت می‌کند، واقعاً می‌شود حیوان، در عین حالی که انسانی است که حیوان شده است. نه اینکه یک حیوانی می‌شود در عرض انسان نظیر حیوانات دیگر و گرنه آن عقوبت و کیفر نبود بلکه یک حیوانی است در طول انسان؛ یعنی میمون انسان‌نما، خوک انسان‌نما، گرگ انسان‌نما و سگ انسان‌نما و مانند آن.

مطلب دیگر آن است که: در جریان حج، ذات اقدس اله فرمود: «فیه آیات بینات»^۴. گرچه در بسیاری از موارد مراد از آیه، اصل و علامت است ولی درباره حج فرمود: «آیات بینات». آیات فراوانی در مسأله حج است. زائران بیت‌الله در حج نشانه‌های زیادی می‌بینند. گاهی کسی نه به قصد حج یا عمره، بلکه به قصد تجارت به مکه و مدینه می‌رود. آن

ص: ۱۱۰

آیات تکوینی مثل آسمان و زمین و خصوصیت‌های جوّی، فضایی، اقلیمی و مانند آن برای همه است. اما یک سلسله دستورات به عنوان مناسک حج است که عدّه زیادی از راه دور و نزدیک آنجا سر می‌سایند. در خود حج، آیات الهی است، کعبه جزء آیات الهی است. حجرالأسود، جزء آیات الهی است. مقام ابراهیم جزء آیات الهی است. اینکه سرزمین غیر ذی زرع به جایی برسد که: «فَجَعَلَ افئدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» ۵. دل‌های عده‌ای مشتاقانه علاقه‌مند به کعبه و زیارت خانه خدا و حرم خداست، جزء آیات الهی است ... البته این نیازی به شرح جداگانه دارد.

قم ۱۳۷۱ هجری شمسی

پانوشتها:

۱- آل عمران: ۹۷.

۲- طارق: ۹.

۳- عنکبوت: ۴۵.

۴- آل عمران: ۹۷.

۵- ابراهیم: ۳۷.

ص: ۱۱۱

اسرار حج در روایات

اشاره

بحث، در تبیین گوشه‌هایی از اسرار حج است. تا زائران بیت الله با آگاهی به این اسرار، این سیر را پشت سر بگذارند. گرچه برای هر کدام از این مناسک، سرّی است و برای مجموع حج و عمره هم سرّی است. ولی بطور گذرا به گوشه‌هایی از اسرار این سفر الهی اشاره می‌شود.

اسرار عبادات

زائران بیت‌الله هر عبادتی را که انجام می‌دهند، راز و رمز بسیاری از آنها برایشان روشن است. نماز کارهایی دارد. روزه دستوراتی دارد، زکات و جهاد دستوراتی دارد و ... که پی بردن به منافع و فواید این دستورات، دشوار نیست. نماز ذکرهایی دارد که معنایش روشن است. رکوع و سجودی دارد که تعظیم را تفهیم می‌کند، و تشهّدی دارد که اعتراف را به همراه دارد و ...
روزه گرفتن پرهیز از مشتهیات است. همدلی و همدردی و هماهنگی

ص: ۱۱۲

با مستمندان است. یادآوری مسأله فشار گرسنگی و تشنگی بعد از مرگ است. روزه گرفتن هم منافع فراوانی دارد که منافع دنیایی (طبی) آن مشخص و منافع روحی و معنوی اش معین است.

زکات که انفاق، تعدیل ثروت و رسیدگی به حال مستمندان و ضعیفان است. آنهم منفعت و مصلحتش مشخص است.

جهاد و مرزداری و دفاع مقدس علیه مهاجم بیگانگان، منافع فراوانی دارد که پی بردن به آنها دشوار نیست.

لیکن حج، یک سلسله از دستورات و مراسم و مناسکی دارد که پی بردن به راز و رمزش بسیار سخت است. معنای بیتوته کردن در مشعر، سرتراشیدن، بینصفا و مروه هفت بار گشتن و در بخشی از این مسافت هروله کردن و ... راز و رمز اینها پیچیده است؛ لذا جریان تعبد در حج بیش از سایر دستورات دینی است.

مرحوم فیض از وجود مبارک رسول خدا-صلی الله علیه و آله- نقل کرد که حضرتش در موقع لبیک گفتن به خدا عرض کرد: «لَبَّيْكَ بِحَجِّهِ حَقًّا، تَعْبُدًا وَ رِقًّا».

«خدایا من با رقیّت و عبودیت محض، لبیک می گویم و مناسک حج را انجام می دهم». چون سرّ بسیاری از مناسک، به عقل عادی قابل تبیین نیست. چون روح تعبد در حج بیشتر است. لذا در هنگام لبیک، عرض کرد: «تَعْبُدًا وَ رِقًّا». نظیر ذکری که در سجده تلاوت گفته می شود ۱.

عبودیت صرف

پس حج یک سلسله دستوراتی دارد که با بندگی محض و رقیّت

ص: ۱۱۳

صرف و عبودیت تا آنکه هم آهنگ تر است؛ برای اینکه آن اسرار و آن منافع مرموز را تبیین کنند، به صورت‌های منافع و فواید در روایات، گوشه‌هایی از آن را بیان کرده‌اند. و گاهی هم به صورت داستان در سخنان اهل معرفت و اهل دل دیده می‌شود که از یک سوی به عنوان بیان اسرار و از سوی دیگر به عنوان داستان می‌خواهند بخش‌های اساسی حج را خوب تفهیم و تبیین کنند.

یکی از مناسک حج، مسأله لبیک گفتن است که احرام، با این تلبیه بسته می‌شود. بعد از احرام، مستحب است انسان این لبیک‌ها را ادامه دهد تا آن محدوده‌هایی که خانه‌های مکه پیدا شود. این «لبیک» که انسان در هر فراز و نشیبی و در هر اوج و حضیضی آن را زمزمه می‌کند برای آن است که در هر لحظه و آنی، آن عهد را تجدید کند.

از وجود مبارک پیغمبر-صلی الله علیه و آله- نقل شده است که: «اگر در امتهای گذشته رهبانیتی راه یافت، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست و تکبیر در هر بلندی و مانند آن».

«تکبیر بر هر بلندی» ناظر به همین تلبیه (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) است که زائران بیت خدا، به هر جای بلندی که می‌رسند می‌گویند. این به صورت یک رهبانیت است. راهب کسی است که از خدا بهراسد و ذات اقدس اله ما را به رهبانیت ممدوح و پسندیده فراخواند، فرمود: «آیای فارهبون» ۲.

از جهنم ترسیدن هنر نیست. از ذات اقدس اله هراسناک بودن هنر است، که آن خوف عقلی و حریم گرفتن است. از این جهت است می‌گویند: آن شخص محترم است؛ یعنی باید در حضور او حریم گرفت و نباید به او نزدیک شد که مبادا ادب ترک شود.

ص: ۱۱۴

درباره ذات اقدس الهی باید حریم بگیریم، چون در همه حالات خدا با ما است. «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» ۳، منظور از این حریم گرفتن و نگهداری حرمت فاصله زمانی یا مکانی نیست؛ زیرا هر جا که باشیم او با ما است. درباره استاد می‌شود گفت که به فلان استاد احترام کنید؛ یعنی حریم بگیرید. وقتی استاد جایی نشسته است، شما مقداری پایین‌تر بنشینید. کنار استاد یا بالاتر از او ننشینید. این را می‌گویند احترام کردن؛ یعنی حریم گرفتن. لیکن اینگونه احترام کردن در باره ذات اقدس اله فرض ندارد که ما بگوییم: به خدا احترام کنید؛ یعنی حریم بگیرید؛ یعنی جای معین و یا در زمان معین ننشینید و ... چون خداوند با همه، در همه شرایط، بدون امتزاج، حضور و ظهور دارد.

بنابراین، احترام خدا، احترام و حریم‌گیری اعتقادی است؛ یعنی انسان باید در پیشگاه حق آنقدر کرنش کند که غیر او را نبیند، به غیر او تکیه نکند و به غیر او دل نبندد و بگوید: «لیبیک»؛ یعنی من به حضور تو آمده‌ام. «آیای فآرهبون» یعنی این. و حجی هم که به عنوان رهبانیت محمود و ممدوح تشریح شده، همین است، انسان در بسیاری از مناسک و مراسم می‌گوید: «لیبیک». اصل بستن حج و عمره بصورت احرام، با لیبیک شروع و بعد هم تکرار می‌شود. اینجاست که وجود مبارک پیغمبر-صلی الله علیه و آله- (طبق این نقل) فرمودند:

«لَبِيكَ بِحَجِّهِ حَقًّا تَعْبُدًا وَرِقًّا».

البته کسانی که مکه مشرف می‌شوند، حج یا عمره انجام می‌دهند و لیبیک می‌گویند، چند گروه‌ه‌ند. چون ایمان درجاتی دارد، مؤمنان نیز دارای درجاتی هستند، تلبیه هم مراتبی دارد. همه می‌گویند: لیبیک، اما بعضی

ص: ۱۱۵

سؤال انبیا، دعوت و اعلان انبیا را لبیک می‌گویند. بعضی دیگر دعوتِ الله را. بعضی‌ها می‌گویند: «لبیک داعی الله، لبیک داعی الله»، یعنی ای کسی که ما را به الله دعوت کرده‌ای، ما لبیک می‌گوییم؛ یعنی اجابت کرده‌ایم. و آمده‌ایم. اینها متوسّطین از مؤمنان و زائران بیت خدایند. اینها کسانی هستند که دعوت ابراهیم خلیل را اجابت می‌کنند. ابراهیم خلیل هم مردم را به زیارت بیت الله دعوت کرده است نه به غیر آن. فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» ۴. «اذان»، همان اعلان کردن و اعلان عمومی دادن است به‌صورت علن و آشکار.

عده‌ای سخنان ابراهیم خلیل را می‌شنوند و به همان ندا جواب می‌گویند که: «لبیک داعی الله، لبیک داعی الله». از این فراتر، کسانی هستند که دعوت «الله» را می‌شنوند و به آن پاسخ می‌گویند.

ذات اقدس اله در قرآن کریم این چنین فرمود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» ۵. «از طرف خدا بر بندگان مستطیع، حج واجب است».

مستطیع، نه یعنی کسی که مالک و مالدار باشد. مستطیع؛ یعنی کسی که بتواند این سفر را به‌صورت عادی طی کند و بعد هم مشکلی نداشته باشد؛ خواه به عنوان خدمات باشد، خواه به عنوان مهمانی، خواه کسی او را اجیر کرده و یا نایب شده باشد، در همه این موارد می‌شود «مستطیع»، منتهی در مسأله اجاره و نیابت، استطاعت از آن منوب عنه است، در موارد دیگر مال خودش. انسان مستطیع باید دعوت خدا را لبیک بگوید.

چون خدا فرمود: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...». این زائر بیت الله که جزء

ص: ۱۱۶

اوحدی از مردان با ایمان است، به خدا پاسخ مثبت می‌دهد. می‌گوید:

«لَبَّيْكَ، ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، دَاعِيَا أَلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، مَرْهُوبًا، مَرْعُوبًا أَلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَا- مَعْبُودَ سِوَاكَ لَبَّيْكَ»، این تلبیه‌ها نشان می‌دهد، که زائر بیت‌الله جواب خدا را می‌دهد نه جواب خلیل خدا را. گرچه جواب خلیل خدا هم جواب خداست. و نیز گرچه جواب خدا بدون جواب خلیل خدا نیست. اما این شهود عارف است و زائر بیت‌الله است که فرق می‌کند. تلبیه‌ها هم یکسان نیست. گرچه ممکن است کسی بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ»، ولی در حقیقت به: «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» لبیک می‌گوید:

به دعوت خلیل لبیک می‌گوید نه به دعوت جلیل. چون هر اندازه که انسان در آن مرحله اول پاسخ داد، به همان اندازه در مقام ظاهر هم لبیک می‌گوید. و چون دو بار لبیک گفته‌ایم. و این لبیک‌ها هم در طول هم است و همواره هر دوی این‌ها محفوظ است. یک قضیه تاریخی نیست که گذشته باشد. یکی همان است که در سوره اعراف آمده:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» ۶.

ذات اقدس اله به رسولش فرمود: «به یاد اینصحنه میثاق‌گیری باش».

گرچه خطاب به پیغمبر است ولی در حقیقت همه انسانها مخاطبند. خدا می‌فرماید: به یاد اینصحنه باشید که ما از شما تعهد گرفتیم، حقیقت خودتان را به شما نشان دادیم. شما ربوبیت ما را فهمیدید، عبودیت خود را مشاهده کردید و گفتید: «بلی». در جواب خدا که فرمود: «آیا من رب شما نیستم؟» گفتید: «آری رب ما هستی».

صحنه دیگر، وقتی است که ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - از

ص: ۱۱۷

طرف ذات اقدس اله مأمور شد تا اعلان حج کند، که: «وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...». به مردم دستور داد که حج بیایید. حضرت خلیل طبق این نقل، بالای کوه ابی قُبیس رفته، و دستور اله را اعلان کردند که: «از هر راهی که هست، به زیارت بیت خدا مشرف شوید». مرد و زن جهان بشریت که در اصلاّب و ارحام پدران و مادرانشان بودند، همه گفتند: «لیبیک». اینصحنه لیبیک گویی به دعوت خلیل، مشابهصحنه لیبیک گویی دعوت خداست در جریان عالم ذریّه. همانطوری که آنصحنه الآن هم هست، صحنه تلبیه دعوت خلیل نیز الآن هست. یک قضیه تاریخی نبود. چون سخن از ذرات ریز نیست. سخن از صُلب و رَحْم نیست. سخن از فطرت است و روح. چه در مسأله عالم ذریه‌ای که: «وَ اذْخَذَ رَبُّكُمْ مَطْرَحَ كَرْدٍ وَ چِه در آنچه که در آیه «وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ». در حقیقت ارواح بشر و فطرت‌های آنان پاسخ مثبت داده است، هم به دعوت خدا و هم به دعوت خلیل خدا. آنها که در دعوت خلیل خدا، خلیل را دیدند، هنگام لیبیک هم می گویند: «لیبیک داعی اللّٰه، لیبیک داعی اللّٰه». آنها که هنگام تلبیه اعلان حضرت خلیل، صاحب اصلی؛ یعنی ذات اقدس اله را مشاهده کردند، آنها هنگام تلبیه می گویند:

«لَيْبِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِكَ، دَاعِيَا اِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِكَ، مَرْهُوبًا مَرْعُوبًا اِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ» و مانند آن. که به خود خدا پاسخ می دهند.

این دو نوع پاسخ دادن، دو نوع عبادت کردن و دو نوع آگاهی داشتن، در بسیاری از مسائل دینی مطرح است؛ مثلاً افراد عادی کلمات قرآن را که تلاوت می کنند، برای آنها مطرح نیست که این سخنان را از کجا دارند

ص: ۱۱۸

می‌شنوند. مؤمنانی که اهل معنا و اهل دلند، بگونه‌ای قرآن را قرائت می‌کنند که گویا دارند از وجود مبارک پیغمبر-صلی الله علیه و آله- این کلمات را تلقی می‌کنند. چون پیغمبر این کلمات را قرائت فرمود و همه شنیدند. و گویا دارند از خود پیامبر می‌شنوند. اینان اوحدی از اهل قرائت و معرفتند. ائمه- علیهم السلام وقتی هنگام نماز، حمد را قرائت می‌کردند، بعضی از کلمات را آنقدر تکرار می‌کردند که گویا از خود خدا می‌شنوند.

در کریمه: «وَأَنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ، فَآجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» ۷. هم این دو مطلب هست. بعضی‌ها که در محضر رسول اکرم-صلی الله علیه و آله- قرار می‌گرفتند، قرائت پیغمبر را طوری می‌شنیدند که گویی از خدا دارند تلقی می‌کنند. چون این کتاب برای همه نازل شده است. منتهی آن کسی که مستقیماً دریافت کرد و گیرنده وحی بود، شخص پیغمبر است و لا غیر، در قرآن کریم فرمود: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَكُنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» ۸. قرآن، هم «انزال» به طرف پیغمبر است و هم «تنزیل» به طرف مردم. برای مردم هم نازل شده است. مردم هم گیرندگان کلام خداوند. منتهی به وساطت رسول اکرم-صلی الله علیه و آله- پس گروهی می‌توانند به جایی برسند که هنگام تلاوت قرآن گویا این کلمات را از ذات اقدس اله استماع می‌کنند. در مسأله تلقی سلام هم این چنین است. ذات اقدس اله بر مؤمنین صلوات و سلام دارد صلواتش در سوره احزاب است که: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ۹. سلامش در سوره دیگر است که فرمود:

ص: ۱۱۹

«سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُؤْمِنِينَ» ۱۰. درست است که این سلام بر موسی و هارون است اما به دنبالش بعد فرمود: «ما این چنین مؤمنین را پاداش می‌دهیم». یعنی سلام خدا بر مؤمنین هم خواهد بود. البته آنجا که بر نوح سلام فرستاده است، که:

«سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» ۱۱، مخصوص خود نوح است. در سراسر قرآن این تعبیر فقط یک جا آمده و آن هم درباره نوح است که و این به خاطر آن نه الی ده قرن رنج و تلاشی است که او در راه تبلیغ الهی تحمّل کرد. درباره انبیای دیگر، کلمه «فی العالمین» ندارد، ولی این مقدار هست که بعد از سلام بر انبیا، می‌فرماید: «ما بندگان مؤمن را این چنین پاداش می‌دهیم». سلام خدا هم فعل خداست؛ چون خود او سلام است و به دار سلام هم دعوت می‌کند. از اسماء حسنی و اسماء فعلی حق، سلام است، و انسانها را به دارالسلام دعوت می‌کند؛ یعنی به دار خود فرا می‌خواند. و همین سلامت را هم به عنوان «فیض» نصیب بندگان صالح قرار می‌دهد. پس خداوند بر مؤمنین هم صلوات می‌فرستد و هم سلام. منتهی کسانی که این سلام را تلقی می‌کنند، گاهی از فرشته تلقی می‌کنند، گاهی از پیغمبر-صلی الله علیه و آله-، آنان که اوحی از انسانها هستند، از ذات اقدس اله تلقی می‌کنند.

در سوره مبارکه انعام فرمود:

«وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» ۱۲.

یعنی وقتی مؤمنان در محضر و مکتب تو حضور یافتند تا معارف الهی را بشنوند و یاد گیرند، بگو «سلام علیکم». وقتی مؤمنان برای خطابه و مانند آن نزد پیامبر حضور می‌یافتند، حضرت سلام می‌کردند. منتهی

ص: ۱۲۰

چون رسول خدا سخنی را بدون وحی نمی گوید پس باید گفت که به دستور خدا این سلام را به مؤمنین ابلاغ کرده است. مؤمنین دو درجه‌اند:

عده‌ای سلام را از خود پیغمبر تحویل می گیرند، عده‌ای هم از ذات اقدس اله. «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيَّكُمْ». این سلامی که پیغمبر به مؤمنین دارد، مؤمنین آن را گاهی از پیغمبر تلقی می کنند، و گاهی از ذات اقدس اله. پس دو مرتبه است. تلبیه هم اینگونه است؛ یعنی معتمران و حاجیانی که می گویند:

«لَبَّيْكَ»، گاهی دعوت خدا را پاسخ می گویند، لذا می گویند:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا مَرْعُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ لَبَّيْكَ». گاهی هم دعوت خلیل حق را پاسخ می دهند، می گویند:

«لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ». این دو نحو است. این سرّ تلبیه گفتن است.

وقتی زائر به بارگاه اله بار می یابد، هر مشکلی که دارد، چون درست لبیک گوید، مشکلیش برطرف می شود و برمی گردد. اینها را به عنوان سرّ گفته‌اند.

گفته‌اند که صاحب‌بدل و اهل معرفتی با لباس ژنده و چرکین به حضور صاحب مقامی بار یافت. به او گفتند:

با این لباس چرکین به پیشگاه صاحب مقام رفتن عیب است. در جواب گفت:

با لباس چرکین به پیشگاه صاحب مقام رفتن عیب نیست. با همان لباس چرکین از حضور صاحب مقام برگشتن ننگ است؛ یعنی یک انسان وقتی به حضور صاحب مقام می رسد، اگر صاحب مقام او را لایق ندانست و رد

ص: ۱۲۱

کرد و چیزی به او نداد برای او ننگ و عیب است. ولی اگر او یک انسان شایسته‌ای بود، صاحب مقام او را می‌پذیرد، به او هدیه و انعام می‌بخشد، عطیه می‌دهد و مانند آن.

اینصاحبدل، با این داستان گفت: با دست گناه به سوی خدا رفتن و دست پر از گناه را به طرف خدا دراز کردن ننگ نیست، با دست گناه از پیش خدا برگشتن ننگ است. اگر خدا نپذیرد و گناهان را نبخشد انسان آلوده می‌رود و آلوده برمی‌گردد.

و باز گفته‌اند: از صاحبدل و صاحب معرفتی که به حضورصاحب مقامی می‌رسید، سؤال کردند:

وقتی به حضورصاحب مقام می‌روی چه می‌بری؟ یا وقتی به حضورصاحب مقام آمدی چه آوردی؟ او در جواب گفت:

وقتی کسی به حضورصاحب مقام می‌رود، از او سؤال نمی‌کنند چه آوردی؟ از او می‌پرسند چه می‌خواهی؟ من اگر می‌داشتم که اینجا نمی‌آمدم.

این، دو داستان است ولی واقعیتی را به همراه دارد. یعنی انسان وقتی به بارگاه اله می‌رود نمی‌تواند بگوید: من عمری زحمت کشیدم، عالم شدم، کتاب نوشتم، مبلغ شدم، معلم شدم، یا مالی در راه خدمت به جامعه مصرف کردم و ... چون همه اینها عطیه اوست.

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» ۱۳.

پس هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که: من با این کوله‌باری از فضیلت و هنر به پیشگاه خدا رفتم. چرا که همه اینها مال اوست، خود انسان که چیزی ندارد. با دست تهی می‌رود. هیچکس به درگاه حق با دست

ص: ۱۲۲

پر نمی‌رود. لذا به هیچکس نمی‌گویند: چه آوردی؟ به همه می‌گویند: چه می‌خواهی؟

مسأله زیارت خانه خدا، به عنوان ضیافت و مهمانداری است. ما باید متوجه باشیم که مبادا خدای ناکرده، کاری را که خیر بود و از ماصادر شد، آن را به حساب خودمان بیاوریم و بگوییم: خدایا! ما این مقدار کار خیر کردیم! اینها مال اوست. وقتی به خانه او می‌رسیم، می‌گوییم: «الْحَرَمُ حَرْمُكَ، الْبَلَدُ بَلَدُكَ، الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ بِبَابِكَ»، همان بیانی که امام سجاده - سلام الله علیه در دعای ابو حمزه ثمالی در سحرهای ماه مبارک رمضان عرض کرد: «سیدی عبدک ببابک اقامته الخصاصه بین یدیک». عرض کنیم خدایا! فقر و تهیدستی ما را به اینجا آورده است، ما چیزی نیاوردیم، آمدیم که چیزی ببریم. اگر کسی به اعتماد اعمال خود به زیارت خانه خدا برود ضرر کرده است؛ چون مال خدا را مال خود پنداشته. آن خیرات که از توفیقات و نعمتهای الهی بود. و باید به خاطر آنها خدا را ستایش کرد.

پس این داستانها و آن اسرار از یک سوی، و این داستانها از سوی دیگر، برای آن است که منافع، فواید و راز و رمز مناسک حج را بازگو کنیم.

مطلب دیگر آن است که وقتی زائر بیت الله، در برابر در کعبه می‌ایستد، سمت چپ او حجرالأسود است و سمت راستش مقام ابراهیم و مانند آن. ولی وقتی دقت می‌کند و خانه خدا را حساب می‌کند، می‌بیند حجرالأسود سمت راست خانه خداست و مقام ابراهیم سمت چپ. سرش آن است که مقام رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - به منزله یمین و سمت

ص: ۱۲۳

راست است و مقام خلیل خدا-صلوات الله و سلامه علی نبینا و آله و علیه آلاف التحية و الثناء- به منزله دست چپ است. روبروی در کعبه که ایستاده است این دعاها را می‌خواند: که خدایا: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ اَنَا ضَمِيْفُكَ وَ اَنَا عَبْدُكَ» و مانند آن. حجر اسماعیل قبله نیست ولی مطاف است. آنجا هاجر- سلام الله علیها دفن است، بسیاری از انبیا آنجا دفنند. به احترام قبر هاجر و انبیا، آنجا مطاف قرار داده شد. اول رکن، حجر الأسود است، بعد وقتی که به طرف حجر اسماعیل می‌آیی رکن شامی، بعد وقتی که برمی‌گردی رکن مغربی است. پشت سر در کعبه، مُستجار است و رکن دیگر رکن یمانی است. یعنی کعبه را که دارای چهار رکن است، شما که زائر بیت‌الله هستید، اگر روبروی کعبه بایستید، دست چپ شما به طرف حجر الأسود است.

در حقیقت حجر الأسود یمین کعبه است و طرف دست راست کعبه است. قسمت راست کعبه دو رکن دارد، یکی همین رکن حجر الأسود است، یکی هم پایین‌تر از آن رکن یمانی است. دست چپ کعبه هم دو رکن دارد یکی رکن شامی است و دیگری رکن مغربی. بین رکن مغربی و رکن یمانی، مُستجار است. آنجاست که انسان گویی به دامن خدا می‌چسبد و خود را به دامن لطف اله متمسک می‌کند.

در اینگونه از مراسم، هر لحظه‌ای مسأله‌ای هست که انسان با آن دعا‌های مخصوص این مسایل را انجام می‌دهد و بازگو می‌کند و در نوبتهای قبل هم به عنوان اسرار حج، این نکته را عنایت فرمودید که مسأله کوه صفا را گفتند: «صفا»، برای اینکه از وصف انبیا مخصوصاً آدم- سلام الله علیه- بهره‌ای برد. چون در قرآن کریم آمده است: «انَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ

ص: ۱۲۴

و نوحاً وال ابراهیم و ال عمران علی العالمین» ۱۴. آنان مصطفای الهی هستند. و چون وجود مبارک آدم روی کوهصفا ایستاد برابر همین بیت، از مصطفی بودن آدم، این کوه شدهصفا. این نکته است. و اگر کسی از این کوهصفا، صفا بگیرد مصطفای خدا خواهد شد. خداوند عده‌ای را برمی‌گزیند. «اللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» ۱۵. خدا یک سلسله را به عنوان مصطفی و برگزیده دارد.

در باره مروه هم مشابه این که گفتم، حوّا- علیهاالسلام- که مرأه بود آنجا قرار گرفت، از این رو آن را «مروه» خواندند. در بعضی از نقلها از ائمه- علیهم السلام آمده:- مرحوم ابن بابویه قمی- رضوان الله تعالی علیه- در کتاب من لا يحضره الفقيه و دیگران نیز نقل کرده‌اند- که چرا کعبه، «کعبه» است. ظاهراً امام صادق- سلام الله علیه- فرمود: چون کعبه خانه مکعب شکلی است و شش سطح دارد یعنی چهار دیوار، یک سقف، و یک کف دارد، پس مکعب است و کعبه است. بعد فرمود: سرّ اینکه چهار دیوار دارد آن است که بیت المعمور دارای چهار دیوار و چهار ضلع است. بیت المعمور دارای چهار ضلع است؛ برای اینکه عرش خدا دارای چهار ضلع است و عرش خدا دارای چهار ضلع است برای اینکه کلماتی که معارف الهی بر آن کلمات استوار است چهار جمله است و آن: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر»: تسبیح است و تهلیل، تحمید است و تکبیر. ۱۶ این حدیث، انسان را از عالم «طبیعت» به عالم «مثال» و از عالم مثال به عالم «عقل» و از عالم عقل به عالم «اله» آشنا می‌کند. معمولاً در کتابهای اهل حکمت برای هر موجودی سه مرحله

ص: ۱۲۵

قائلند؛ یعنی می‌گویند: اینها در عالم طبیعت وجود دارند، وجود مجرد برزخی آنها در عالم مثال هست و وجود عقل آنها در نشأه تجردات عقلی وجود دارد. ولی اهل معرفت و عرفا، مطلب دیگری دارند که آن، از عرفان به حکمت متعالیه راه پیدا کرده است. این سخن در نوع کلمات حکیمان نیست. در حکمت متعالیه است که آن هم از اهل معرفت گرفته شده و آن این است که: هر شیئی که موجود است، چهار نشئه وجودی دارد: ۱- عالم طبیعت ۲- عالم مثال ۳- عالم عقل ۴- عالم اله، که قانون بسیط الحقیقه بودن و امثال آن را آنجا دارند که ذات اقدس اله بدون محدود بودن، بدون متعین به حد بودن، مشخص به شخص خاص بودن، بدون ماهیت داشتن، بدون مفهوم داشتن، بدون تعین داشتن و ... حقیقت هر چیز را به نحو اعلی و اشرف واجد است. این حدیث شریف می‌تواند آن مراحل چهارگانه وجودی که اهل معرفت می‌گویند بازگو کند.

حقیقت کعبه یک وجود مادی دارد، در سرزمین مکه، همین خانه‌ای است که ابراهیم خلیل - سلام الله علیه - آن را بنا کرده، اسماعیل هم دستیار او بود. حقیقت آن در عالم مثال وجود دیگری دارد. همین حقیقت در عالم عقل که عرش اله است وجود دیگری دارد و همین حقیقت در نشأه تسییح و تحمید و تکبیر و تهلیل که مقام الهیت است و اسماء الهی است، وجود دیگری دارد. فرمود چون اسماء الهی و کلمات توحیدی و دینی چهارتاست، عرش چهار گوشه دارد، و منظور عرش، تخت و مانند آن نیست. بیت‌المعمور هم چهار گوشه دارد. بیت‌المعمور که خانه سنگی و گلی و امثال ذلک نیست و کعبه هم چهار ضلع و چهار دیوار دارد. آن وقت

ص: ۱۲۶

زائران بیت‌الله عده‌ای دور همین کعبه می‌گردند و لا غیر. عده‌ای از اینجا گذشته تا عالم مثال را درک می‌کنند. آنها که «خوفاً من النار» یا «شوقاً الی الجنه» به بیت‌الله مشرف می‌شوند کسانی هستند که از این مرحله هم بالاتر تا مقام عرش خدا بار می‌یابند، نظیر حارثه بن زید که گفت: «كَأَنِّي انْظُرُ إِلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ بَارِزاً». و از این بالاتر مقام خود عترت طاهر است که حقیقت کعبه به اینها فخر می‌کند و آن این است که اینها برای «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر» طواف می‌کنند. بر محور این چهار کلمه طواف می‌کنند. اشواط سبعة آنان نیز پیرامون این کلمات چهارگانه است، نماز بعد از طواف دور همین چهار کلمه است. سعی بینصفا و مروه بعد از طواف به دور همین چهار کلمه است. وقوفشان در عرفات و مشعر و منی برای باریابی به حرم امن، همین چهار کلمه است، که روح این کلمه هم در حقیقت یک واقعیت بیش نیست.

امیدواریم که توفیق زیارت بیت‌الله با آگاهی به اسرار و حکم نصیب همه شما زائران بیت خدا شود و ذات اقدس اله این کعبه را و حرم مطهر رسول خدا-صلی‌الله‌علیه و آله- و قبور ائمه بقیع-صلوات‌الله و سلامه‌علیهم اجمعین- و همچنین اعتبار مقدسه سایر امامان معصوم-علیهم‌السلام- را از سلطه بیگانگان آزاد بفرماید. آن توفیق را مرحمت بکند وقتی حجت بن الحجاج البالغه، ولی عصر، امام زمان ارواحنا فداه، کنار همین کعبه صدای «انا بقیة الله، بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» ۱۷ را به عالم طنین افکن می‌کند ما بشنویم و بشتابیم.

ص: ۱۲۷

پانوشتها:

۱- مقصود از سجده تلاوت، سجده‌هایی است که با شنیدن آیات ویژه بر شنوندگان واجب می‌شود و ذکر آن عبارت است از: «لا اله الا الله حَقًّا حَقًّا لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیةً و رِقًّا سَیِّدَتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّدًا و رِقًّا لا مُسْتَنکَفًا و لا مُسْتکْبَرًا بَل اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضعیف خائف مستجیر».

۲- بقره: ۴۰.

۳- حدید: ۴.

۴- حج: ۲۷.

۵- آل عمران: ۹۷.

۶- اعراف: ۱۷۲.

۷- توبه: ۶.

۸- نحل: ۴۴.

۹- احزاب: ۴۳.

۱۰- الصافات: ۱۲۰.

۱۱- الصافات: ۷۹.

۱۲- انعام: ۵۴.

۱۳- نحل: ۵۳.

۱۴- آل عمران: ۳۳.

۱۵- حج: ۷۵.

۱۶- من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۲، شماره مسلسل ۵۴۰.

۱۷- هود: ۸۶.

ص: ۱۲۹

عظمت حج در اسلام

اشاره

حج یک امر عبادی-سیاسی است؛ آثار سیاسی در این عبادت بخوبی ظاهر است، چنان‌که آثار عبادی نیز در این سیاست وارد است.

ذات اقدس «اله» کعبه و مراسم حج را، هم مظهر جمالش قرار داد؛ هم محور جلالش، و نشانه تبری از شرک و مشرکان در آن مشهود است. آن تولّای عبادیش نشانه جمال خداست و این تبری سیاسی نمونه جلال حق، و آثار تهذیب و تزکیه بر زیارت خانه خدا مترتب می‌باشد. روایاتی که از معصومین-علیهم السلام- رسیده است، به این دو بخش «جمال» و «جلال» و تولّی و تبری اشاره کرده است.

حج از دیدگاه امیر مؤمنان علی- علیه السلام-

در بیان نورانی امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب- علیه السلام- آمده است که:

«زیارة بیت الله امان من العباد».

نیز فرموده: ذات اقدس «اله» حج را محور تواضع و فروتنی بندگان خاص خود قرار داد: «جعلہ سبحانہ علامه»

ص: ۱۳۰

لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزّته و اختار من خلقه سُمَاعاً اجابوا اليه دعوته و صدّقوا كلمته و وقفوا مواقف انبيائه و تشبّهوا بملائكته المطيفين بعرشه ... و كتب عليكم وفادته» ۱ فقال سبحانه: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» ۲ یعنی ذات اقدس اله رفتن به حرم امن را نشانه فروتنی بندگان خود قرار داد، و از بین بندگان انسانهای شنوا و مطیع را انتخاب کرد که به جای انبیا می‌ایستند و همانند فرشتگان دور عرش خدا طواف می‌کنند، همانطوری که فرشتگان، حاقین حول عرشند، زائران بیت‌الله نیز طائفان حول کعبه و بیت خدایند، و همانطوری که انبیا منادیان حقند و فرشتگان منادیان رحمت، زائران بیت‌الله نیز کاری که انبیا و فرشتگان می‌کنند در حج انجام می‌دهند.

تنظیم قراردادها در موقع حج

برای اینکه این سنت ابراهیمی در میان انبیای ابراهیمی - علیهم‌السلام - زنده بماند، از ساده‌ترین قراردادها تا مهمترین آنها را، در موقع حج، یا به نام حج، تنظیم می‌کردند؛ مثلاً وقتی جریان اجاره و استیجار موسی و شعیب - علیهما‌السلام - مطرح است، می‌بینیم سخن از نامگذاری حج طرح می‌شود.

شعیب به موسی - علیهما‌السلام - می‌فرماید:

«علی ان تأجرنی ثمانی حجج» ۳.

هشت «سال» را بصورت هشت «حج» یاد کرده‌اند. نفرمود: تو اجیر من باشی، مدت اجاره هشت سال است، فرمود: مدت اجاره هشت حج است. چون سالی یکبار حج می‌شود و هر حجی نشانه یک سال است، هشت حج یعنی هشت سال، این ساده‌ترین قراردادی است که به نام

ص: ۱۳۱

حج و زیارت همراه است.

موسی کلیم - علیه السلام - وقتی به مقام والای نبوت بار یافت، خداوند می‌خواست بهترین و مهمترین قراردادهای را با پیامبرش تنظیم کند، زیرا انتخاب مدت قرارداد، به عهده متکلم بود نه بر عهده کلیم خدا.

ذات اقدس «اله» به موسی کلیم - علیه السلام - فرمود: تو مهمان چهل شبه من می‌باشی: «وواعدنا موسی ثلاثین لیله و اتمناها بعشر فتم میقات ربّه اربعین لیله» ۴ این اربعین از آغاز ذی‌قعدة شروع شد و تا دهم ذیحجه به طول انجامید که مهمترین مراسم حج و زیارت، در این اربعین است و بهترین فرصت برای چله‌گیری همین چهل روز می‌باشد.

در تعبیرات دینی ما آمده است که: موسی کلیم - علیه السلام - در آن اربعین نه غذایی میل کرد و نه آبی نوشید، بلکه شوق لقای حق در این اربعین او را تغذیه کرد و محصول این چله‌گیری او هم دریافت تورات در عشر ذیحجه بود. این از برجسته‌ترین قراردادهایی است که بین خلق موسی و خالق است و آن هم ساده‌ترین قراردادهایی که بین دو مخلوق (شعیب و موسی) است.

آنچه در تورات آمده، در قرآن کریم در سوره ابراهیم نیز وارد شده است. و مسأله حج و ساختن کعبه و مسأله بلد امین و سایر مسائل که به فقه سیاسی حج برمی‌گردد، در این سوره است. خداوند درباره رسالت موسی - علیه السلام - می‌فرماید: «وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا اَنْ اَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ وَ ذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللّٰهِ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» ۵ ما به موسی کلیم - علیه السلام - پیام فرستادیم که: مردم را نورانی کن و برای این کار امتت را به ایام خدا متذکر کن. وظیفه مردمی که

ص: ۱۳۲

بخواهند نورانی شوند، صَبَّار و شکور بودن است. در بعضی از مسائل، صبر و شکر کافی است ولی برای تأسیس یک حکومتِ نور، صابر و شکیباً بودن کافی نیست، باید صَبَّار و شکور بود: «انَّ فی ذلک لآیاتٍ لِّکَلصِّبَّارِ شکور». پس این موهبت به کلیم - سلام الله علیه - در مراسم حج نصیب شد.

تفاوت حج و جهاد

دو روایت از نبی اکرم - علیه آلافا التحیه و الأکرام - رسیده است که فرمود: «ما من ایام ازکی عندالله تعالی و لا اعظم اجراً من خیر فی عشر الأضحی» ۶ هیچ زمانی به عظمت دهه اول ذی الحججه نیست و ازکی از آن نمی باشد. در حدیث دوم که بالاتر از حدیث اول است آمده:

«ما من ایام، العمل الصالح فیها احب الی الله عز و جل من ایام العشر» ۷ کلمه «احب» در اینجا پربارتر از «ازکی و اعظم» است.

لذا عارف بزرگوار، مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی - رضوان الله علیه - این حدیث را مهمتر از حدیث اول می داند و راز اهمیت آن همین است چون در حدیث دوم سخن از «محبت» است نه «عظمت». در هر دو روایت از نبی اکرم پرسیدند که: حتی جهاد در راه خدا هم به اندازه اعمال دهه اول محبوب نیست؟ فرمود: نه حتی جهاد در راه خدا به اندازه اعمال دهه اول نیست. لیکن برای اینکه مسأله را روشن نماید تا شنونده بین «جهاد» و «شهادت» فرق بگذارد، فرمود: جهاد یک عمل است، شهادت و ایثار مال عملی دیگر، هر که به جبهه رفت فضیلت ایام عشر ذی الحججه

ص: ۱۳۳

را ندارد، «ألا رجل خرج بنفسه و ماله فلم يرجع بشيء من ذلك» ۸ مگر آن مجاهدی که با نثار جان و ایثار مال برود و برنگردد، که او حساب دیگری دارد.

هر کس در هر زمان به شهادت رسد، به آن زمان و تاریخ فخر و ارزش می‌دهد، در هر زمین بیارمد به آن سرزمین شرف می‌بخشد، اینکه در فرهنگ ما گفته‌اند: زیارت وارث و عاشورا را مکرر تلاوت کنید برای آن است که در مضمون آنها آمده است که سرزمین شهادت سرزمین طیب است: «طبتم و طابت الأرض الّتی فیها دفنتم». شهید و شهادت حسابش چیز دیگری است. جهاد عملی است که ممکن است مجاهد در آن به شهادت برسد و ممکن است شهید نشود، منتهی اگر جهادش به شهادت منتهی شد «لا یعادلها شیء» شهید روزگار و سرزمین خود را مرهون خون خود می‌کند.

صغرای قیاس در زیارت وارث آمده، و کبرای قیاس، در قرآن کریم که: «والبلد الطیب یخرج نباته بأذن ربّه» سرزمینی که طیب باشد، میوه‌اش به نام ذات اقدس «اله» شکوفا می‌شود و آثار میوه‌اش به دیگران می‌رسد.

آنگاه این سؤال مطرح است که: آیا تنها مسأله عبادی حج حتی از جهاد منهای شهادت بالاتر است یا به ضمیمه بار سیاسی که در آن تعبیه شده این گونه گرانبار شده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال بنگرید و ببینید در ذیقعه و ذیحجه چه حادثه‌ای رخ داده است؟

مهمترین حادثه‌ای که در ذیقعه رخ داد، ساختمان و بنای کعبه است، (۲۵ ذیقعه) «دحو الارض»؛ یعنی پیدایش سرزمینی که زیر بنای حرم خداست، در این ماه می‌باشد.

ص: ۱۳۴

در دهه ذیحجه مهمترین حادثه تاریخی که رخ داد نزول سوره برائت و ابلاغ تبرّی به دست امیر تبرّی، علی بن ابی طالب - علیه آلائف التّحیة و الثّناء - و در همین مراسم حجّ: «و اذان من اللّٰه و رسوله الی الثّیاس یوم الحجّ الاکبر انّ اللّٰه بریء من المشرکین و رسوله» ۹ آمده است. دیگران فکر می کردند که این سوره می تواند به وسیله صاحبان سقیفه قرائت شود، ولی همان وحیی که تبرّی را آورد، دستور ابلاغش را همصادر کرد که: «لا یؤدّیها الا انت أو رجل منک» این تبرّی را باید یک انسانی که مظهر تولّی و تبرّی است، ابلاغ کند و ای پیامبر آن شخص باید خود تو و یا کسی که جای تو و هم پای تو است، باشد. لذا وجود مبارک امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب - علیه آلائف التّحیة و الثّناء - که نفس رسول اکرم است عهده دار تبلیغ سوره تبرّی از مشرکین شد.

این حوادث نشان می دهد که زمان حج از جهات یاده شده فضیلت دارد، چون هر زمانی را مترمّن آن، «شرف» و هر مکانی را متمکن آن، «فخر» می بخشد و گرنه در گوهره زمان، فرقی بین اجزایش و در جوهره زمین فرقی بین ابعادش نیست. اکنون روشن شد که چرا حج پایگاه عمیقی دارد، و چرا همه انبیا سعی می کردند که پیامشان را از کنار کعبه به گوش جهانیان برسانند، اگر حج فقط جنبه عبادی تقرّب داشت، و عبارت از گشتن در اطراف احجار بود، این عمل در جاهلیت هم بود که با یک تفاوت کوتاهی در اسلام ظهور کرد.

بنابراین، اساس و روح آن، چیز دیگری است. امام باقر - علیه آلائف التّحیة و الثّناء - که مظهر علم ذات اقدس «اله» و باقر علوم الأولین و

ص: ۱۳۵

الأخرین است، وقتی به مکه مشرف شد دید مردمی کنار کعبه طواف می‌کنند، فرمود:
«هكذا كانوا يطوفون في الجاهلية»

در جاهلیت هم چنین اشواط سبعة داشتند و دور این کعبه می‌گشتند، اسلام نیامده است تا همان سنت جاهلی را ادامه دهد: «أما أمروا أن يطوفوا بها ثم ينفروا إلينا فيعلمونا بولايتهم و موذتهم و يعرضوا علينا نصرتهم، ثم قرء قوله سبحانه و تعالى: فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» ۱۰ فرمود: دور این سنگهای بی اثر، گشتن، در جاهلیت هم بود، این تعبیر که «احجار کعبه سود و زینانی نمی‌رسانند»، بطور مکرر در بیانات اهل بیت آمده است، تا زائران کعبه بدانند که در کنار آن «کعبه گِل»، «کعبه دل» که اصل ولایت و رهبری است محفوظ است.

در نهج البلاغه آمده که:

«الأترون أن الله سبحانه اختبر الأولين من لدن آدم-صلوات الله عليه- إلى الآخرين من هذا العالم باحجار لا تضرّ و لا تنفع و لا تبصر و لا تسمع فجعلها بيته الحرام الذي جعله للناس قياما»

۱۱ خداوند با این سنگها- که در تقرب و تبعد آن سود و زینانی نیست- مردم را امتحان کرده است. احجار کعبه را بوسیدن برای آن نیست که این حجر سود و زینانی دارد. امام باقر فرمود: مردم موظفند که اطراف این سنگها بگردند اما بعد از طواف به بارگاه والای ما بار یابند، موذتشان و نصرتشان و آمادگیشان و «حضور حاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر» را بر ما عرضه کنند، بعد این کریمه را قرائت کرد: «فاجعل افئدة من الناس تهوى إليهم» ۱۲ یعنی پروردگارا! دلهای گروهی از مردم را به فرزندان من مشتاق کن.

این کریمه در قبال کریمه سوره حج دو پیام دارد؛ یعنی مردمی که از نقاط دور و نزدیک به حرم خدا مشرف می‌شوند موظفند دو کار انجام

ص: ۱۳۶

دهند: یکی اینکه با بدن، دور آن سنگهایی که «لا تضرّ و لا تنفع» است بگردند و دیگری اینکه باجان، دور حرم ولای اهل بیت و رهبری علی - علیه السلام - و اولاد او طواف کنند، پیام اول با ابدان مردم کار دارد، آن پیام را خدا به عهده ابراهیم خلیل گذاشته و فرمود: تو اعلان کن مردم می آیند. «فأذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کلّ ضامر یأتین من کلّ فج عمیق» ۱۳ اما وقتی مردم با جان بیایند تا ولایشان را به اهل بیت عرضه کنند و آمادگی خود را برای فداکاری و نثار جان و ایتار مال عرضه نمایند «حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر» محقق می شود. آن کار را ابراهیم خلیل از خدا خواست یعنی، تسخیر دلهای مردم که به اطراف کعبه دل بگردند به عهده تو است.

امام باقر - علیه السلام - فرمود: این طوافصوری بی روح در جاهلیت هم بود. اشواط سبعة و قربانی سابقه داشت، «هكذا یطوفون كانوا فی الجاهلیة» و اسلام آمد تا به مردم بگوید که: از طواف کنار کعبه سنگ و گلی که «لا تضر و لا تنفع»، آمدن به حضور امام و عرض نصرت کردن متمم حج است.

حج بدون رهبری، ناقص است

به فرموده امام باقر - علیه السلام - حجّی که رهبری در آن حضور و ظهور ندارد حج ناقص است «من الحجّ لقاء الامام» البته این اختصاص به حج ندارد، و تمثیل است نه تعیین؛ یعنی نه تنها «من تمام الحج لقاء الامام» بلکه «من تمام الصلاة لقاء الامام»، «من تمام الصیام لقاء الامام»، «من تمام الزکاة لقاء الامام». در پایان حدیث «بنی الاسلام علی الخمس» ۱۴ سخن از

ص: ۱۳۷

ولایت است به کلمه «والی» ذکر شده: «والوالی هو الدلیل علیهن».

سخن امام باقر

(من تمام الحج لقاء الامام)

از آیه «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» ۱۵ که در حجة الوداع نازل شده، الهام و مدد گرفته است. خداوند اسلام همراه ولایت و رهبری را برای ما پسندیده است. دین خدا پسند، دینی است که با «کمال نعمت» و «تمام ولایت» آمیخته باشد، پس نه تنها من تمام «الحج» لقاء الامام بلکه من تمام «الاسلام» لقاء الامام.

حج ابعاد سیاسی به همراه دارد، نظیر سایر مسائل عبادی نیست، از این رو یک بار در باب حج و یک بار در باب زیارت آمده است که: «بر والی مسلمین لازم است تا مردم را به طرف کعبه و زیارت حرم ائمه و قبور بقیع و حرم مطهر رسول خدا- علیهم آلائف التحیه و الثناء- اعزام و مبعوث کند. اگر مردم تمکن مالی نداشتند بر والی مسلمین لازم است از بیت المال کمک گرفته و عده‌ای را اعزام کند تا بیت خدا از زائر خالی نماند. این نکته، چهره سیاسی حج را نشان می‌دهد.

روزی که امیر بیان، علی- علیه السلام- عهده‌دار حکومت شد، نامه‌ای برای ابن عباس، نماینده رسمی خود در مکه، نوشت: «یا بن عباس اقم للناس الحج و ذکرهم بایام الله» ۱۶ ابن عباس! حج را اقامه نما و مردم را به ایام الله یادآوری کن.

اقامه حج قبل از امیرالمؤمنین- علیه السلام- در طی ربع قرن- تقریباً- وجود داشت، ولی حج جاهلی بود که «یطوفون حول الأحجار التي لا تضر ولا تنفع».

جمله «ذکرهم بایام الله» در سوره ابراهیم، به دنبال تأسیس حکومت

ص: ۱۳۸

اسلامی به دست موسی - ع - ابلاغ شده است و این نشانه لزوم پایداری مردم است. خداوند به موسای کلیم فرمود: جامعه را نورانی کن، و برای اینکه حکومت آل فرعون را براندازی، به مردم یادآوری کن ایام الله را.

روایاتی که در ذیل این آیه آمده است («یوم الرجعه»، «یوم الظهور»، «یوم النشور») ایام الله است. روزی که قدرت حق ظهور می‌کند از ایام الله است.

در زمان حکومت حضرت علی - سلام الله علیه - حج «اقامه» شد، اما در زمان ائمه معصومین دیگر اقامه نگردید. شاید نکته اینکه در زیارت نامه معصومین - علیهم السلام - همواره این جمله مطرح است که: «اشهد انک قد اقامت الصیلة و آتیت الزکاة» سرش این است که در دست آنان قدرت و حکومتی نبود، تا حج را «اقامه» کنند، «اقامه حج»، غیر از «حج گزاردن» است. امام مجتبی - ع - روحی لمقدمه الفداء - بیش از بیست بار پیاده به مکه رفت ولی نگذاشتند حج را اقامه کند، سایر ائمه یا پیاده یا سواره حج می‌کردند ولی حج را اقامه نکردند، اما ابن عباس که شاگرد علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - است، به دستور آن حضرت، مأمور شد که حج را اقامه کند.

حج قبل از انقلاب و بعد از آن

مردم ایران سالهای متمادی به مکه مشرف می‌شدند (یطوفون حول تلك الأحجار التي لا تضر ولا تنفع) اما این فرزند برومند نبی اکرم حضرت

ص: ۱۳۹

امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - حج را به عنوان گوشه‌ای از اسلام ناب شناخت، «من تمام الحج لقاء الإمام» را شناخت، مسأله تولی و تبوی حج را شناخت و آن را تبیین کرد، حج ابراهیمی را تشریح کرد. حج منهای برائت را «حج جاهلی» دانست، حج با برائت از شرک و مشرکین را «حج ابراهیمی» معرفی نمود. گرچه در این راه عده‌ای نثار و ایثار کردند و با انبیا و اولیا محشور شدند، اما او حج را اقامه کرد.

در کنار حرم امام - قدس سره الشریف - ایستاده و خطاب به او عرض می‌کنیم: «السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و للأئمة الهداة المهدیین اشهد انک قد اقامت الحج» سلام بر تو که به مردم راه فریاد آموختی، ای جان فدای آن شناخت الهیت، گرچه همه را داغدار کرده‌ای اما اندیشه‌ات همچنان زنده است. بنگرید روح این مرد تا کجا با قرآن عجین بود.

همه ما در آناء اللیل و اطراف النهار، در خدمت قرآنیم، و آن را می‌خوانیم، اما آنگونه که باید سخن قرآن را نمی‌شنویم. هیچ کس به اندازه امام - رضوان الله تعالی علیه - خطر استکبار را درک نکرد. او کفر را محکوم می‌کرد ولی می‌گفت: «کافر» اگر از مرز کفرش نگذرد می‌توان با او زندگی مسالمت آمیز داشت چون کافر به خود ستم می‌کند، اما «مستکبر» را نمی‌شود تحمل کرد. قرآن می‌فرماید: با سران کفر بجنگید: «قاتلوا ائمة الکفر» نه چون کافرند، بلکه چون مستکبرند. «أنهم لا- ایمان لهم» ۱۷ یعنی قدرتهای استکباری تابع احترام قطعنامه‌ها، سوگندنامه‌ها، قراردادهای و پیمانها نیستند. آنها حاضر نیستند حق مسلم ایران، فلسطین و ... را ادا می‌کنند.

ص: ۱۴۰

چون: «لا-ایمان لهم» قطعنامه‌ای را می‌پذیرند که بسود آنهاست، اگر «شورای امنیت!» هست به سود آنهاست. در مورد استکبار سخن از «لا-ایمان» است نه «لا-ایمان» زیرا با مردم بی‌ایمان می‌شود زندگی مسالمت آمیز داشت، چون عقیده آزاد است، گرچه آنها جهنمی می‌باشند، ولی با مردم بی‌ایمان نمی‌شود زندگی کرد چرا که به هیچ تعهدی پایبند نیستند.

اکنون استکبار به جایی حمله کرده است که میلیونها نفر در طی قرنهای متمادی آن خاک را بوسیده و بوییده‌اند همه آن درهایی را که از بوسه زائران حرم حسینی-صلوات الله و سلامه علیه- شفاف شده‌اند آنها را به خاک افکنده است و هم اکنون زیر چکمه‌های بعضی‌های کافر است! آنها جایی را به گلوله بسته‌اند که در طی ده قرن و اندی جای حضور و خضوع میلیونها عالم و عابد و زاهد بوده است! اینها از گروه «لا ایمان لهم» می‌باشند نه «لا ایمان لهم».

شما دیده‌اید در همه بیانها و پیامهای امام- رضوان الله تعالی علیه- سخن از حج ابراهیم و تبری است، سخن از اعلان انزجار از استکبار جهانی است. شما روحانیون گرانقدر و مشاعل هدایت و نمایندگان گرانقدر مقام معظم رهبری در جوار مطهر امام تعهد کنید که این پیام را برسانید و گرنه طواف، طواف جاهلی است، خیلی خوشحال نباشید که روحانی کاروان و یا مدیر گروهید و خود را رایگان نفروشید و نگویید:

خطر است، شما موظفید پیام اسلام، پیام امام و پیام مقام معظم رهبری را با زبانهای گوناگون به مسلمانان دنیا برسانید.

مبادا فریب خورده بگویید: مکه رفتم، حجرالأسود را بوسیدم که این حجر نیز به فرموده امام باقر همچون سایر احجار «لا تضر و لا تنفع» است.

ص: ۱۴۱

امام باقر- علیه‌السلام- این سخن را در عصری می‌گفت که عباسیان به نام اسلام مکه می‌رفتند، اما منهای برائت. اگرچه نماز خلف مقام، سعی بینصفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر و نحر و ذبح در منی بود، اما امام باقر- علیه‌السلام- همه این مجموعه را ادامه راه جاهلیت می‌شمارد.

شما مشعلهای هدایت بیش از صد هزار زائرید که از سرزمین «طبتم و طابت الارض الّتی فیها دفنتم» حرکت می‌کنید، با عقل و درایت و عرفان این سفر را پشت سر بگذراید و خود را ارزان و رایگان نفروشید که دنبال سراب حرکت کرده‌اید. و نیز به این فکر نباشید که تسامح کنید (و دوالو تدهن فیدهنون) ۱۸.

حضرت امام- ره- اگرچه بعد از انقلاب به مکه مشرف نشد اما حج را اقامه کرد. امام سجاد- علیه‌السلام- در آن سفر تاریخی به منی نرفت و گوسفندی را ذبح و یا شتری را نحر نکرد ولی در مرکز قدرت امویان در شام فرمود: «ما به منی نرفتیم، ولی منی مال ماست، (انا ابن مکة و منی). همه شهدا،- چه شهدای مکه چه شهدای غیر مکه- راهیان راه امام وارثان عرفات، وارثان مشعر و وارثان منایند. گوسفند قربانی کردن کسی را وارث منی نمی‌کند، فرزند اهدا کردن است که انسان را وارث سرزمین منی می‌کند.

آنگاه که بعد سیاسی حج تضمین و تأمین شد خواهید دید که بعد عبادت چقدر لذیذ است. ذات اقدس «اله» به دو پیغمبر معصوم، خلیل و ذبیح- علیهما السلام- می‌گوید: خانه ام را پاک کنید پاکان مهمانان منند:

«ان طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ» ۱۹.

در کنار قرآن از قرآن سهمی بگیرید، چون قرآن کتابی است که

ص: ۱۴۲

«لا یمسه الّا المطهرون» ۲۰ زائران بیت طاهر، مطهرند. اینها باقرآند چه اینکه فرمود: «فلیطوفوا بالبیت العتیق» ۲۱ یا فرمود: «ثم محلّها الی البیت العتیق» ۲۲. این خانه عتیق است این خانه آزاد است، درس آزادگی می‌دهد، هیچ‌کسی بر این خانه مسلط نشد. طواف کنار بیت عتیق فرمان عتق و آزادی می‌دهد. کسی که مکه برود، حاجی بشود و آزاده نباشد «طاف طواف الجاهلیه». شما در فرازهای گوناگون احادیث می‌بینید هر جا سخن از اسلام منهای رهبری است، آنجا سخن از جاهلیت است، امام باقر- علیه‌السلام- وقتی حج منهای رهبری را می‌بیند می‌فرماید: این کار عصر عباسیان در جاهلیت هم بود. و اگر در روایات سخن از «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» است، باز سخن از اسلام منهای رهبری است.

تخلف از رهبری و اختلاف، دو خطر جدی

پرهیز از دو عامل، مهم است: یکی خطر تخلف از رهبری و دیگری خطر اختلاف، این دو خطر نمی‌گذارد ملت‌های مسلمان طعم اسلام ناب را بچشد، اگر مقام رهبری پیشگام شد باید با اتحاد و هماهنگی و بدون اختلاف دنبال او حرکت کرد. در بحثها مکرر شنیده‌اید که به‌جان هم افتادن، با بنان و بیان حیثیت یکدیگر را بردن کاری است که از هرکسی برمی‌آید و بسیار بد است، به ما گفته‌اند: اگر در داخله یک نظام بسر می‌برید، با یکدیگر رفیق و شفیق باشید. اگر اختلاف نظر دارید بکوشید که «دشمنی» را از بین ببرید نه «دشمن» را. ولی وقتی با بیگانه‌ها در افتادید بکوشید «دشمن» را از پاد در آورید نه «دشمنی» را. تا در شما طمع نکنند،

ص: ۱۴۳

با دوستان درون «ولی حمیم» باشید، البته قرآن فرمود: «دشمنی» را از بین بردن بسیار سخت است. دشمن، استکبار جهانی و حزب بعث علفقی را در طی دفاع هشت ساله مقدس به زانو درآوردن کار سختی نبود چون دشمن کشی سخت نیست، اما دشمنی را از بین بردن بسیار سخت است. در قرآن کریم فرمود:

اگر اختلافی با هم دارید بکوشید با دوستی اختلاف را حل کنید: «ادْفَع بِاللَّتِي هِيَ احْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَانَهُ وُلِيَّ حَمِيمٍ» ۲۳، با حسنه، سیئه را برطرف کنید بعد فرمود: «و ما يَلْقِيهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوا و ما يَلْقِيهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» ۲۴. دشمنی را از بین بردن، شرح‌صدر داشتن، برای افکار دیگران حرمت قائل بودن، همه را برادر و برابر دانستن، با عفو و اغماض نسبت به دوستان بسر بردن، در داخله اسلامی «رحماء بينهم» بودن، تحمل کردن، حرفهای واسطه یا وسائط را ارج نهادن، کاری است نه کوچک اما امکان پذیر است.

حرم مطهر حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالى عليه - سال ۱۳۷۰

پانوشتها:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۲- آل عمران: ۹۷.

۳- قصص: ۲۷.

۴- اعراف: ۱۴۲.

۵- ابراهیم: ۵.

۶ و ۷- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۸- اعراف: ۵۸.

۹- توبه: ۳.

۱۰- نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۵۵.

ص: ۱۴۴

۱۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱۲- ابراهیم: ۳۷.

۱۳- حج: ۲۷.

۱۴- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷.

۱۵- مائده: ۳.

۱۶- نهج البلاغه، نامه ۶۷.

۱۷- توبه: ۱۲.

۱۸- قلم: ۹.

۱۹- بقره: ۱۲۵.

۲۰- واقعه: ۷۹.

۲۱- حج: ۲۹.

۲۲- حج: ۳۳.

۲۳- فصلت: ۳۴.

۲۴- فصلت: ۳۵.

ص: ۱۴۵

نظام حج در اسلام

اشاره

اسلام تنها دین جامعی است که از طرف پروردگار عالم نازل شده و تنها مکتبی است که در بردارنده تمام کمالات انسانی است و یگانه دینی است که تمام ادیان غیر اسلامی را تحت الشعاع قرار داده و بر همه آنان چیره گشته است و در تمام پهنه جهان قابل اجرا و در تمام گستره زمین مورد استفاده خواهد بود، بنابراین باید حاوی برنامه‌هایی باشد که در طول تاریخ، مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در راستای تعالی انسانیت ظهور کامل داشته باشد.

راز جهانشمول بودن اسلام، آن است که به منظور شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است و چون فطرت انسانی و نهاد بشری محکوم هیچ سرزمین نبوده و در رهن هیچ تاریخ و سیر زمانی نخواهد بود و تأثیرات نژادی و قومی و پدیده‌های جغرافیایی را بدان راه نیست پس به عنوان یک زیربنای ثابت تربیتی و اصل استوار تعلیم و ارشاد پذیرفته خواهد بود، و چون معلم انسان و پرورنده بشریت، خداوندی است که نه جهل را

ص: ۱۴۶

به حریم آگاهی و علم نامحدود او راهی است و نه «سهو و نسیان» را به حرم امن حضور و شهود دائمی اش مجالی، بنابراین دین الهی به عنوان یک اصل ثابت و بنیان زوال ناپذیر در هدایت همه جوامع انسانی مورد قبول خواهد بود.

نتیجه آنکه چون فطرت انسان و نهاد بشر، که قابل و پذیرای هدایت است، ثابت و مصون از دگرگونی است و خداوند عالم که فاعل و هادی تمام انسانهاست منزّه از دگرگونی‌های «علم»، «جهل»، «شهود»، «سهو»، «تذکر» و «نسیان» می‌باشد، قهراً قانونی که برای هدایت انسان تنظیم می‌شود مصون از زوال و فرسودگی خواهد بود و با امتداد زمان در تمام پهنای زمین، حاکم و جاوید است:

«انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» ۱. «فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» ۲.
«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ، كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» ۳.

یعنی تنها دینی که نجات‌بخش انسانهاست اسلام است و تنها مکتبی که از جانب خداوند نازل شده و برابر با فطرت تغییر ناپذیر انسانهاست و نیز تنها شریعتی که بر تمام انبیای اولوالعزم فرو فرستاده شده و آنان بشریت را به آن دعوت کرده‌اند، همانا اسلام است و هیچ گونه اختلافی بین خود انبیاء و ره‌آوردشان نیست، و اختلاف و تفرقه جز با دست ستمگرانِ سودجو و عالمانِ دین فروش پیدا نشده و اگر تفاوتی در بین ادیان آسمانی

ص: ۱۴۷

در برخی از برنامه‌های جزئی یافت می‌شود؛ به معنای بطلان برنامه قبلی و ظهور فساد در آن نیست، بلکه تمام برنامه‌های جزئی نیز حق بوده و در موطن مناسب خود ضروری و لازم بوده است و اکنون دوره نفوذ آن به سر آمده و گرنه «نسخ» به معنای «ابطال یک برنامه و اظهار فساد آن» هرگز در احکام آسمانی راه ندارد، چون تنظیم کننده تمام برنامه‌ها خداوند است که جز حق چیزی نمی‌گوید: (وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ) ۴.

چون اسلام جهانشمول است و به عنوان برنامه آموزنده جهانی، نازل شده و دو اصل زوال ناپذیر «همگانی» و «همیشگی» بودن؛ یعنی «کلیت» و «دوام» را همواره گوشزد کرده و می‌کند، بنابراین لازم است برنامه‌های آن هم جهانی بوده و نمودار زنده‌ای از کلیت و دوام باشد. بر همین اساس می‌توان «حج» را به عنوان یکی از شاخص‌ترین برنامه‌های جهانی اسلام یادآور شد و همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای کلیت و دوام دین الهی دانست؛ زیرا حج یک وظیفه دینی است که بر بسیاری از مبادی و اصول استوار است و تحقق، حج بدون تحقق آن مبادی، ممکن نیست و اگر حج، همگانی و همیشگی بود همه آن اصول اعتقادی و مبادی فکری، دارای کلیت و دوام می‌باشند، چون حج یک دستور جدای از آن اصول اعتقادی نیست و بدون آنها مقبول نخواهد بود.

برای آنکه جهانی بودن حج به وضوح تبیین شده باشد، ابعاد گوناگون آن را بررسی می‌کنیم تا روشن شود که متن این عبادت دینی، گسترش و دوام را به همراه دارد.

حج، درگستره زمان و پهنه تاریخ

حج، همان آهنگ زیارت کعبه و انجام مناسکی است که در طی قرون و اعصار به شکل‌های گوناگون ظهور می‌کند و کعبه اولین خانه‌ای است که به منظور عبادت توده مردم بنا نهاده شده و اولین مرکزی است که عبادت کنندگان را به سوی خود جذب نموده است:

«أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ» ۵.

تعبیر از پایگاه کعبه به «بکّه» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است نشان می‌دهد که کعبه محوری جهانی بوده که از هر سوی عالم در گستره زمان، به آن رجوع نموده و در اثر انبوه جمعیت، جایگاه آن به «بکّه» نامگذاری شده است.

هنگامی که کعبه به عنوان قبله رسمی مسلمانان اعلام شد، پیروان کیش حضرت موسی - کلیم‌الله - اعتراض کردند که: چگونه عنوان قبله از بیت‌المقدس به کعبه انتقال یافت؟ وحی نازل شد که: سابقه کعبه بیش از دیگر بناهای مذاهب عمومی است و کعبه اولین خانه‌ای است که برای عبادت بندگان الهی بنا نهاده شده و به منظور هدایت همگان تأسیس شده است، چه اینکه با برکتهای فراوان و گوناگون همراه می‌باشد و هدایت آن مخصوص به عصر خاص یا ویژه نژاد معینی نیست، بلکه برای همه جوامع بشری خواهد بود. لذا از دیر باز تمام اقوام و مللی که به پرستش معتقد بودند به کعبه احترام می‌گذاشتند و به علل گوناگونی تکریم آن را

ص: ۱۴۹

لازم می دانستند که تطور تاریخی و نقل و نقد آراء و عقاید آنان از مدار بحث این رساله بیرون است. خلاصه آنکه با استدلال به تقدم کعبه بر بیت المقدس و قدمت تاریخی و سابقه کهن آن، به اعتراض پیروان برخی از ادیان آسمانی پاسخ رسایی داده شد و شاید از همین بُعد قدمت تاریخی کعبه است که قرآن کریم آن را «بیت عتیق» ۶ می داند؛ یعنی خانه کهن و دیرپای و سابقه دار، زیرا هر چیز سابقه داری را که از اهمیت و ارزش برخوردار است عتیق که همان «آنتیک» (لا-تینی) است می نامند.

حج، در بین اقوام و ملل

قرآن کریم همانطور که کعبه را اولین و با سابقه ترین خانه عبادت و پرستش می داند، آن را برای توده مردم و همه جهانیان، محور بندگی نیز می شناسد. لذا می فرماید: «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» و نیز می فرماید: «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ»، یعنی اولین خانه که برای همه مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تأمین می نماید کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی، از افراد اقلیم دیگر اولی به آن نیستند و مرزهای جغرافیایی نیز در این امر همگانی نقش ندارد. لذا چنانچه قبلاً بیان شد ملل گوناگون جهان از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی می داشتند ۷.

«وَأَذِّبُوا لَأَبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ إِنَّ لَشُرْكَ بِي شَيْئاً وَ طَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» ۸.

ص: ۱۵۰

به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل -ع- معین نمودیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم نماید و به او گفتیم که: خانه مرا که همان مرجع پرستش کنندگان است برای طواف کنندگان و نمازگزاران و عابدانی که در حال رکوع و سجودند پاکیزه نگه‌دار و در بین مردم دعوت حج را اعلان کن تا «از هر سو» و «به هر وضع ممکن» از پیاده و سواره و از دور و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و به زیارت کعبه گرد آیند و از هر وسیله ممکن به منظور انجام حج، بهره‌برداری نمایند.

«و اذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاٰمَنًا» ۹.

هنگامی که ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم.

این تعبیر، گرچه به حسب دلالتصریح، مردم اعصار پیشین را شامل نمی‌شود، ولی با توجه به ذیل آیه که فرمود: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی وَاٰمَنًا الی ابراهیم و اسمعیل ان طَهَّرَا بَيْتِی لِّلطَّائِفِیْنَ وَاَلرُّكَّعِ الشُّجُوْدِ»، روشن می‌شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فراخوانده شده‌اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می‌کردند و به زیارت آن می‌شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد یعنی ابراهیم و اسماعیل -علیهما السلام- این بود که: کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاک و پاکیزه نگه بدارند.

«جَعَلَ اللهُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ» ۱۰.

«خداوند، کعبه را از حرمت خاصی برخوردار ساخت و عامل قیام همگانی و مردمی قرار داد».

ص: ۱۵۱

مهمترین عامل قیام همه مردم جهان، خانه‌ای است که همگان به سوی آن نماز می‌گزارند و بر گرد آن طواف می‌کنند و در کنار آن به نیایش می‌پردازند و در حریم آن به تفکر در آیات الهی می‌نشینند و سرانجام به علم بی‌پایان پروردگار پی می‌برند. دقت کافی در محتوای آیه و انسجام‌صدر و ذیل آن نشان می‌دهد که: کعبه به عنوان مطاف عمومی و عامل قیام همگانی قرار داده شده است؛ یعنی اگر هدف همه انبیای الهی آن است که مردم با یافتن کتاب و میزان و آشنایی با محتوای ره‌آورد پیامبران به قسط و عدل قیام کنند «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» ۱۱. وسیله مهمی که می‌تواند به این هدف والا تحقق بخشد و زمینه قیام همه مردم را به قسط و عدل فراهم کند و خصوصیت‌های نژادی و جغرافیایی را کنار بزند و اختلاف‌های مکانی را درنورد و پراکندگی‌های زمانی و زبانی را به یک سو نهد و بیگانگان را آشنا کند، همانا کعبه‌ای است که از حرمت و قداست خاصی برخوردار می‌باشد. لذا از حضرت امام‌صادق -ع- وارد شده است که:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» ۱۲.

«همواره دین پروردگار قائم و زنده است مادام که کعبه ایستاده و پا برجا است».

قیام دین به قیام متدینین خواهد بود، همچنان که قیام کعبه به قیام زائران بیت الهی است. و همانطور که دین خداوند یکی است و برای همگان است، کعبه نیز مطاف عمومی و زیارتگاه جهانی بوده و قیام جهانشمول مردم با توجه مستمر به آن تأمین می‌گردد.

حج فریضه‌ای برای مردم از چهار سوی جهان

زیارت کعبه و امتثال سایر دستورات الهی در فرهنگ وحی و زبان قرآن، اختصاصی به مردم سرزمین معین ندارد و افراد هیچ منطقه به انجام مناسک حج از افراد منطقه دیگر سزاوارتر نیستند و بعد منزل در این سفر روحانی همچون قرب منزل خواهد بود: «انَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِیْ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِیْهِ وَ الْبَادِ» ۱۳.

به فرموده این آیه کریمه، مسجدی که در حریم کعبه بنا نهاده شده و محل نماز و نیایش و جای طواف است برای همه مردم بطور مساوی قرار داده شده و هیچ فرقی در این جهت، بین ساکنان مکه و مسافرانی که از نقاط دیگر جهان به آن سو سفر می‌کنند، نیست.

خلاصه آنکه: بررسی ابعاد گوناگون حج در نظام اسلام، جهانی بودن آن را بخوبی تبیین می‌کند و رفتن به سوی کعبه را «هجرت همگان به سوی خدا» می‌شمارد و این هجرت را در پهنه عالم ضروری می‌داند؛ زیرا تمام ادیان الهی، حج را به عنوان یک دستور رسمی اعلان کرده‌اند و شهرت حج آنچنان رایج بوده که تاریخ ارقام سالها را با میزان حج تعیین می‌نمودند، لذا در ماجرای موسی و شعیب- علیهماالسلام- از مدت هشت سال به «ثمانی حجج» تعبیر شده است.

موقعیت حساس و والای کعبه و حرم آن

کعبه که کهن‌ترین پایگاه عبادی مردم در زمین است، محاذی بیت معمور و نیز برابر عرش پروردگار که مطاف فرشتگان است، واقع شده

ص: ۱۵۳

است تا زائران وارسته انسانی؛ چون فرشتگان معصوم آسمانی، اطراف خانه خدا به طواف پردازند؛ یعنی تنزل عرش و همچنین بیت معمور در زمین بصورت کعبه می‌باشد و روح پارسای زائران کعبه با تعالی و صعود، به مقام شامخ بیت معمور خواهد رسید (الیه یَصِيْعِدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) ۱۴ و همانطور که تنزل عرش الهی و همچنین بیت معمور بهصورت «تجلی» است نه «تجافی»، ترقی انسان و تعالی او به مقام بالا بهصورت «صعود روحانی» است نه «ترقی مکانی و تجافی زمینی»، پس اگر زائری این معنای بلند را درک نکند و هدفش از «طواف کعبه»، «تعالی روح» نباشد و این خانه را معادل بیت معمور نبیند و این بیت را همانند عرش در زمین نیابد به موقعیت والای کعبه راه نیافته است.

بنیانگذاران کعبه

کعبه به دستور پروردگار و با دست توانای دو پیامبر عظیم‌الشأن الهی، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل - علیهما السلام - بنا شده است. در بنای آن خلوص و صفای معماران، ظهور خاص داشت و هندسه آن با قداست «خلوص» آمیخته بود، جز برای خدا ساخته نشد و پاداش این ساختن نیز جز رضای پروردگار چیز دیگری نمی‌توانست باشد.

«وَأَذُ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وِ اسْمَعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ» ۱۵.

هنگامی که این دو شخصیت عظیم آسمانی کعبه را بنا می‌نهادند و پایه‌های آن را بالا می‌آوردند، از نهاد پاکشان و ضمیر صافشان حقیقتی بدین صورت متمثل می‌شد که: «خداوند! از ما قبول فرما که تحقیقاً تو

ص: ۱۵۴

شنا و دانایی».

بنابراین، هدف بنای کعبه و مقصود بنیانگذاران آن، جز جلب رضای خدا چیز دیگری نبود، و چون «نیت»، روح کار است و در این کار نیتی جز خدا نبود پس اهمیت کعبه از این جهت نیز روشن می‌شود.

کعبه، محور آزادی و مطاف آزادیخواهان

کعبه، همانطور که کهن‌ترین و با سابقه‌ترین جایگاه نیایش مردمی است، خانه‌ای عتیق و آزاد از قید مالکیت بشری بوده و خانه‌ای است که مملوک هیچ فردی واقع نشده و سلطه مالکیت هیچ انسانی بر آن دست نیافته است، بنابراین کعبه خانه‌ای است که در طول تاریخ آزاد و عتیق بوده است و طواف در اطراف آن، درس آزادی و حریت می‌دهد و کسانی به زیارت آن نائل می‌شوند که نه مملوک آز و برده حرص درونی خود باشند و نه بنده دیگران، زیرا بردگی، با طواف بر مدار آزادی سازگار نیست و از همین روست که قرآن کریم از کعبه به بیت عتیق نام می‌برد:

«وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» ۱۶.

«ثُمَّ مَحَلَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» ۱۷.

کعبه، مدار پاکیزگی و مطاف پاکیزگان

همانطور که تأسیس کعبه به دستور وحی آسمانی بود پیراستن آن از هر شرک و آلودگی و تنزیه آن از غبار طغیان و تمرد نیز به فرمان وحی الهی بود، که آن خانه از لوث عصیان پاک بماند و پارسایانی که از گرد

ص: ۱۵۵

شرك و طغیان منزّه می‌باشند در حریم آن راه یابند:

«وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ» ۱۸.

«وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ» ۱۹.

بنابراین کعبه، خانه‌ای است که از هر گونه آلودگی پاک است و طواف حریم آن درس طهارت و دستور پاکیزگی می‌دهد و کسانی به زیارت آن نائل می‌گردند که از هر شرک و عیب و هر رجس و رجزی، رهایی یافته و هجرت کرده باشند.

کعبه، خانه‌ای است پاک و به دست بهترین پاکان ساخته شده است و جز پاکان را نمی‌پذیرد و دستوری جز فرمان طهارت روح نمی‌دهد و سنتی جز سنت پاک توحید را روانمی‌دارد، لذا به تشریف دیگری نائل آمد و آن اضافه شدن به خداوند است: «و طهر بیتی»؛ یعنی «پاک بدار خانه مرا». ناپاکانی که به رجس شرک آلوده شده و به لوث طغیان و تمرد تن داده بودند، هرگز نمی‌توانستند کعبه را اداراک کنند و در حریم آن به نماز، توفیق یابند، لذا عبادتشان در مدار پاکترین پایگاههای عبادی بصورتصغیر و صوت کشیدن و کف زدن ظهور می‌کرد: «و ما كَانَصَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاً وَ تَصَدِيَهُ» ۲۰.

«نماز بت پرستان در کنار کعبه جز کف زدن و صغیر کشیدن چیزی نبود».

مصونیت کعبه

چون هدف تأسیس کعبه، توجه عبادت کنندگان الهی به سمت اوست و عبادت به عنوان یک اصل ضروری برای انسان مطرح است

و این سنت

ص: ۱۵۶

دیرپای الهی، قابل زوال نیست و همچنین حج به عنوان یکی از بارزترین چهره‌های عبادی بشر مطرح است و هر یک از نماز و حج به عنوان پایه‌ای از پایه‌های اصیل اسلام شناخته شده‌است، بنابراین، حفظ کعبه از گزند تهاجم و پاسداری از آن، جزء برنامه‌های حتمی خداوند خواهد بود، لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشتند با اعجاز غیبی به هلاکت رساند و خوشه‌های سرسبز و خرم آنها را به کاه‌نیم خورده مبدل ساخت و نقشه ددمنشانه آنان را در ضلالت قرارداد.

اگر در بعضی از ادوار تاریخ، کعبه مورد تهاجم و آسیب واقع شده، نکته‌ای دارد که در تحلیل پیوند بین کعبه و امامت و اهمیت مقام والای امامت تبیین خواهد شد و گرنه هر ظالمی بخواهد به حریم کعبه تجاوز نماید و آن را از بین ببرد یا جلوی حج زائران را بگیرد و با آنان با ستمگری و ظلم رفتار کند، هنوز به کار ننگین خود کامیاب نشده، گرفتار عذاب الیم خواهد شد. قرآن کریم حتی تصمیم اعمال ظلم در باره حج و زیارت را گرچه به مرحله عمل هم نرسیده باشد، موجب انتقام الهی می‌داند: ۲۱

«وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ» ۲۲.

«هر کس با اراده ستمگری لباس الحاد را دربرگردد و بخواهد این راه الهی را ببندد و مردم را از زیارت کعبه و عبادت آن منصرف کند او را عذاب دردناک می‌چشانیم».

در همین زمینه روایاتی از معصومین - علیهم‌السلام - رسیده‌است که:

در جوامع روایی ما تحت عنوان «بَابُ مَنْ ارَادَ الْكَعْبَةَ بِسُوءٍ» نقل شده است.

ص: ۱۵۷

نگاه به کعبه، عبادت است

کعبه، از ویژگی‌های مخصوص برخوردار است. از حضرت امام‌صادق - علیه السلام - رسیده است که:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ»

۲۳ «نگاه کردن به کعبه عبادت است»، همچنانکه نگاه به قرآن نیز عبادت است، زیرا همین «نظر»، زمینه «رؤیت» را فراهم می‌کند و همین «نگاه»، مقدمه «دیدن» خواهد شد؛ یعنی «نظر با چشم»، زمینه تحصیل «نظر با دل» را فراهم می‌کند، و اگر دیدن که کار دل است حاصل شود بسیاری از معارف حضور پیدا می‌کنند و چون کعبه، زمینه این معارف بلند را در بردارد؛ لذا هم نگاه به آن عبادت است و هم تا کعبه بجاست دین الهی زنده است؛ زیرا - چنانکه قبلاً بیان شد - از حضرت امام‌صادق - علیه السلام - رسیده است که:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»

۲۴، و مهمترین عاملی که قیام کعبه را تحقق می‌بخشد و در نتیجه عامل قیام دین خواهد بود، همان حج و زیارت کعبه است، چه اینکه عمیق‌ترین نگاه به کعبه، در طواف حریم آن تجلی می‌کند و از این جهت، قرآن کریم، کعبه را قیام همگانی و مردمی می‌داند.

مسئولیت حکومت اسلامی در باره حج

زیارت کعبه و انجام مناسک حج در ردیف مهمترین واجبات دینی است که اگر مسلمانی بدون عذر، وظیفه حج را انجام ندهد در لحظه مرگ به او گفته می‌شود که: «از صف مسلمانان خارج و در صفوف دیگران قرار خواهی داشت».

ص: ۱۵۸

و از وصیت حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب - علیه السلام - استفاده می‌شود که: اگر زیارت خانه خدا ترک شود، نزول عذاب الهی فوری و بدون مهلت واقع خواهد شد:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَإِنَّهُ أَنْ تُرِكَ لَمْ تَنْظُرُوا» ۲۵.

اگر سالی مردم به سوی کعبه نرفتند و خانه خدا زائری نداشت بر حکومت اسلامی لازم است عده‌ای را به منظور انجام مناسک به زیارت کعبه اعزام نماید و بودجه آن را از بیت المال تأمین کند، چنان که حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْأَمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ أَنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ أَمَّا وَضِعَ لِلْحَجِّ ... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ انْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»

۲۶.

بنابراین، حج جنبه عبادی و سیاسی اسلام است - گرچه «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست» و سیاسی - عبادی بودن حج از بررسی وظایفی که امام مسلمانان در این باره بر عهده دارد و احکام مخصوصی که برای حکومت اسلامی در این زمینه تنظیم شده است به خوبی آشکار می‌شود.

کعبه، مرکز نشر توحید و کانون اتحاد

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم‌الشان بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیای - صلی الله علیه و آله - نیاز به تجدید بنا داشت و بعد از چیدن مقداری از دیوار در نصب حجرالأسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار نصیب چه قبیله‌ای بشود،

ص: ۱۵۹

همگان حضرت محمد امین-صلی الله علیه و آله- را به عنوان یک خردمند بی طرف و صاحب نظر بی غرض، قبول کردند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود. آن حضرت، دستور داد تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن بگذارند و هر قبیله، گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آن گاه حجرالأسود را به لبه جایگاه نصب آورده و آن حضرت-ص- با دست مبارک خود، در محل کنونی آن نصب فرمود.

رسول اکرم-صلی الله علیه و آله- با این ابتکار خود، مردم را به اتحاد عمومی، تذکر داد.

بنابراین در تجدید بنای کعبه و نصب حجرالاسود در پرتو راهنمایی خاتم انبیای-صلی الله علیه و آله- زمینه اختلاف قومی و فخرفروشی نژادی و مباهات قبیله‌ای و بالیدنهای جاهلی، تا حدودی برطرف شد و همین ابتکار تاریخی، کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد و این وصف ممتاز نیز در ردیف دیگر اوصاف برجسته آن همانند:

مساوات (سواء العاکف فیه و الباد)، آزادی و آزادیخواهی (البيت العتیق)، پاکی و پاکیزگی (طهر بیتی)، ایستادن و ایستادگی (قیاماً للناس) می‌درخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت می‌نماید؛ زیرا حجرالأسود که «یمین خدا در زمین» است با دست کسی نصب شد که بیعت با او چون بیعت با خداست «انَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ اِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللّٰهَ یَدُلُّ اللّٰهَ فَوْقَ اَیْدِیهِمْ» ۲۷. و با ابتکاری به لبه جایگاه نصب، حمل شد که خصوصیت‌های قبیله‌ای را که همان خصومت‌های قومی است به اتحاد و برابری و برادری که همان محبت ایمانی است، تبدیل نمود؛ نظیر تبدیل «سئیئات» به «حسنات». از این جهت از آن بنای الهی ندای هم‌آهنگی به

ص: ۱۶۰

گوش می‌رسد، چه اینکه تأمل در آن بیت خدایی نشان می‌دهد که کعبه ستون استقامت و مقاومت در برابر شرک و الحاد و زبان آزادی در قبال هر گونه بردگی و استبعاد و استکبار جهانی است.

کعبه، اساس تقوا و بنیاد پرهیز و پرخاش

تمام پیام‌آوران الهی به این منظور مبعوث شده‌اند که در هر م بلند توحید، کرکس شرک پرنکشد و در حرم والای وحدانیت، شیطان طغیان و تمرد احرام نبندد:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» ۲۸.

در حقیقت هدف وحی و نبوت عامه دو چیز نیست، یکی اثبات توحید و دیگری نفی طاغوت و شرک؛ بلکه تنها هدف والای پیامبران، شکوفایی اصل توحید- که فطری است- و حمایت از آن و پاسداری مرز مقدس آن از تهاجم هر گونه شرک و خرافات می‌باشد، زیرا معنای کلمه طیه «لا اله الا الله» که همه انبیا بر آن مبعوث شده‌اند به دو قضیه سلب و اثبات تحلیل نمی‌شود؛ یعنی مفاد این کلمه طیه دو چیز و دو اصل، یکی «نفی شرک» و دیگری «اثبات هستی» (الله) نیست بلکه مفاد آن این است که: غیر از «الله»، که بالفطره ضرورت هستی آن شناخته شده‌است و نیازی به اثبات ندارد، معبودی نیست، چون کلمه «الا» در این جمله به معنی «غیر» است نه استثنا، یعنی غیر از «الله» الهی دیگر نیست. نه آنکه «هیچ الهی نیست». و ثانیاً «الله استثناء شده و به‌صورت قضیه اثباتی از آن سلب کلی خارج شده باشد»، این عصاره هدف وحی و نبوت عامه است ولی بیشتر به دو جناح متقابل منشعب شده است، گروهی بر لبه درّه شرک

ص: ۱۶۱

زندگی را بنا نهاده‌اند و گروهی در پرتو توحید و سایه تقوا اساس زندگی خویش را پی ریخته‌اند:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ...» ۲۹.

قرآن کریم، کعبه و حج و زیارت آن را محور تقوا و اساس پرهیز از طغیان و پرخاش در برابر طاغوت می‌داند. خداوند، مناسک حج را از رهگذر وحی آنچنان نشان ابراهیم خلیل داد (و اَرِنَا مَنَاسِكَنَا) ۳۰ که جز توحید ثمره دیگر ندارد و همان مناسک توحیدی را خاتم انبیاء-ص به پویندگان راهش تعلیم داد و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» و تلبیه سنت جاهلی را که با شرک آمیخته بود و دور خانه توحیدی که به صورت بتکده درآمده طواف می‌شد تنزیه کرده، هم احرام و لیبیک گفتن را از شرک با شرک نجات داد و هم کعبه را از لوٹ بتها رهایی بخشید و شعار جاهلیت را که در هنگام تلبیه به اینصورت ادا می‌شد: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ» ۳۱ یعنی تو شریکی نداری مگر شریکی که برای تو است و مال تو است. به صورت توحید محض و وحدانیت ناب تجلی داد، چنان که در اسلام هنگام تلبیه با نفی هر گونه شریک چنین گفته می‌شود: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»، یعنی هرگز و هیچ شریکی برای تو نیست و نخواهد بود.

چون بنیاد فولادین تقوا بر پایه استوار و خلل ناپذیر توحید بنا نهاده شده‌است و حج زیارت کعبه، توحید ممثل می‌باشد، لذا قرآن کریم ضمن دستور حج چنین می‌گوید:

«... وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ» ۳۲.

ص: ۱۶۲

یعنی حج بهترین توشه تقوا و زاد راه مسیر تکاملی انسان است.

در باره قربانی که یکی از مناسک حج به شمار می‌رود و در سنت جاهلی سابقه‌ای بس ممتد داشته و با شرک آغشته و با کفر همسان و با خرافات عجیب و با پندارهای پوشالی پنهان شده بود، چنانکه بعد از ذبح حیوان خون آن را به دیوار کعبه می‌مالیدند و گوشت آن را بدانجا می‌آویختند، قرآن کریم چنین رهنمود تقوایی می‌دهد:

«... لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ» ۳۳.

یعنی گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد بلکه روح پارسایی این عمل که همان پرهیز از گناه و پرخاش بر گناهکار و پارسایی از تبهکاری و پرخاشگری بر تبهکاران و امساک از عصیان و فریاد بر عاصی و اجتناب از طغیان و تهاجم بر طاغوت است به خداوند خواهد رسید: «الَيْهِ يَصِيحُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» ۳۴ یعنی اعتقاد طیب که یک امر مجرد و منزّه از ماده و مبری از طبیعت است به سمت لامکان الهی صعود کرده و کردار صالح آن را در این سیر صعودی کمک می‌نماید.

بنابراین کعبه و حج و زیارت آن، اساس تقوا و بنیاد فولادین پرهیز از تباهی و پرخاش بر تبهکاران است، و اگر حجی نه این چنین و زیارتی نه آنچنان انجام شود، نه حق کعبه ادا شده و نه وظیفه حج امثال گشته و نه زیارت کعبه به عمل آمده و نه به ندای ملکوتی «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» پاسخ داده شده است؛ زیرا قبول هر عملی مشروط به تقوا در همان عمل است و قبول کامل هر عملی مشروط به تقوای همه جانبه عامل آن در تمام شئون زندگی است «أَنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». لذا اگر تقوا در حج رعایت نشود نه تنها قبول کامل تحقق نمی‌پذیرد بلکه اصل قبول نیز

ص: ۱۶۳

متحقق نمی‌شود و اگر تقوا در حج و زیارت ملحوظ گردد ولی در شئون دیگر به عمل نیاید؛ حج و زیارت آن شخص غیرمتقی به کمال قبول نمی‌رسد و چون بنیانگذار کعبه با تقوای محض آن را بنا نهاد و با تمام وجودش می‌گفت «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» - و از این جهت کعبه با قبول کامل بنا شده‌است - پس عمل غیر متقی با هدف ابراهیم - ع - بنیانگذار کعبه مطابق نخواهد بود.

حج بهترین فرصت اعلان تبری از مشرکان

گرچه هر عبادتی تبری از شرک و انزجار از طاغوت است و حج و طواف کعبه نیز که به منزله نماز یا به همراه آن نماز است «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ فَان فیه صلاه» ۳۵ از همان اصل کلی یعنی تبری از طغیان و انزجار از شرک، حکایت می‌کند، لیکن چون حج عبادت ویژه‌ای است که با سیاست آمیخته است و حضور طبقات گوناگون مردم جهان، موقعیت مناسبی است تا روح این عبادت همانند دیگر عبادت‌های الهی در آن انبوه چشمگیر به خوبی تجلی کند و عصاره این پرستش خاص در آن صحنه، ظهور تمام نماید، لذا بر اثر فرمان وحی الهی، پیامبر گرانقدر اسلام - ص -، سخنگوی حکومت اسلامی، حضرت علی بن ابیطالب - ع - را مأمور اعلان تبری از مشرکان نمود تا بطور قاطع مرز توحید از طغیان و شرک جدا شود و صفوف منسجم مسلمانان از صف کفار ممتاز گردد و از این رهگذر، چهره سیاسی - عبادی حج جلوه کرده و زائران کعبه با استماع قطعنامه حکومت اسلامی که دستور انزجار از شرک و سازش ناپذیری در برابر مشرکان است ره‌توشه توحید را به همراه خود ببرند. از این جهت

ص: ۱۶۴

همانطور که تمام مردم مسلمان در بسیاری از شؤون زندگی به سمت کعبه متوجه می‌شوند از برکت کعبه نیز فرمان توحیدی به اقطار گوناگون عالم منتشر خواهد شد:

«وَ اِذَانَ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اِنَّ اللّٰهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ رَسُوْلُهُ فَاِنَّ تُبْتَمُ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا عَلِمُوْا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ» ۳۶.

حج، بهترین عامل تعیین کننده ارزشهای الهی- انسانی

سنت جاهلی بر آن بود که بعد از فراغت از حج در «منی» گرد هم می‌آمدند و به ذکر مفاخر قومی و ویژگیهای نژادی می‌پرداختند و از نیاکان و تبار خویش با نظم و نثر و با تکیه بر ارزشهای جاهلی یاد می‌کردند و بدانان می‌بالیدند، ولی نظام حج در اسلام، هم به آن معیار فرسوده جاهلی پایان داد و هم نظام ارزشی الهی را تبیین و مردم را به آن هدایت کرد و چنین فرمود:

«فَاِذَا اَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوْا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوْهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَ اِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰلِّيْنَ ... فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوْا اللّٰهَ كَمَا ذَكَرْتُمْ اَبَائَكُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُوْلُ رَبَّنَا اتَّانَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُوْلُ رَبَّنَا اتَّانَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» ۳۷.

در این آیه، محور مذاکره زائران کعبه و مهمانان منی یاد خدا بر اثر نعمت هدایت الهی و برای نجات از گمراهی گذشته و نیل به هدایت است.

ذکر نام و یاد خدا در دل شدیدتر از نام تبار و نیاکان قرار داده شده و یاد

ص: ۱۶۵

خدا همانطور که به کثرت و فراوانی موصوف می‌شود «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۳۸» به شدت نیز موصوف گشته، لذا فرمود: همچنان که به یاد پدران خود هستید، همانطور و بلکه شدیدتر از آن، به یاد خداوند باشید. سپس خواسته‌ها و یاد قلبی مردم در آن سرزمین را بر شمرده و ذکر و خواسته افراد غیر معتقد را پیرامون مسألت دنیا و مادیات بیان کرده ولی ذکر و خواسته افراد معتقد و با ایمان را در مسألت خیر دنیا و آخرت و اینکه آنان از خدای متعال نجات از عذاب قیامت را نیز می‌خواهند، تبیین نموده است. بنابراین، معیار ارزشهای جاهلی با این دستور زنده و جاوید، فرسوده و ارتجاعی اعلام شده و در نظام ارزشی اسلام، جای هیچ نظام جاهلی نخواهد بود، نه سنتهای فرسوده جاهلیت کهن و نه پدیده‌های بی پایه جاهلیت نو، زیرا در قلمرو حق برای هیچ باطلی جایی نیست:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» ۳۹.

«بگو: حق- که همان اسلام جهانشمول الهی است- فرا رسیده و با تحقق اسلام و ظهور حق نه زمینه‌ای برای باطل کهن و رسوم فرسوده پیشین می‌باشد و نه موردی برای ظهور باطلهای نو و رسوم مسموم تازه خواهد بود».

حرم، منطقه‌ای که ورود غیر محرم در آن جایز نیست.

همانطور که قبله مسلمانان جهان و مطاف موحدان راستین عالم در مکه است نه در جای دیگر، و تنها مکانی که استقبال به سمت او در عبادتها لازم است و توجه به سمتها جوانب دیگر در عبادتها واجب جایز نیست مکه است که کعبه یعنی آن بعد خاصی که خانه مکعب شکل در آن قرار دارد، قبله آن بعد خاص مکعب شکل است نه عین آن بنا،

ص: ۱۶۶

زیرا وقتی آن بنا ویران شد و کعبه از بین رفت، قبله محفوظ بود. همچنین برای حرم و سرزمین حج، خصوصیتی است که هیچ منطقه‌ای در روی کره خاک این ویژگی را ندارد و آن این است که بدون احرام و لبیک گفتن و از میقات با احرام گذشتن، نمی‌توان وارد محدوده حرم و مکه شد و این دستور، اختصاصی به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال، هر کس بخواهد وارد آن سرزمین شود، باید احرام ببندد و لبیک بگوید ۴۰ و به کوی معبود سر بسپرد و در مدار مطاف بگردد و سعی بینصفا و مروه را، که از شعائر الهی به شمار می‌روند، بنماید و آنگاه از احرام بیرون آید تا کارهایی که برای محرم جایز نبود و همانند نماز گزار مکلف به پرهیز از آنها بود برای او تجویز شود. از همین جهت است که ورود افراد غیر مُحرم به حرم ممنوع است و افراد غیر مسلمان از فضیلت احرام و لبیک محرومند و چون نمی‌توانند در حالت غیر اسلامی احرام ببندند حق ورود به منطقه توحید و اولین میهن وحی و نزول قرآن را ندارند و این ویژگی معنوی، فقط متعلق به سرزمین حج یعنی محدوده حرم است و هیچ مکان دیگر از کره خاک دارای این امتیاز نیست.

حج و عمره آموزنده‌ترین دوره آزمایش و تربیت

حج و طواف کعبه، مجموعه منظمی از یک سلسله عبادتهای خاص می‌باشد که هر یک به تنهایی درخور توجه شایان است و همانطور که با تکبیرةالأحرام نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است بر نمازگزار تحریم می‌شود و با تسلیم پایان نماز، آن ممنوعیتها برطرف می‌گردد و همچنان که با نیت روزه گرفتن و به صبحگاه داخل شدن

ص: ۱۶۷

بسیاری از اموری که با روح پرستش و آزمون الهی مناسب نیست، بر او حرام می‌شود و با فرا رسیدن شامگاه حلال می‌گردد، در حج و عمره نیز با احرام و لبیک گفتن بسیاری از اموری که جنبه تعبدی آنها قوی بوده و آزمون الهی در آنها بسیار نیرومند است، حرام شده و دوره احرام به صورت یک دوره تعبد محض و امتحان صرف درآمده ۴۱، آنگاه با انجام مناسک حج و فرارسیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می‌گردد و شخص محرم از آن ممنوعیتها بیرون می‌آید. نمونه‌ای از امتحان الهی را می‌توان در جریان منع از شکار به خوبی یافت زیرا از طرفی صید حیوانات صحرائی بر محرم حرام می‌شود (لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) ۴۲ و از طرف دیگر آهوانصحرایی یا کبوتران یا دیگر حیوانات شکاری غیر دریایی در تیررس یا دسترس محرم قرار می‌گیرند تا روشن شود چه کس از عهده آزمون الهی بیرون می‌آید و چه کس از انجام این فریضه الهی محروم می‌شود (لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بَشْيءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ اَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ) ۴۳.

این دوره سازندگی آنچنان در جامعه اسلامی مؤثر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران توحش جاهلی نمی‌گذشتند و برای شکار آن، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوانصحرایی می‌گذرند و در دوران تمدن اسلامی در اثر فرمان وحی، بر تمام امیال و خواسته‌های خود پیروز می‌شوند. دوره پربار احرام در ساختن انسان کامل چنان تأثیر بنیادین دارد که ثمره گوارای آن در عینیت جامعه معتقد و متعهد به محتوای حج و زیارت، به خوبی مشهود است.

خلاصه آنکه: تمام اموری که موجب تیرگی روح و آلودگی جان می‌شود در حال احرام تحریم می‌گردد تا جان خالص و روح پاک،

ص: ۱۶۸

شایسته طواف کعبه، که از هر آلودگی پاک و از هر آغشتگی منزّه است، گردد. خانه خدا محور حرّیت و مدار آزادی است لذا مُحرمی که آهنگ زیارت آن را دارد، حق ندارد صید حرم را اسیر کند یا در اسیر شدنش کمک کند یا آن را برماند یا صیاد را به آن راهنمایی کند؛ زیرا تمام این کارها با روحیه آزادیخواهی مخالف است و تا انسان آزاد نشود صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد، احرام این نقش را دارد که روح را از هر بندی رها و از قید هر شهوت و غضبی آزاد و مغز را از هر فکر باطلی پاک و دل را از هر خیال خامی نجات می‌بخشد. احرام و لیبیک گفتن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است لذا محرمان راستین حج و زائران حقیقی کعبه هنگام تلبیه آنچنان به هراس عقلی بیمناک می‌شدند که رنگ آنان زرد شده و می‌گفتند: می‌ترسیم به ما گفته شود: «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ»، یعنی «بدرستی به ندای حج پاسخ ندادی».

نیایش در حج و مواقف آن

گرچه تمام حالات زندگی برای نیایش است ولی دوران پربار حج و حضور در مواقف حرم، شکوه بیشتری برای دعا و تأثیر فراوان‌تری برای نیایش به درگاه پروردگار جهان دارد. برای اصل نیایش، قرآن کریم آنچنان ارج و حرمتی قائل است که از تأثیر آن و از سرعت و قاطعیت اجابت آن در یک آیه کوتاه، هفت بار از خدای متعالی یاد می‌کند:

«وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي (۱) عَنِّي (۲) فَمَا أَنِي (۳) قَرِيبٌ اجِيبْ (۴) دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (۵) فَلَيْسَ بِتَجِيبُوا لِي (۶) وَلْيُؤْمِنُوا بِي (۷) لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» ۴۴.

طبق آیه فوق آنچنان قرب الهی محقق است که در پاسخ سؤال از

ص: ۱۶۹

پیامبر ص - نیازی به دستور جواب نبوده و خداوند مستقیماً و شخصاً جواب سؤال را به عهده گرفته و به پیامبرش نفرموده که «تو در جواب سائل چنین بگو» بلکه خود شخصاً اعلام حضور و مبادرت به پاسخ فرموده است. قرب خداوند در قرآن با مراحل متعددی تبیین شده است که با طی هر مرحله می‌توان به مرحله بعد رسید و پیمودن هر مرحله به نیایش، فروغ تازه‌تری می‌بخشد و به دعا جذبه ویژه عطا می‌کند. به عنوان نمونه برخی از مراحل قرب خداوند به بندگانش ذیلاً بیان می‌شود:

اول - زبان وحی این است که: خداوند نسبت به بندگانش نزدیک است: «... فَأَنَّى قَرِيبٌ» ۴۵.

دوم - بیان قرآن این است که: خداوند نسبت به شخص محتضر و بیمار در حال مرگ، از حاضران کنار بسترش نزدیکتر است، لیکن پرستاران و اولیای حاضر در کنار او این قرب خاص الهی را نمی‌بینند: «... وَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» ۴۶.

سوم - قرآن کریم خداوند را نسبت به انسان از رگ گردن و ورید حیاتی او نزدیکتر می‌داند: «... وَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ۴۷.

چهارم - قرآن کریم خداوند متعال را نسبت به انسان از خود انسان نزدیکتر می‌داند و «اللَّهُ» را نزدیکتر از حقیقت انسان به خود انسان می‌داند که تصور صحیح این مرحله و نیز ادارک درست بیان امیرالمؤمنین که «دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُمَازَجَةِ وَخَارِجٌ عَنْهَا لَا بِالْمُبَايَنَةِ» ۴۸ در پرتو آیه کریمه «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» ۴۹ میسور است این درک، تنها برای موحدان خالص و راستین حاصل می‌شود.

خلاصه آنکه: در قرب الهی تردیدی نیست و نقش نیایش در وصول

ص: ۱۷۰

به رحمت بی کران الهی نیز با بیان معصوم به خوبی روشن است که: «الدُّعَا كَهْفُ الْجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ» ۵۰. و چون دعا از ضمیر صاف، مورد قبول است و احرام و آهنگ کعبه آزاد و پاک، در تصفیه ضمیر تأثیر بسزایی دارد، نیایش در حج و دعا در مواقف آن بهترین اثرها را به همراه خواهد داشت، لذا برای هر برنامه از مناسک حج، دستور ویژه‌ای راجع به نیایش داده شده است و عمده آن دعای عرفه در صحرای عرفات ۵۱ و همراه توده مردم گردآمده از چهار سوی جهان و عشاق مشعر و مشتاقان کوی منی است و بهترین نیایش که جنبه سیاسی- عبادی حج و زیارت را به خوبی تبیین می‌کند، همان دعای عرفه عارف معروف در بین اهل معرفت سید شاهدان کوی شهود و شهادت، سالار جانبازان میدان نبرد توحید علیه طاغوت، و سرور پاکان و آزادگان، حضرت حسین بن علی- سلام الله علیهما- می‌باشد، زیرا حضرتش در این دعا هم دستور کفر ستیزی و راه طاغوت زدایی و رسم سلحشوری و سنت سرکوبی جنایتکاران را ارائه می‌کند و هم ستایش حکومت اسلامی و تقدیر دولت مکتبی و ظهور ولایت الهی را نشان می‌دهد و هم تجلی هستی ذات اقدس خداوند و ظهور گسترده و همه جانبه آن ذات مقدس، و خفاء هرچه غیر اوست در پرتو نور او و پی بردن به او از خود او، و به غیر او بهاندادن و غیر او را به او شناختن و ذاتش را عین شهود و مستغنی از استشهاد دانستن را تفهیم می‌کند. نموداری از این ابعاد گوناگون دعای عرفه ذیلًا بیان می‌شود:

«وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلکُزُبَاتِ دَافِعٌ وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَ لِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ يَعْدُلُهُ وَ لَا يَسْ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ».

ص: ۱۷۱

در این فراز، قدرت لایزال الهی در کوبیدن جباران و اینکه خداوند هر کفر پیشه و ستمگری را ریشه کن می‌کند مطرح شده است: «فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۵۲.

«... لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ ائِمَّةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ لَكِنَّكَ اخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ اُنْشَأْتَنِي».

در این فراز، عنایت خداوندی نسبت به دولت الهی و تولد در زمان حکومت اسلامی و نجات از پشیمانان کفر و الحاد و حکمرانان خود سر و خون آشام تبیین شده است.

«الهی ترددی فی الآثارِ یوجبُ بُعدَ المزارِ فاجمعنی علیک بِخدمتهِ تُوصلنی الیک. کیفِ یستدلُّ علیک بما هو فی وجوده مُفتقرٌ الیک؟ ایكونُ لغيرک من الظهورِ ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک؟ متى غبت حتی تحتاح الی دلیل یدل علیک و متى بعیدت حتی یكون الآثارُ هی التي تُوصل الیک؟ عمیت عین لا تراک علیها رقیباً و خسرت فی فقه عبدکم تجعل من حُبک نصیباً. الاهی امرت بالرجوع الی الآثارِ فارجعنی الیک بِکسوة الأنوارِ و هداية الاستبصارِ حتی ارجع الیک منها كما دخلت الیک منها مصوناً السرَّ عن النظرِ إليها و مرفوع الهممة عن الاعتمادِ علیها، انک علی کل شیء قدير».

در این فرازها عالیترین مراحل توحید بیان شده است؛ یعنی این مطلب که: پی بردن به خداوند از راه آثار و آیات او همانند پی بردن به آفتاب در فضای روشن روز توسط شمع کم نور است، در این دعا کاملاً بیان شد.

زیرا ذات اقدس خداوندی از هر ظاهری آشکارتر و از هر نوری نورانی تر است و هرگز غائب نشده و نمی‌شود تا نیازی به استظهار داشته باشد و هر

ص: ۱۷۲

عارفی قبل از هر چیز اول او را مشاهده می‌کند و بعداً آثار او را و آنکه خدا را رقیب و ناظر نمی‌بیند نابینا است و ... خلاصه آنکه این دعا برهانصدیقین را به حکمای متأله اسلامی تعلیم داد و عرفا را نیز به شهود ذات تشویق کرد و متعبدان را هشدار داد و سالکان را بیدار نمود که در وادی ایمن دوست قدم گذاشته‌اند و راهی را می‌پیمایند که همان عین هدف است، زیرا از خدا به خدا رسیدن یعنی از مقصد به مقصود نائل آمدن.

پیوند کعبه و امامت و رابطه حج و ولایت

گرچه کعبه، قبله و مطاف جهانیان است و تمام مسلمانان زندگی و مرگشان به سمت آن می‌باشد و آهنگ به سوی آن همان هجرت به سوی خداست که اگر مرگی در این هجرت اتفاق افتد پاداش مهاجر و اجر او را خدا شخصاً تعهد فرموده است: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ۵۳ و نیز گرچه برای مکه و یزگیهای فقهی و سیاسی ثابتی است که دیگر مکانها و شهرها فاقد آن می‌باشند و همچنین گرچه برای حج و مواقف آن ابعاد خاص سیاسی عبادی مطرح است که دیگر عبادتها این خصوصیات را ندارند ولی همه این مزایا و تمام این یزگیها مرهون ولایت و امامت است، یعنی هم رهبری‌های ملکوتی، اعمال و نیات و ادعیه و مشاهده آیات بینات و پی بردن به اسرار معنوی حج و مانند آن در پرتو ولایت تکوینی امام معصوم- علیه السلام- است که حج او امام حجها بوده و پیشاپیش اعمال امت به سوی بارگاه قبول الهی صعود می‌کند و آنگاه اعمال دیگران به دنبال آنصاعد می‌شود: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».

ص: ۱۷۳

ولایت تکوینی معصومین - علیهم‌السلام - و هدایت اعمال و مشاهده تمام رفتارهای درونی و بیرونی امت و گواهی به همه آنها در قیامت یک مقام واقعی است که نه نیازی به نصب اعتباری دارد و نه قابل غصب است بلکه فیض خاص الهی است که:

«يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ» ۵۴.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ۵۵.

«كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» ۵۶.

تحقیق در باره ولایت تکوینی والاتر از بحثی است که اکنون به آن اشتغال داریم: «وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ أَيْدِي الْمُتَنَوِّلِينَ أَيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا؟» ۵۷. و همچنین رهبری‌های سیاسی حج و مواقف آن و جهت دادن به اجتماع انبوه جهانیان بر محور بنایی پاک و آزاد و بهره‌برداری از افکار اقطار عالم و سیراب نمودن تشنگان استقلال و نجات از استعباد و استکبار جهانی در پرتو امامت امام معصوم - ع - بالأصله و در غیبت او در شعاع نایبان آن امام معصوم - ع - بالثیابه می‌باشد. راز گردهمایی مردم هر منطقه در تمام نمازهای شبانه روزی به عنوان نماز جماعت، و در تمام هفته‌ها به نام نماز جمعه آن است که از اجتماعهای کوچک موضعی جماعت به اجتماع متوسط مقطعی جمعه رسیده و از آنجا به اجتماع جهانی حج در محدوده حرم نائل آمده تا با وحدت رهبری و اتحاد خط فکری، ارکان توحید مستحکم شده و بنای شرک و طغیان و استکبار از جهان زدوده شود و مردم مظلوم از پرستش اربابان ابرقدرت رها شده و

ص: ۱۷۴

دست ستم پیشگان از سر محرومان کوتاه و پای غارتگران از خاک مظلومان قطع گردد. حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات بدون «معرفت امام» و قربانی بدون «فداکاری در راه امامت» و رمی جمره بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بینصفا و مروه بدون «کوشش در شناخت و اطاعت امام»، بی حاصل بوده و سودی نخواهد داشت، زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام «حج» است «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» ۵۸ لیکن هیچ یک از نماز و روزه و زکات و حج همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیستند، لذا در جوامع روایی آمده که: هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نمی باشد «وَلَمْ يَنَادِ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ»، زیرا انسان کامل که خود اسلام ممثل است می تواند به تمام ابعاد اسلامی آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد و قیام علیه طاغوت است جهت بخشد. ذیلاً نموداری از اهمیت امامت و کیفیت ارتباط کعبه با ولایت و نحوه پیوند عرفات و مشعر و منی و زمزم و صفا و ... با امام را از زبان معصومان و نیز از فرهنگ وحی آسمانی می آوریم.

پیوند حرم و کعبه با ولایت و امامت از زبان وحی

۱- «لَا اِقْسَمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَاَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ».

همانطور که سوگند به زمان و زمانه‌های حساس و تاریخی نظیر «عصر وحی» و «رسالت» در قرآن مطرح است (وَالْعَصْرِ، اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خَسِرٍ)، به

ص: ۱۷۵

سرزمینهای مهم و تاریخی نیز در قرآن سوگند یاد شده است؛ مانند آیه کریمه فوق که در این آیه به سرزمین مکه و بلد امن سوگند یاد شده است.

سوگندهای قرآن نظیر سوگندهای بشری نیست، زیرا سوگندهای بشری در برابر بی‌ینه و دلیل است و اما سوگند قرآن به متن بی‌ینه و دلیل می‌باشد؛ یعنی مردم را به عین دلیل، هدایت می‌کند، از این جهت سوگند به سرزمین مکه را با قیدی همراه کرده و آن اینکه پیامبر خدا در آن سرزمین باشد؛ یعنی خداوند به سرزمینی سوگند یاد می‌کند و به مکه‌ای قسم می‌خورد که پیامبر اسلام-ص- در آن باشد و گرنه مکه بدون پیامبر-ص- و کعبه بدون رهبر آسمانی یک سرزمین معمولی و یک خانه عادی است که رفته رفته به صورت بتکده کامل درآمده و مرکز بت پرستی و در اسارت بت پرستان و گرفتار شهوترانان خواهد شد، تا جایی که کلیددار کعبه «ابوغُبشان» سرقفلی تولیت کعبه را در شب نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب می‌فروشد و سرپرستی کعبه بین مستان، با بهای شراب سرمستان طائف خرید و فروش می‌شود.

۲- گرچه کعبه از قداست خاص برخوردار است و از دیر زمان از گزند تهاجم اصحاب فیل و مانند آن مصون مانده است ولی وقتی «ابن زبیر» به بست کعبه متحصن شد و به آن خانه منزّه و پاک پناهنده شد حکومت جبار وقت به دست منحوس «حجاج ثقفی» کعبه را با منجنیق ویران کرد و پناهگاه ابن زبیر را منهدم ساخت و او را دستگیر نمود، اما هیچ گونه فرمان حمایت کعبه از طرف صاحب خانه صادر نشد و هرگز طیر ابابیلی به سراغ حجاج نیامد و همچنین احجار کوه «ابو قُبیس» حجرالأسود را گرامی نداشتند و خلاصه: دستی از غیب بیرون نیامد و کاری نکرد و

ص: ۱۷۶

مدعی همچنان با یورش و تاخت و تاز جایگاه قبله را ویران کرد و مطاف را منهدم ساخت و حجرالأسود را چون احجار عادی به دور انداخت و ارکان چهارگانه کعبه را در هم فروریخت. اینجاست که بلندای مقام ولایت و فروغ اختر امامت و روح شاهباز رهبری امت و قلّه رفیع سیاست عارفان مکتب و خلاصه، ارزش «ارکانُ البلاد و ساسَةُ العباد» ۵۹ معلوم می‌شود.

عارف، حکیم، فقیه و مفسر نامدار اسلام، مرحوم فیض کاشانی از محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی از کتاب قَیم «من لا یحضره الفقیه» نقل می‌کند که: آنچه در اصحاب فیل جاری شد بر سر حَجّاج نیامد، زیرا هدف مستقیم حَجّاج، ویرانی کعبه نبود بلکه منظورش دستگیری ابن‌زبیر بود و آن مرد (ابن‌زبیر) ضدّ حق یعنی مخالف حضرت سجاد-ع-امام چهارم شیعیان جهان بود. وقتی که این مرد ضد حق، به کعبه متحصن شد، خداوند اراده فرمود برای مردم بیان کند که به این ضدّ حق پناه نخواهد داد، لذا مهلت داد تا کعبه را بر سر آن ضد حق ویران کنند. از این جریان به خوبی روشن می‌شود که ضدیت با ولایت و امامت آنچنان مطرود است که کسی که ضد مقام رهبری امام معصوم-ع-است و او را تنها می‌گذارد و یاری نمی‌کند بلکه در قبال او موضع می‌گیرد و خود، داعیه خام رهبری را در سر می‌پروراند، اگر به کعبه هم پناه ببرد از امان خاص الهی برخوردار نخواهد بود. از این جهت است که ملاقات امام-ع- و ادارک محضر ولیّ الله به عنوان متمم حج و مکمل زیارت کعبه در دستورهای اسلامی مطرح است:

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» ۶۰.

ص: ۱۷۷

۳- جریان شهادت و قیام خونبار سرور آزادگان جهان، علیه استکبار و هرگونه طغیانگری از رویدادهای بنام جوامع انسانی است که هاضمه تاریخ توان فرسایش آن را ندارد. این سانحه سنگین و صحنه سهمگین به دو بخش تقسیم شده است که مجموع آن دو بخش، رسالت قیام علیه طغیان و فساد و استکبار و الحاد را در آن زمانه و در تمام زمانها تبیین می‌نماید: بخش اول، شهادت حضرت حسین بن علی -ع- و دیگر یاران رزمنده آن حضرت در سرزمین کربلاست.

و بخش دوم، پیام این شهادت و خون توسط حضرت سجاد -ع- و زینب کبری و دیگر بازماندگان نستوه آن حضرت در طرد حکومت طاغوت زمان در کوفه و شام است. وقتی که کاروان اسرای کربلا به شام وارد شد و در مسجد جامع دمشق مقر فرمانروایی اموی مجلسی ترتیب یافت، بر اثر خون گرانقدر شهدای کربلا حکومت وقت مجبور شد که به حضرت سجاد -ع- اجازه سخن بدهد و در نتیجه، زمام سخن به دست اهلش افتاد:

«وَأَنَا أَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ عُرُوقُهُ» ۶۱، آنگاه حضرتش بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر گرامی اسلام شروع به معرفی خود و معرفی وارثان به حق پیام‌آوران الهی نمود و در خلال تعریف چنین فرمود: «... أَنَابُتُ مَكَّةَ وَ مَنِي، أَنَابُتُ زَمَزَمَ وَ صَفَا»، یعنی فرزند راستین «مکه» کسی است که پاسدار روح قبله و مرزبان جان مطاف باشد. فرزند واقعی «منی» کسی است که به منظور حفظ ره‌آورد وحی از ایثار و نثار خون دریغ نکند و با فداکاری و قربانی دادن، پیوند خود را با سرزمین قربانی محکم نماید، مولود واقعی زمزم، که در اثر فیض و گوارایی معنویش

ص: ۱۷۸

مورد علاقه پیامبر گرامی اسلام-ص- بود و مادام که آن حضرت در مدینه بود آن آب را به عنوان هدیه طلب می نمود و می پذیرفت ۶۲ کسی است که بانثار بهترین و شایسته ترین خون به پای نهال اسلام آن را بارور کند و همچنین فرزند راستین «صفا» کسی است که در حرم قلب او هیچ رجس و رجزی راه نداشته باشد و بر اساس آیه تطهیر ۶۳ از هر رجسی منزّه و از تیرگی و آلودگی پاک باشد، و این انسان کامل همان امام-ع- است که بدون او حرمتی برای حرم و مواقف آن نخواهد بود؛ زیرا نه در عرفات، «معرفت» و نه در مشعر، «شعور» و نه در منی، «ذبیح عظیم و قربانی با تقوا» و نه در زمزم، «نشانه حیات» و نه در صفا، «علامت نزّهت و صافی» و نه در رمی جمرات، «رمی شیطان و رجم طاغوت» و نه در حج و زیارات، «آیات بینات الهی» ظهور نخواهد کرد و بدون امامت هیچ کدام از آن مواقف به حساب شعائر الله شمرده نمی شود و نظم خاص اختران آسمانی بویژه مسیر منظم ماه برای شناخت موسم حج و انجام دستورات آن نخواهد بود: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» ۶۴ و زائران به عنوان «آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» ۶۵ از احترام ویژه بهره مند نبوده و قصد کعبه جنبه شعار الهی نخواهد داشت و ماه ذی حجه از اوج حرمت خاص «الشهر الحرام» نازل شده و در ردیف دیگر ماههای عادی قرار می گیرد و دهه فجر هرگز فروغ خاصی نخواهد داشت تا مورد سوگند خداوند واقع شود و «شفع» و «وتر» آن نیز بهای مخصوصی پیدا نمی کنند «وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ، هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٍ لِتَمَدِّى حِجْرًا» ۶۶ و «ترویه» و «عرفه» ویژگی های خود را از دست می دهند و طواف کنندگان گرد کعبه همانند فرشتگانی که در حریم عرش

ص: ۱۷۹

خداوند به طواف مشغولند نخواهند بود و قدمگذاران کعبه و مطاف، به قدمگاه پیامبران الهی در زمین، قدم نخواهند نهاد: «وَوَقُّوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ» ۶۷.

و خلاصه زائران محروم از شناخت امامت و ولایت هرگز «وَفَد» و مهمانان الهی نبوده و از ضیافت معنوی خدا برخوردار نمی‌باشند، لذا نه برای زیارتشان ارج و حرمتی است و نه لازم است دیگران هرچه زودتر بعد از مراجعه آنان از سفر حج به زیارتشان بروند و از وفد و مهمانانی این چنین بهره بگیرند، زیرا آن دستوری که می‌گوید: هنوز گرد و غبار سفر حج از زائران کعبه زدوده نشده به زیارتشان بروید و تا هنوز به گناهی آلوده نشده‌اند آنها را ملاقات نمایید و می‌گوید: ثواب مُعَانَقَه و ملاقات با زائری که گرد و غبار سفر حج را به همراه دارد، همانند استلام حجر الأسود و تماس و بوسیدن آن سنگ مقدس است، شامل همه زائران نمی‌شود و خلاصه تکریم چنان زائری لازم نیست ۶۸، چون زائری که امام معصوم-ع- را نمی‌شناسد و امامت را کنار می‌گذارد و سرپرستی امور مسلمانان جهان را به یاوه می‌گیرد و رهبری توده مردم را از حج و زیارت و دیگر فراهای عبادی جدا می‌داند و آن را یک امر عادی و در اختیار هر فرد قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق خدا و تدبیر امور آنان قائل نیست در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته است، لذا از امام محمد باقر-ع- رسیده است:

«أَتْرَى هَؤُلَاءَ الَّذِينَ يُلَبُّونَ وَاللَّهِ لِأَصْوَاتِهِمْ ابْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ» ۶۹.

چنین زائری که با این دید به زیارت کعبه رفته و با همان دید بازگشته

ص: ۱۸۰

چگونه در مدار توحید طواف کرده و چطور هر گونه شرک و طغیان را زدوده است، در حالی که مجرای فیض خدا را نشناخته و مهمترین عامل تکامل انسانی را نادیده گرفته و بهترین سرچشمه زلال و حیات بخش را از دست داده و تشنه کام مانده است؟ هر کس امام زمان خود و ولی عصر خویش را نشناسد مرگ او، مرگ جاهلیت است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -ص-:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

و از آنجا که مرگ در روند زندگی است و هر طور که زندگی اداره شود به همان سبک مرگ واقع می شود (كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ) پیوند مرگ و زندگی روشن خواهد شد و چون مرگ کسی که امام زمان خویش را نمی شناسد مردن جاهلی است پس زندگی او نیز یک زندگی جاهلی بوده و تمام شؤون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری می شود، قهراً حج و زیارت این گونه افراد نیز یک حج جاهلی بوده و از حج توحیدی سهمی نخواهند داشت.

پایان حج و وداع با کعبه

همانطور که مبدأ جهان هستی خداوند بوده و پایان آن همان ذات اقدس خداوند است (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ) ۷۰ همچنین آغاز تمام موجودات جهان آفرینش از خدا و انجام و خاتمه کار همه آنها به سوی خداوند است (أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بنابراین لازم است هر کاری که انسان موحد انجام می دهد ابتدای آن به نام خدا و انتهای آن نیز به یاد او باشد و هیچ کاری را بدون نام خدا شروع نکند و از هیچ عملی، بدون یاد حق خارج نشود و معنای نام و یاد خدا در آغاز و انجام هر کار، حضور

ص: ۱۸۱

اعتقاد توحیدی او در متن عمل و توجه به شهود خداوندی در صحنه کار است. بنابراین اصل، قرآن کریم دستور می‌دهد:

«قُلْ رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» ۷۱.

«بگو: پروردگارا مرا صدقانه داخل و صادقانه خارج کن و از نزد خودت برای من نیروی قاهر و مسلط و کمک قرار ده».

یعنی ورودم به دنیا و خروجم از آن و همچنین ورودم به جهان برزخ و خروجم از آن به قیامت و نیز ورودم در هر کار و خروجم از آن، بر محور راستی و برپایه درستی باشد. حج و زیارت کعبه نیز از همین اصل قرآنی برخوردار می‌باشد، زیرا لازم است ورود در آن با احرام و لیبک گفتن براساس توحید و صدق نیت بوده و خروج از آن در پایان حج و وداع کعبه نیز بر پایه توحید و صدق ارادت باشد، لذا از حضرت ابی‌الحسن -ع- نقل شده است که هنگام تودیع کعبه می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَنْقَلِبُ عَلٰى لَالَةِ الْاِاِنَّتْ» ۷۲.

«پروردگارا من بر اساس توحید و نفی هرگونه طاغوت و معبود دروغین به کارم پایان داده و از حج و زیارت کعبه برمی‌گردم».

همچنین بر همان محور کلی است که از حضرت امام محمدباقر -علیه السلام- رسیده است:

«الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الدُّنُوبِ» ۷۳.

«ورود در درون کعبه ورود در فضای رحمت پروردگار و خروج از آن بیرون آمدن از گناهان است».

چون زائر با انجام مناسک حج و زیارت از هر پلیدی پاک می‌شود و

ص: ۱۸۲

مادامی که به گناه آلوده نگردد، یک انسان نورانی خواهد بود. چنان که از حضرت امام صادق - ع - رسیده است که:
 «الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ»
 ۷۴. اگر حج کننده این نورانیت را در خود مشاهده کرد، بداند حج او مقبول و گرنه مردود است.

خطبه پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - در حجه الوداع

حج و زیارت کعبه، نظیر عبادتهای دیگر یک سلسله برنامه‌های فقهی و احکام ظاهری دارد و یک سلسله اسرار و رموز معنوی، و چون خاتم انبیاء - ص - انسان کاملی است که هم از کمالات ظاهری برخوردار و هم از مقامات معنوی بهره‌مند می‌باشد، لذا در باره تعلیم دستورات فقهی و احکام عملی حج به دیگران فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». چه اینکه در باره تعلیم احکام نماز فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي اصِلِّي». درباره تعلیم اسرار حج و بیان سرّ بعضی از زوایای آن در خطبه حجه الوداع نیز مطالبی فرمودند که نموداری از آن ذیل بیان می‌شود:

- ۱- تهذیب نفس و تزکیه روح در ابعاد توحید و پیوند با امام و اتحاد و اتفاق و حفظ هماهنگی عامه مردم با ایمان:
 «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْنَّ قَلْبُ امْرَأَةٍ مُسْلِمٍ: اخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْحَقِّ وَاللُّزُومُ لْجَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ».
 یعنی هرگز دل یک مسلمان در مورد سه اصل خیانت نمی‌کند:
 الف: تمام کارها را خالصاً لله انجام دادن و توحید را در تمام کارها حاکم کردن.
 ب: بازماندگان حق، ناصحانه برخورد کردن و پیوند با امام راستین را

ص: ۱۸۳

محفوظ داشتن و مسائل را با مقام رهبری در میان گذاشتن و جریان را درست گزارش دادن و رهنمود کامل گرفتن و خالصانه به کار بستن.

ج: اتحاد همه جانبه با مؤمنان را حفظ کردن و از اجتماع آنان جدانشدن و صفوف به هم فشرده آنها را ترک نکردن و ملازم‌مصحنه همیاری و هماهنگی آنان بودن و تار و پود جامعه اسلامی را با حضور در متن اجتماع مستحکم کردن.

۲- برقراری امنیت همه جانبه مردم و حفظ مال و خون آنان از تهاجم:

«فَأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَائِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا».

۳- حفظ اصل مساوات و برابری فردی و نژادی؛ یعنی تمام افراد در برابر قانون اسلام مساوی و برابرند و همچنین تمام اقوام و قبایل نیز در قبال اسلام یکسانند:

«النَّاسُ فِي الْإِسْلَامِ سَوَاءٌ... لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ».

۴- خونخواهی‌ها و خونریزی‌هایی که در جاهلیت بر محور انتقام جابرانه و کینه‌توزی‌های خصمانه رایج بود، خاتمه داده شود و رباخواری‌های گذشته که خون آشامی اقتصادی بود، پایان یافته تلقی گردد.

پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله- برای اهمیت تحریم ربا و تخطئه خون آشامی جاهلی آن، ضمن آنکه تمام اسناد و مدارک بستانکاران ربوی را لغو و بی‌اثر دانست فرمود: اولین ربایی که سند آن را زیرپا

ص: ۱۸۴

می گذارم و باطل بودن آن را اعلام می کنم سند ربوی عمویم عباس بن عبدالمطلب است:

«كُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي ... وَكُلُّ رِبَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي وَأَوَّلَ رِبَاً اضْمَعُهُ رَبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ».

۵- حقوق زنان را رعایت کردن و با آنان به نیکی رفتار نمودن و زحمات آنان را با خدمات متقابل و متعادل جبران کردن:

«أوصيكم بالنساء خيراً... وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ كَسَوْتَهُنَّ وَرَزَقَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

۶- حقوق خدمتگزاران و کارگران و زیردستان را محترم شمردن و نیازمندیهای آنان را در خوراک و پوشاک همانند خود برطرف نمودن:

«فَأَوْصِيكُمْ بِمَنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَاطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبُسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ».

۷- اصول برادری و فضائل اخلاقی را نسبت به برادران اسلامی رعایت کردن و حیثیت و آبروی آنان را محترم شمردن و به مال و خون آنان تعدی ننمودن:

«أَنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَغْشَى وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَجْلُ دَمَهُ وَلَا شَيْئاً مِنْ مَالِهِ إِلَّا بَطِيبَ نَفْسِهِ».

۸- قرآن کریم و عترت معصومین و اهل بیت وحی و رسالت را گرامی داشتن و از این دو وزنه وزین الهام گرفتن و از آنها جدا نشدن:

«أَنِّي خَلَقْتُ فِيكُمْ مَا أَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي».

۹- همگان را در برابر قانون الهی مسؤول دانستن و پاسداری از

ص: ۱۸۵

احکام اسلام کردن و تبلیغ نمودن آنچه در آنصحنه گذشت به غائبان، به عنوان ره توشه حج و زیارت کعبه:
 «... أَنْكُمْ مَسْئُولُونَ فَلْيُبَلِّغُوا الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ».

۱۰- ولایت و امامت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب- علیه السلام- را مطرح نمودن و امت را با امام آشنا کردن و امام را به امت شناساندن و اطاعت او را چون اطاعت پیامبر دانستن و در نتیجه حیات جامعه را زندگی معقول و اسلامی کردن و از زندگی جاهلی نجات دادن.

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۴ ماه مبارک رمضان ۱۴۰۲، ۱۳ تیر ۱۳۶۱ هجری شمسی

پانوشتها:

- ۱- آل عمران: ۱۹.
- ۲- روم: ۳۰.
- ۳- شوری: ۱۳.
- ۴- احزاب: ۴.
- ۵- آل عمران: ۹۷ و ۹۶.
- ۶- حج: ۲۹.
- ۷- المیزان، ج ۳، ص ۳۹۹.
- ۸- حج: ۲۷ و ۲۶.
- ۹- بقره: ۱۲۵.
- ۱۰- مائده: ۹۷.
- ۱۱- حدید: ۲۵.
- ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.
- ۱۳- حج: ۲۵.
- ۱۴- فاطر: ۱۰.
- ۱۵- بقره: ۱۲۸.
- ۱۶- حج: ۲۹.

ص: ۱۸۶

۱۷- همان: ۳۳.

۱۸- همان: ۲۶.

۱۹- بقره: ۱۲۵.

۲۰- انفال: ۳۵.

۲۱- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲۲- حج: ۲۵.

۲۳- وافی، ج ۱۲، ص ۳۹.

۲۴- همان مدرک، ج ۱۲، ص ۴۰؛ وسائل، ج ۸، ص ۱۴.

۲۵- نهج البلاغه: نامه ۴۷.

۲۶- وسائل، ج ۸، ص ۱۵ و ۱۶.

۲۷- فتح: ۱۰.

۲۸- نحل: ۳۶.

۲۹- توبه: ۱۰۹.

۳۰- بقره: ۱۲۸.

۳۱- کافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۳۲- بقره: ۱۹۷.

۳۳- حج: ۳۷.

۳۴- فاطر: ۱۰.

۳۵- وسائل، ج ۹، ص ۴۴۵.

۳۶- توبه: ۳.

۳۷- بقره: ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱.

۳۸- احزاب: ۴۱.

۳۹- سبا: ۴۹.

۴۰- وسائل، ج ۹، ص ۶۷.

۴۱- نهج البلاغه: خطبه ۱ (قاصعه)

۴۲- مائده: ۹۵.

۴۳- همان: ۹۴.

۴۴- بقره: ۱۸۶.

۴۵- بقره: ۱۸۶.

۴۶- واقعه: ۸۵.

۴۷- ق: ۱۶.

۴۸- نهج البلاغه: خطبه ۱.

۴۹- انفال: ۳۴.

۵۰- عده الداعی ابن فهد.

۵۱- در اهمیت عرفه همین قدر کافی است که اگر ماه مبارک رمضان بر کسی گذشت و آمرزیده نشد، امید به آمرزش او نیست مگر آنکه عرفه رابا شرایطش ادا رک کند.

۵۲- انعام: ۴۵.

۵۳- نساء: ۱۰۰.

۵۴- آل عمران: ۲۷۲.

۵۵- انبیاء: ۷۳.

۵۶- انعام: ۷۵.

۵۷- عیون اخبارالرضا-ع-.

۵۸- وسائل، ج ۱ ص ۷.

۵۹- بلد: ۲.

۶۰- زیارت جامعه.

۶۱- وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

۶۲- نهج البلاغه: خطبه ۲۳۳.

۶۳- وافی، ج ۱۲، ص ۷۹: «کان النبی-صلی الله علیه و آله و

ص: ۱۸۷

سَلَّمَ - لیستهدی من ماء زمزم و هو بالمدينة».

۶۴- احزاب: ۳۳.

۶۵- بقره: ۱۸۹.

۶۶- مائده: ۲.

۶۷- فجر: ۱-۵.

۶۸- نهج البلاغه: خطبه ۱.

۶۹- وافى: باب تعظیم الخادم من الحج.

۷۰- وافى: کتاب الحج باب النوادر

۷۱- اسراء: ۸۰.

۷۲- وافى: باب دخول الكعبة.

۷۳- وافى: باب فصل الحج.

قداست وامنیت حرم

شناخت انسان

انسان نه از لحاظ مجرد هستی، همسان فرشته‌هاست که بی نیاز از هماهنگی با همنوع خود باشد و با شعار «ما منّا الا له مقام معلوم»^۱ زندگی کند و نه از جهت مادی همتای حیوان‌هاست، که حاجتی به تبادل نظر و تعاون با همجنس خویش نداشته باشد و با شعار «قد افلح الیوم من استعلی»^۲ که برخاسته از حلقوم درندگان بشرنما چون آل فرعون است بسر برد و نه می‌تواند بدون تکیه‌گاه تکوینی به تشّت و پراکندگی خاتمه دهد و راز و رمز اتّحاد با همنوع خود را دریابد و با انجام رفتار مناسب به وحدت روی آورد و به شعار «قد افلح من تزکّی»^۳ از هرگونه نقص و عیب برهد و به کمال انسانی برسد.

انسان از یک عامل «کثرت» به نام طبیعت و یک عامل «وحدت» به نام روح ماوراء طبیعت تشکیل یافته است. اگر جنبه طبیعی خود را فریه نماید جز اختلاف و نزاع چیزی نمی‌یابد. و اگر جنبه ماوراء طبیعی

ص: ۱۹۰

خویش را تزکیه کند از گزند هر گونه درگیری مصون و به شهد مسالمت و صفا، کامیاب می‌گردد.

خدای سبحان آفرینش پیکر آدمی را به تراب و طین و حمأ مسنون و صلصال، نسبت داد که از نشأه کثرت‌اند و همواره سبب نزاع است (اُنّی خالق بشراً من طین ...). ۴. و خلقت روح انسانی را به خود نسبت داد که عین وحدت است و همواره سبب اتحاد و رأفت و مایه التیام و محبت می‌باشد: (... نفختُ فیه من روحی) ۵، (ثم سواه و نفخ فیه من روحه) ۶.

و سرّ کثرت طبیعت و ماده را باید در ضیق هستی آن جستجو کرد که هر موجود مادی دارای شرائط خاصی است که نه در دیگری حضور دارد و نه پذیرای غیر خود می‌باشد. چه اینکه راز وحدتِ ماوراء طبیعت را باید در سعه وجودی آن یافت که هر موجود مجرد نه در حضور دیگری محبوب است، و نه از شهود غیر خود محروم، لذا نه در بهشت جای کینه و نزاع است (و نزعنا ما فیصدورهم من غلّ) ۷. و نه در دل‌های مردان باایمان- که با ماوراء طبیعت ارتباط دارند و به دستورهای وحی آسمانی عمل می‌کنند- عداوت و بغضاء نسبت به یکدیگر است: (ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذین سبقونا بالإیمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربّنا انک رؤوف رحیم) ۸.

هجرت و عامل آن

انسان الهی، هجرت از کثرت به وحدت را از معمار کعبه و بنیانگذار بیت توحید، حضرت ابراهیم خلیل فرا می‌گیرد که فرمود: «اُنّی ذاهب الی ربّی سیهدین» ۹. و برای نیل به این هدف والا از موانعی که جامع آنها تعلق

ص: ۱۹۱

به جهان طبیعت است، می‌رهد. و با شرایط و موجباتی که جامع آنها پیوند به عالم ماوراء طبیعت می‌باشد آشنا شده و از این رهگذر به مقصد می‌رسد، موانع طبیعی نه منحصر در اشیاء معین است و نه مخصوص افراد خاص یا زمان و مکان معین، بلکه هر چیزی که بشر را از یاد خدای سبحان غافل کند دنیای او محسوب می‌شود و دامنگیر همه انسانها در همه شرایط سنّ و مقام خواهد بود. مگر بندگان مخلص (بفتح لام) که از گزند آن مصونند: «وَأَغْوَيْنَهُم أَجْمَعِينَ أَلَّا عِبَادِكُمْ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» ۱۰.

موانع سلوک بسوی خدا

انسان سالک به سوی خدا هر اندازه نیرومندتر باشد، رهنمان او ماهرتر و رهایی از دام آنها دشوارتر است، لیکن با تحصیل شرایط سیر بسوی حق، پیمودن آن آسان خواهد شد: (أَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيَّاهُ لِلْيُسْرَى) ۱۱. چه اینکه با محرومیت از آن و ابتلاء به موانع سلوک بسوی خدای سبحان طیّ راه انحراف و سقوط سهل می‌گردد (وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيَّاهُ لِلْعُسْرَى) ۱۲.

و چون جهان حرکت و تحوّل ظرف امتحان الهی است، خداوند همگان را از امکانات طبیعی برخوردار می‌نماید، تا با داشتن وسایل مادی آزمون گردند. لذا فرمود: «هم دنیا طلبان را امداد می‌کنیم و هم آخرت خواهان را مدد می‌نماییم، (كَلَّا فَمِدُّ هُوَآءٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْضُورًا) ۱۳.

و چون کثرت، گذرگاه وحدت است و این رهگذر، مانع مهم و عقبه کثود می‌باشد، و برای عبور از آن، چاره‌ای نیست، لذا سالک کوی حق

ص: ۱۹۲

باید «توحید» را که همانا مهمترین عامل وحدت و بهترین وسیله سلطه بر کثرت است تقویت نماید.

انسان الهی هنگامی همانند حضرت ابراهیم-ع- از «شهادت» به «غیب» هجرت می‌کند که با حق، تولای کامل و از باطل، تَبَرّی نهایی جسته باشد. و در محبت و عداوت و ارادت و کراهت و بالأخره در جذب و دفع تابع و پیرو دین پدرش حضرت خلیل الرحمان-ع- باشد:

(مله ایکم ابراهیم) ۱۴ و نیل به این مقام منیع در پرتو هدایت‌های قرآن کریم است.

محور وحدت انسانها

انسان از آن جهت که به جامعه نیازمند است و بدون هماهنگی با دیگران، خطوط اصیل سعادت او ترسیم نمی‌شود، باید با هموعان خویش متحد باشد. و چون انسان یک موجود تکوینی است نه اعتباری، و سعادت او نیز همسان با هستی او، یک حقیقت عینی است، نه یک امر ذهنی و قراردادی، لذا پیوند او با دیگران نیز باید بر محورهای عینی و تکوینی باشد، نه همانند قراردادهای تجاری، صناعی و زراعی که تحت عناوین بیع، اجاره، صلح، مضاربه و ... منعقد شده و با تغییر اوضاع، فسخ گردد و قرارداد جدیدی منعقد شود.

پیوند و اتحاد انسان با هموعان خود در عین آنکه یک ربط عینی و تکوینی است نه قراردادی و ذهنی، باید سهمی از جاودانگی و ابدیت داشته باشد، بطوری که در هر زمینی، در هر زمان هر عصری و نیز در هر مصر و نسلی قابل اجرا باشد و از دگرگونیهای جغرافیایی و تاریخی

ص: ۱۹۳

محفوظ بماند و چیزی که در دسترس تطاول حوادث واقع نمی‌شود و با تحول زمانه، عوض نمی‌گردد، جنبه جسمانی و مادی بشر نیست، زیرا جسم او از خاک و گل معین و در زمان و شرایط خاص واقع است و ناچار رنگ آنها را به همراه دارد و با فرهنگ نشأت گرفته از خواص مادی، قرین خواهد بود؛ و از همین جا اختلاف قومی و نژادی و زبان و سنت و آداب و رسم و آیین و نظایر آن برمی‌خیزد که در عین سودمندی، اصالت ندارند و در ساختار گوهر جاوید آدمی سهم مؤثری، نخواهند داشت؛ زیرا از هر سرزمین و در بین هر نژاد و قوم و از میان مردم هر عصر و مصر، فرد صالح یا طالح پرورش می‌یابد. لذا خدای سبحان به این گونه از اموری که جنبه مادی داشته و مایه کثرتند اصالت نمی‌بخشد؛ یعنی هم تعدد ناشی از آنها را امضا می‌کند، و هم به عدم تأثیر آنها در تکامل اصیل انسان اشاره می‌نماید (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرو انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقاکم) ۱۵.

یعنی تعدد نژاد در شناسایی یکدیگر باندازه یک شناسنامه طبیعی اثر دارد و گرنه در نظام ارزشی اسلام، هیچ مؤثر نیست چه اینکه همین کثرت مادی بنوبه خود می‌تواند همانند سایر اختلافها و تعددها نشانه قدرت خداوند سبحان باشد و گرنه امتیاز ارزشی به همراه ندارد (و من آیاته خلق السموات والأرض واختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین) ۱۶.

نتیجه آنکه: اولاً تکامل انسان بدون پیوند با جوامع بشری میسر نیست. ثانیاً پیوند انسانها یک امر عینی و تکوینی است، نه قراردادی و اعتباری. ثالثاً پیوندهای تکوینی اگر به ماده و طبیعت برگردد- گرچه عینی

ص: ۱۹۴

و تکوینی است لیکن - ناپایدار بوده و در نظام ارزشی انسان از نظر قرآن کریم مؤثر نیست. بنابراین، مصوّبات سازمان ملل - بر فرض سداد و صلاح آن - و نیز آیین‌نامه‌های نژادی و قومی و ملی یک امر قراردادی بیش نیستند و توان تأمین سعادت تکوینی جوامع بشری را ندارند، زیرا حقیقت تکوینی انسان برتر از قرارداد اعتباری است و ابدیت او والاتر از امور مادی ناپایدار می‌باشد.

انسان سرمایه وحدت را به همراه دارد

در فرهنگ قرآن، انسان سرمایه سعادت همه جانبه و وحدت گسترده با تمام جوامع بشری را بعنوان یک اصل «ثابت»، «همسان»، «همگانی» و «همیشگی» در نهاد خود دارد، بطوری که هیچ فرد در هیچ عصر و مصر و نسلی فاقد آن نبوده و نخواهد بود و این دستمایه تکامل تکوینی، همان زبان فطرت توحیدی است که بدون اعتبار و قرارداد و صرف نظر از هر گونه اعتبار و تصویب، توان پیوند انسانها را داراست (فاقم وجهک للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون» ۱۷).

و راز عدم تبديل فطرت توحیدی همگان، این است که نه خداوند آن را تغییر می‌دهد، چون وی را به احسن تقویم ساخت و هیچ نقص و عیبی در نهان توحیدی او نیست تا تبديل شود. و نه هیچ کس جز خداوند، توان تأثیر در نظام آفرینش انسان را دارد. لذا به عنوان «نفی محض» فرمود: «لا تبديل لخلق الله...» بنابراین تنها راه وحدت انسانها و اتحاد جوامع بشری

ص: ۱۹۵

در محور فطرت توحیدی او دور می‌زند؛ زیرا هم یک امر عینی و تکوینی است و هم جاودانه و پایدار می‌باشد. چون نه از «خصوصیت اقلیمی» نشأت گرفته تا با تغییر آن دگرگون گردد و نه در «زمانه مخصوص» محصور است تا با گذشت آن سپری شود و نه در «معرض حوادث» دیگر واقع می‌شود تا فرسوده گردد، بلکه همچنان مشرف بر هر سرزمین، و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسم قومی و نژادی و مانند آن است؛ زیرا روح انسان، مجرد است و فطرت توحیدی که با هستی او عجین شده منزله از ماده و مبرای از قوانین حاکم بر طبیعت و تاریخ و نظایر آن است. از این رو نه در محدوده «نفی و دفع»، پیرو قواعد و مبانی مادی است و نه در «اثبات و جذب» تابع آنهاست، چون اولاً سنخیت با ماده ندارد و ثانیاً کاملتر از آن است. به این دو جهت از قلمرو تأثیر مستقیم و اصیل ماده دور است.

لذا خدای سبحان فرمود:

«وَالْف بين قلوبهم لو انفقت ما فی الأرض جميعاً ما ألفت بين قلوبهم ولكن الله ألفت بينهم انه عزيز حكيم» ۱۸.

یعنی فقط خداوند است که دل‌های آنان را همسو و هماهنگ قرارداد و تو ای پیامبر! اگر همه منابع مادی زمین و هر آنچه را که در آن است هزینه می‌کردی تا دل‌های آنها را پیوند دهی، توان آن را نداشتی، لیکن خدای سبحان آنان را متحد و قلوب آنها را تألیف نمود و در این پیوند و الفت دو نام از اسمای حسناى خداوند؛ یعنی اسم «عزیز» و اسم «حکیم»، سهم بسزایی دارند و دل‌های عزیزان و حکیمان با هم متحدند، اما قلوب قاسیه ذلیلان و جاهلان همواره از هم جدا و با هم درگیر و نسبت به هم

ص: ۱۹۶

کینه‌توز، سرسخت، موضعگیر، ستیزنده و پرخاشگرند و از رشد یکدیگر حسودانه نگران و از هبوط همدیگر خرسند و محکوم حاکم عدل و قسطاند که فرمود:

«والقینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیامة» ۱۹.

«فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیامة» ۲۰.

و شیطان که همانند کلب مُعَلَّم است با وسوسه مرموز خود- که یک امر تکوینی است و تا حدودی سهمی از تجرّد خیالی و وهمی دارد- در دل‌های دنیازده نفوذ یافته و پیوند آنان را از یکدیگر برید و آنها را تحت ولایت خود درآورد.

(انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء ...) ۲۱.

و اگر احياناً در برخی از موارد به منظور جذب دلها (مؤلفه قلوبهم) از مال استمداد شده و سهمی از زکات به آنها داده می‌شود، این احسان مادی، زمینه آن تألیف معنوی است و گرنه تأثیر آن فقط در محور سکوت و خاموشی است، نه سکون و آرامش دل، زیرا قلب، فقط به یاد خداوند می‌آرمد (الا بذكر الله تطمئن القلوب) ۲۲.

و با اعراض از ذکر حق گرفتار ضنک، تنگی، ضیق معیشت و بستگی زندگی خواهد شد و هرگز توفیق شرح‌صدر حاصل نمی‌کند (من اعرض عن ذکری فإنّ له معیشتة ضنکاً) ۲۳.

اسلام محور اتحاد

انسان در منطق وحی، فقط با اسلام که دین جهانشمول است و همگان را «همسان»، «همسو»، «همتا»، «همخو»، «هماهنگ» و «همراه» می‌کند،

ص: ۱۹۷

به کمال نهایی خود می‌رسد. و همانطور که قبلاً بیان شد: «وحدت جهانی» بدون پیوند تکوینی و جهانی میسر نخواهد بود و هرگونه پیوندی که با سرشت توحیدی انسانها مطابق نباشد، اعتباری و زوال‌پذیر است، از این رو هر قانونی که برای هدایت جوامع بشری تدوین می‌شود، باید منطبق با فطرت الهی آنان بوده و دارای آن دو خصوصیت یاد شده (تکوینی و ابدی) باشد و تنها مبدایی که به همه اصول گذشته، احاطه علمی دارد و بر طرح و تدوین آن تواناست، ذات اقدس خداوند است.

لذا اسلام را به عنوان دین جهانی معرفی نمود و جهانیان را به پذیرش آن دعوت کرد و خطوط اصیل آن را «کلی»، «دائم» و «همه جایی» تبیین نمود و از جدایی از آن نهی کرد و خطر «اعراض از آن» یا «اعتراض بر آن» یا «معارضه با آن» را اعلام داشت و فرمود: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فألف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبیین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون» ۲۴.

یعنی هر فردی گذشته از آنکه موظف است به اسلام- که بهترین حبل و دستاویز انسانهاست- تمسک جوید، باید همراه با مسلمانان و در کنار آنان باشد و با هم به ریسمان الهی، که همان قرآن کریم و سنت معصومین است، اعتصام جویند. و این هماهنگی دین، همانا نعمت ویژه الهی است که نباید از آن غفلت کرد. همچنان که نباید از خطر دشمنی و اختلاف که همانند حرکت در لبه دره و گودال آتش است غافل بود.

و نیز فرمود:

ص: ۱۹۸

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافئه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین» ۲۵.

یعنی با هم اسلام را بپذیرید و در پرتو وحی الهی، زندگی مسالمت آمیزی را داشته باشید و از اختلاف و تشتت که همانا پیروی از گامهای شیطان است پرهیز کنید، چون او دشمن آشکار شماست و بارزترین مظهر عداوت او، ایجاد فتنه و آشوب و اختلاف و تفرقه می‌باشد. و چون توده مردم، تابع دانشمندان و صاحب نظرانند، اگر آنان هماهنگ و همسو باشند شکافی در متن جامعه پدید نمی‌آید، و اگر - معاذالله - کینه‌توز و تشتت طلب باشند امیدی به اصلاح جامعه نیست و هرگز طعم گوارای وحدت به ذائقه این جوامع پیرو و محروم نمی‌رسد و بویصفا و وفا به مشام آنها نخواهد رسید. لذا قرآن کریم علما و دانشمندان را پیش از دیگران و بیش از آنان، سفارش به اتحاد می‌کند و خطر اختلاف را - که از دنیا دوستی نشأت می‌گیرد - به آنها هشدار می‌دهد و آنان را از عذاب روزی می‌ترساند که در آن روز برخی از چهره‌ها دگرگون می‌گردد. ۲۶

گرچه اختلاف نظر را - که زمینه دستیابی به هدف مشترک است - همانند اختلاف دو کفه ترازو، که برای هماهنگی وزن و موزون تلاش می‌نمایند، لازم و سودمند می‌داند، ولی اختلاف بعد از علم و روشن شدن واقع را که غرضی جز نیل به هدف پلید نفسانی در آن نیست زیانبار دانسته و علما و دانشمندان را مسؤول آن اعلام کرده و منشأ تفرقه - بعد از علم و آگاهی به حق - را ظلم و تعدی می‌داند:

«وما اختلف فیہ الا الذین اوتوه من بعدما جائتهم البینات بغیاً

ص: ۱۹۹

بینهم» ۲۷.

«وما اختلف الذین اوتوا الكتاب الا من بعدما جائهم العلم بغياً بینهم» ۲۸.

«وما تفرّقوا الا من بعدما جائهم العلم بغياً بینهم» ۲۹.

«فما اختلفوا الا من بعدما جائهم العلم بغياً بینهم» ۳۰.

و بغی و تجاوز هرگز در محدوده قوانین الهی و نسبت به احکام اسلامی، مخصوصاً درباره تعیین سرنوشت سعادت و شقاوت جوامع بشری، وسیله نیل به کمال نخواهد بود، بلکه زیان آن دامنگیر باغیان و متعدیان خواهد شد (ولا یحیی المکر السییء الا باهله) ۳۱.

معموره‌های اصیل وحدت انسانها در اسلام

انسان که دارای فطرت توحیدی مشترک با دیگران است و به دین جهانشمول دعوت شده است، وقتی توان شکوفایی فطرت مشترک و دستیابی به مزایای دین جهانی مشترک را داراست که دارای محورهای اصیل و پایدار وحدت بخش باشد تا در پرتو آن اختران پرفروغ، با هموعان خود هماهنگ شود. لذا خدای سبحان قرآن کریم را کتاب همگان و محور فکری و عملی جهانیان اعلام نمود و حضرت رسول اکرم-ص- را برای عینیت بخشیدن به احکام قرآن به عنوان اسوه و رهبر عمومی و جهانی معرفی کرد و کعبه مقدسه را برای گردهمایی سراسر جهان اسلام، قبله و مطاف عالمیان دانست، تا مسلمین جهان با داشتن این محورهای اصیل وحدت بخش با یکدیگر آشنا و متحد گردند که بطور خلاصه درباره جهانی بودن این محورها مخصوصاً کعبه معظّمه و قداست

ص: ۲۰۰

عالمی و امنیت جهانی آن بحث خواهد شد تا وظیفه مسلمین مخصوصاً علما نسبت به تأمین و حراست از قداست کعبه و مأمّن بودن آن روشن شود.

جهانی بودن قرآن کریم

انسان کامل که سمت رسالت الهی را دارد و حامل پیام خداست، اگر مظهر اسم اعظم بوده و کامل‌ترین انسانها باشد، کتابی را دریافت می‌کند که کاملترین کتابهاست و تمام پهنه زمین و وسعت زمان و گستره تاریخ را در برگیرد.

لذا خدای سبحان، قرآن را برای هدایت همگان بر قلب مطهر رسول اکرم-ص- نازل نمود:

«شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس...» ۳۲.

«و اوحی الی هذا القرآن لأنذرکم به و من بلغ...» ۳۳.

«ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل لعلّهم یتذکرون» ۳۴.

«انا انزلنا علیک الكتاب للناس بالحق...» ۳۵.

در این آیات و مانند آن، قرآن کریم، کتاب هدایت توده انسانها، بدون اختصاص به عصر یا نسل خاص، معرفی شده است.

«قُلْ لا اسئلكم علیه اجراً ان هو الا ذکرى للعالمین» ۳۶.

«وما یعلم جنود ربک الا هو و ماهی الا ذکرى للبشر» ۳۷.

در این آیات و نظایر آن، قرآن مجید به عنوان یادآور همه جوامع بشری شناسانده شد تا همگان را به عهد فطرت خویش متذکر شود.

ص: ۲۰۱

«تبارك الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» ۳۸.

در این آیه و مانند آن، قرآن شریف به عنوان دستور آسمانی بمنظور بر حذر داشتن همه مردم جهان از هر گونه تباهی معرفی شده است و همچنین آیات تحدی نشانه جهانی بودن قرآن است، زیرا اگر کتابی برای هدایت گروه خاص یا عصر مخصوص نازل شده باشد زبان تحدی و دعوی دعوت آن در همان محدوده نزول کتاب آسمانی خلاصه می‌شود و حال آنکه قرآن همه جن و انس را به مبارزه فرا می‌خواند.

البته این مطلب، شایان دقت است که هر پیامبری، گرچه رسالت او محدود باشد، ولی معجزه وی برای همیشه به قوت خود باقی است و هیچ کس غیر از انبیا و اولیای الهی توان آوردن همانند آن را نداشته و نخواهد داشت.

و چون دعوی رسالت با دعوت رسول هماهنگ است و تبلور دعوت نبی اکرم-ص- در قرآن کریم است هرگونه دلیلی که بر جهانی بودن قرآن دلالت داشته باشد بر عالمی بودن رسالت رسول اکرم-ص- نیز دلالت دارد، همچنان که هر دلیلی که بر جهانی بودن رسالت رسول اکرم-ص- دلالت دارد بر عالمی بودن قرآن مجید نیز دلالت خواهد داشت، زیرا این دو متلازم هم‌اند و دلیل هر کدام بالملازمه دیگری را نیز اثبات می‌نماید.

رسالت جهانی رسول اکرم-ص-

انسان کاملی که خلیفه‌الله است و کاملتر از او در جهان امکان، کسی نیست. رسالت او آنچنان وسیع و گسترده است که نه در طول تاریخ بعد از او پیامبری خواهد آمد و نه در عرصه گیتی و همزمان با نبوت او کسی به

ص: ۲۰۲

پیامبری می‌رسد. و از این جهت او نه تنها از انبیای اولوالعزم بشمار می‌آید، بلکه خاتم همه پیامبران و پایان بخش جریان نبوت و رسالت است و تمام ادله‌ای که بر «خاتمیت» آن حضرت دلالت دارد مانند آیه کریمه:

«ما كان محمد ابا احدٍ من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبيين و كان الله بكل شى عليمًا» ۳۹.

بر «جهانی بودن رسالت» آن حضرت-ص- نیز دلالت خواهد داشت.

و گذشته از اینها، آیات دیگری نیز ناظر به کلیت و دوام رسالت آن حضرت می‌باشد؛ مانند:

«وما ارسلناك الا رحمة للعالمين» ۴۰.

«وما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً ولكن اكثر الناس لا يعلمون» ۴۱.

«يا ايها الناس قد جائكم الرسول بالحق من ربكم فآمنوا خيراً لكم و ان تكفروا فانّ لله ما فى السموات و الأرض و كان الله عليمًا حكيمًا»

۴۲.

«قل يا ايها الناس انى رسول الله اليكم جميعاً...» ۴۳.

در این آیات، رسالت نبی اکرم-ص- برای توده انسانها در تمام اعصار و امصار و بدون اختصاص به تازی یا فارسی و مانند آن تبیین شده است؛ یعنی همانظوری که قرآن برای هدایت عموم ناس و مردم است، رهبری رسول اکرم-ص- نیز برای همه ناس و توده مردم می‌باشد و کلمه ناس مادامی که قرینه بر اختصاص او اقامه نشود شامل همه انسانها خواهد بود.

رسول اکرم-ص- اسوه همه انسانها

انسان سالک الی‌الله همواره نیازمند اسوه و الگوست تا عقاید خود را بر عقیده او و اخلاق خود را بر خلق او و رفتار خود را بر کردار او منطبق نماید. وقتی رسول اکرم-ص- از لحاظ علمی و عملی سرآمد همه راهیان به سوی حق شد، اسوه همگان قرار می‌گیرد و قلمرو اسوه بودن او همسان منطقه رسالت او، جهانی خواهد بود، و خدای سبحان حضرت رسول را اول به آداب خاص متأدب نمود، سپس او را نمونه دیگران قرار داد و تمام جوامع بشری را به اقتدا به وی امر کرد. همه اوامر علمی و عملی آن حضرت-ص- خواه در معراج و خواه در غیر معراج و خواه بصورت وحی قرآنی و خواه بصورت الهام و حدیث قدسی، به عنوان تعلیم کتاب و حکمت و تأدیب به ادبهای الهی است. و رسول اکرم-ص- نیز در قبول آن مواهب غیبی، قابلیت تمام داشت و همه فیضهایی را که از مبدأ تام الفاعلیه تنزل یافت دریافت کرد، مثلاً:

«خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» ۴۴.

«و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» ۴۵.

و نیز آیاتی که کمالهای علمی و عملی را همانند: «شرح صدر»، تلقی قرآن از نزد خداوند به عنوان «ام‌الکتاب»، «استقامت در برابر هر سانحه سنگین و رویداد دردناک»، «هجرت و جهاد»، «اجتهاد»، «قیام به قسط و عدل و انصاف» و هزاران اوصاف کمالی دیگر را دربر دارند، همگی نشانه کمال انسانی حضرت رسول اکرم-ص- است.

ص: ۲۰۴

آنگاه خدای سبحان به تخلق آن حضرت به خلق عظیم الهی اشاره کرد و فرمود:
«وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» ۴۶.

گرچه این آیه، قبل از بسیاری از آیات دیگر که شارح اخلاق برجسته آن حضرت است نازل شده، ولی سیر طولی بحث و نظم‌سنایی آن، همین است که قبلاً اصل اتصاف به کمال حاصل شود، سپس تصدیق به خلق عظیم محقق گردد و بهر تقدیر، چون رسول اکرم-ص- دارای خلق عظیم است. سنت و سیرت و تمام شؤون زندگی آن حضرت، اسوه همه سالکان است، مگر آنکه دلیلی بر اختصاص در مورد وصف یا فعل معین اقامه گردد:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» ۴۷.

«وَمَا اتَّكَمُ الرَّسُولَ فِخْذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ۴۸.

و سرّ آنکه باید همه اوامر آن حضرت را امتثال نمود و از همه نواهی ایشان، اجتناب کرد آن است که طبق آیه:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ۴۹.

همه رهنمودهای آن حضرت بر اساس مصالح و حکمت‌های الهی است

ص: ۲۰۵

که ضامن کمال همه انسانها در همه ابعاد و جهات علمی و عملی خواهد بود.

وظیفه انسانها در برابر رسالت پیامبر-ص-

انسانهایی که تابع رهبری رسول اکرم-ص- می‌باشند، هم باید در فهم و عمل به گفته‌های آن حضرت اجتهاد کنند و هم در پاسداری از ره‌آوردهای آن ذات مبارک جهاد نمایند تا هم معارف و احکام آسمانی آن حضرت بخوبی معلوم و عمل شود، و هم از گزند بداندیشان مصون بمانند. و اهمیت حفظ شخصیت حقیقی و حقوقی آن وجود گرامی، بیش از اهمیت حفظ نفوس و حقوق و اموال دیگران است. لذا خدای سبحان گاهی بصورت «اثبات» چنین می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» ۵۰.

و زمانی بصورت «نفی و نهی» می‌فرماید:

«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ» ۵۱.

و خلاصه آن «اثبات و امر» و عصاره این «نفی و نهی» این است که حفظ رسول اکرم-ص- واجب‌ترین وظیفه است و هیچ کس حق ندارد برای حفظ خود از حراست آن حضرت غفلت کند. زیرا دین خداوند از هر چیز گرانبهایی پرارج‌تر است. و منظور از لزوم حفظ رسول اکرم تنها شخصیت حقیقی و وجود شخصی و عنصری او نیست، بلکه شخصیت حقوقی و وجود معنوی او هم که در قالب قرآن و سنت معصومین-ع- متبلور است، نیز هست. لذا

ص: ۲۰۶

این وظیفه همگانی و همیشگی می‌باشد. و در هر عصر و مصر که مسائل اجتماعی اسلام مطرح است در حقیقت، شخصیت حقوقی رسول اکرم-ص- در آن جهت به‌صحنه آمده است، و هرگز مردان با ایمان نباید اینصحنه را ترک نمایند. چه اینکه خداوند فرمود: «أَنتُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا إِنْ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۵۲.

یعنی مؤمنان راستین کسانی هستند که به خداوند و پیامبرش ایمان دارند و هنگامی که با آن حضرت در یک امر عمومی و اجتماعی (همانند جنگ با متجاوزین و دفاع از حریم اسلام) حضور یافتند هرگز بدون اذن قبلی آن حضرتصحنه را ترک نمی‌کنند ... و این حکم الهی در تمام دوران تا قیامت جاری است.

کعبه معظمه مطاف و قبله جاودانه مسلمانان جهان

انسانهایی که معتقد به یک دین جهانی و یک کتاب عالمی و پیرو یک پیامبر همگانی و همیشگی هستند، باید دارای یک مرکز همگانی و محور تبادل نظر سراسری نیز باشند تا از دور و نزدیک در کنار آن گردهم آیند و در آنجا مسائل علمی و عملی، خواه به عنوان توجیه پیروان و خواه به عنوان پاسخ به بیگانگان، طرح گردد و مشکلات سیاسی و اجتماعی، داخلی و خارجی بازگو و حل شود و روابط فرهنگی و اخلاقی تحکیم گردد. و نیز فواید دیگری که همه آنها را می‌توان از اطلاق این آیه

ص: ۲۰۷

کریمه، «لِشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» ۵۳ استفاده نمود.

خدای سبحان کعبه معظمه و مسجدالحرام و حرم آن را به این منظور اختصاص داد، تا همه مسلمانان جهان در تمام سالها و ماهها و هفته‌ها و روزها و ساعتها و دقیقه‌ها و ... به مناسبتهای مختلف در همه شؤون زندگی خود با کعبه معظمه ارتباط برقرار کرده و به عنوان لزوم استقبال و یا رجحان روبه‌رو واقع شدن با آن، در نمازها و نیازها و همچنین در ذبح و نحر حیوانها و نیز در تجهیز کارهای بیمار مشرف مرگ و همچنین بعد از مردن وی با او رابطه برقرار نمایند. لذا درباره عظمت و قداست و پیوند ناگسستنی با کعبه در مرگ و زندگی چنین می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي ...».

به جهت کروی بودن زمین و اختلاف جهت قبله بلاد و شهرها در هر لحظه، فردی از سویی به سمت کعبه در حالت نماز و نیایش است بطوری که آنی این پیوند قطع نمی‌شود، و از آنجا که وقت نمازها و دعاها و ... برای مردم کره زمین، یکی نیست و همانطوری که فرشتگان دائماً با عرش الهی در ارتباطند، مسلمانان سراسر جهان در هر لحظه و در هر مکان با کعبه که به محاذات عرش بنا نهاده شد، در ارتباطند. اگرچه به هر سمت که بنگریم وجه خدا را می‌توانیم مشاهده نماییم چراکه:

«لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِتْنَمَ وَجْهَ اللَّهِ» ۵۴. لیکن با این حال دستور الهی این است که «هر جا هستید در هنگام عبادت، به سمت مسجدالحرام متوجه شوید»: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» ۵۵.

قداست کعبه و امنیت حرم

انسانهایی که به یک سمت رو می‌کنند و گرد یک محور و مطاف می‌گردند، هنگامی که به مزایای معنوی آن معبد آشنا باشند، معبود خود را- که خدای نظام آفرینش از «ملک تا ملکوت» از «شهادت تا غیب» از «ماده تا لوح و قلم» از «طبیعت تا عقل محض» و بالاخره از «ناسوت تا اولین فیض و اثر» که همان ارواح عترت طاهره و رسول اکرم-ص- است- بهتر می‌شناسند و حضرتش را بی‌شائبه‌تر می‌پرستند. از این جهت خدای سبحان خصوصیات قبله جهانیان و مطاف زائران سراسر گیتی در حج و عمره را تبیین فرمود که: «کعبه اولین و قدیم‌ترین معبد مردمی و عبادتگاه توده انسانها در روی زمین است»: «انَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بَیَّکَهُ مَبَارِکًا...» ۵۶.

کعبه، محور قیام و عبادت و مقاومت و پایداری توده انسانها برای امتثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با آن است: «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس» ۵۷.

کعبه مرجع و بازگشتگاه عموم مردم و مأمین توده انسانهاست: «و اذ جعلنا البیت مثابة للناس و اماناً...» ۵۸. نقشه کعبه و تعیین محل ساختن آن به رهنمود و دستور خدای سبحان تنظیم شد: «و اذ بوّأنا لأبراهیم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئاً» ۵۹.

ساختمان کعبه با معماری و دستیاری دو تن از بزرگترین انبیای ایثارگر الهی صورت پذیرفت:

«واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل» ۶۰.

ص: ۲۰۹

کعبه به عنوان بنا عتیق و ارزشمند و سابقه‌دار و نیز به عنوان خانه‌ای که تحت تملک و سلطه هیچ کس نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان مصون مانده و از اختصاص به شخص یا گروه یا قوم و نژاد یا دولت و حکومت آزاد بوده و هست و خواهد بود معرفی شده است:

«... ولیطوفوا بالبیت العتیق» ۶۱ و «... ثم محلّها الی البیت العتیق» ۶۲.

کعبه به عنوان بیت خدایی که منزّه از حلول در مکان و مبرّای از حصر در زمان و مقدّس از نیاز و مسیح از حاجت به چیزی یا کسی است معرفی شده و نیز به عنوان مهمانسرای ضیوف الرحمان به دست خلیل‌الله و ذبیح‌الله از لوث هر شرکی تطهیر شد: «وعهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهّرا بیّتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود» ۶۳.

کعبه بعنوان تنها بیّتی که زیارت و طواف آن بر توانایان لازم است معرفی شد. و درباره هیچ عبادت دیگر همانند عبادت حج تعبیر به «لله علی الناس» نشده است؛ یعنی درباره نماز نیامده است که «لله علی الناس الصلاة» و همچنین درباره زکات و نظایر آن، ولی این تعبیر در خصوص حج آمده است که:

«ولله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً» ۶۴.

کعبه به عنوان بیّتی که زائران او از احترام خاص برخوردار دارند و سهمی از حرمت معنوی می‌برند و هتک حرمت آنها به منزله «احلال سایر حرمتهاست» یاد شده است:

«یا ایها الذین آمنوا لاتحلّوا شعائرالله ولا الهدی ولا القلائد ولا آمین البیت الحرام» ۶۵.

ص: ۲۱۰

کعبه و مسجدالحرام به عنوان «جای امن برای شهری و روستایی، متمدن و صحرائشین، دور و نزدیک، که همه باید همسان و همتای هم از آن بهره‌مند شوند» معرفی شد: «انّ الذین کفروا و یصدّون عن سبیل اللّٰه و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ والباد ...» ۶۶.

کعبه و مسجدالحرام به عنوان مرکز قداست و حرمت که اراده ستمگرانه در آن، مایه عذاب الهی خواهد بود یاد شده است: «... و من یرد فیہ بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم» ۶۷.

جایگاه کعبه به عنوان «اولین پناهگاه و محل سکونت فرزندان خلیل الرحمان» یاد شده است: «ربّنا انّی اسکنت من ذرّیتی بوادٍ غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم ...» ۶۸.

اطراف کعبه نه تنها مزروع نبود، بلکه غیر قابل زراعت و کشاورزی بود. لذا از آن محدوده به عنوان غیر ذی زرع یاد شده است، که «غیر ذی زرع» با عنوان «لم یزرع» تفاوت بسیار دارد و حضرت خلیل -ع- در این باره دو درخواست داشت: یکی آنکه «آن منطقه غیر ذی زرع آباد شود». دوم آنکه «مأمنی گردد که همگان در آن احساس آرامش کنند».

خداوند به هر دو درخواست خلیل خویش -ع- پاسخ مثبت داد؛ یعنی اولاً آنجا را بلد و شهر آباد ساخت. ثانیاً حکم امنیت تشریحی آن را صادر کرد: «واذ قال ابراهیم ربّ اجعل هذا بلداً آمناً ...» ۶۹.

در این آیه کلمه «بلد» بدون الف و لام است، زیرا هنوز آن منطقه شهر معمور نشده بود.

لیکن در آیه کریمه «واذ قال ابراهیم ربّ اجعل هذا البلد آمناً ...» ۷۰. کلمه «البلد» با الف و لام ذکر شد است؛ زیرا چون

ص: ۲۱۱

آن منطقه غیر ذی زرع، اکنون به صورت محل آباد درآمده است. همانطوری که دعای اول خلیل الرحمان-ع- مستجاب شد، خواسته دومش نیز عملی گردید و خداوند از آن منطقه به عنوان «البلد الامین» یاد کرد: «والتین والزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین» ۷۱.

و همچنین ساکنان آن منطقه را از خطر اقتصادی و ناامنی نظامی حفظ کرد: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» ۷۲.

«... و من دخله کان آمناً» ۷۳.

«اولم نمکن لهم حرماً آمناً یجبی الیه ثمرات کلّ شیء» ۷۴.

«اولم یروا انا جعلنا حرماً آمناً و یتخطّف الناس من حولهم ...» ۷۵.

گرچه نعمت امنیت، بسیار پرجار است، ولی این همه اصرار برای برقراری آن، صاحب نظر هوشیار را متوجه می‌نماید که در آن منطقه باید کاریصورت پذیرد که بدون احساس آرامش میسر نخواهد بود و اگر آن کار تنها نیایش و زیارت و طواف و ذکر بود و هیچ گونه اظهار انزجار از تبهکاران و متجاوزان نبود، آنها نیز مزاحمتی فراهم نمی‌نمودند و این نکته بعداً روشن خواهد شد.

کعبه، محور برائت از مشرکان

انسانهای متعهد و متعبد، همواره با تعقیب هدف به مقصد نهایی خود نائل می‌گردند. خدای سبحان که انسان را برای کمال عبادی آفرید و همه جوامع انسانی را به یک سمت و هدف فراخواند و کعبه و مسجدالحرام را با همان مزایای یاد شده بنیانگذاری کرد، برای هدفی برتر و مقصودی

ص: ۲۱۲

والا-تر از آنچه در اذهان ساده اندیشان خطور می‌کند، بود. و چون هیچ کمالی بالاتر از نیل به توحید ناب نیست و وصول به آن بدون نزاهت از هر گونه شرک میسر نخواهد بود، لذا کعبه را که مرکز گردهمایی مسلمانان سراسر عالم است و بیت توحید بشمار می‌آید، محور تبری از هر تباهی دانست، و مقدمات مناسب آن را چنین تمهید فرمود که:

اولاً بعد از تمام شدن بیت طاهر و عتیق و مساوات و مواسات و بعد از تأمین حرم و تشریح امنیت برای مهمانان و زائران و راکعان و ساجدان و عاکفان، به پیامبر خویش دستور داد: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوْكُوجَاجًا وَّعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» ۷۶. و هدف از این اذان و اعلان ابراهیمی-ع- آمدن هر کسی که توان حضور را بطور متعارف دارد، می‌باشد تا از نزدیک شاهد منافع مادی و معنوی خود باشد. وقتی همگان از باختر و خاور از شمال و جنوب و از دور و نزدیک آمدند و در گردهمایی سراسری شرکت کردند، آنگاه نوبت به اذان و اعلان محمدی-ص- فرا می‌رسد. از این رو در ثانیاً فرمود: «وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَّ رَسُوْلِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَّ رَسُوْلُهُ» ۷۷.

یعنی هدف نهایی آن اعلان قبلی، ساختن کعبه با همه مزایای الهی وی نبود، بلکه زمینه‌ای برای اعلان دوم که هدف نهایی کعبه است، خواهد بود و آن اذان که توسط خاتم پیامبران از طرف خدای سبحانصورت می‌پذیرد همانا تبری خدا و رسول اکرم-ص- از هر مشرک و ملحد است.

و برای اینکه اعلان جهانی باشد و به سمع مردم سراسر گیتی برسد فرمود:

«... يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» یعنی زمانی که همه زائران حضور دارند و روز

ص: ۲۱۳

مزبور در ایام حج مصادیق فراوان دارد که روز عرفه و روز عید اضحی و ... می‌تواند مصداق آن باشد. چه اینکه خود «حج» در مقابل «عمره» نیز اکبر از آن است.

بنابراین هدف نهایی ساختن بیت‌الله، رسیدن به توحید است. و نیل به توحید ناب، بدون تبری تام از هر شرک و الحاد و انزجار از هر شرک و ملحد میسر نخواهد بود. لذا اعلام این هدف نهایی بصورت اعلان تبری خدا و رسول اکرم از مشرکان متبلور شده است و تا انسان در روی زمین زندگی می‌کند وظیفه حج و زیارت بعهدہ اوست. و تا مشرک در جهان هست اعلام تبری از او نیز جزء مهمترین وظیفه حج به شمار می‌رود، و هیچ جایی برای تبری از ملحدان شوروی، که سالیان متمادی بر سرزمین اسلامی افغانستان تجاوز کرده و با استفاده از سلاحهای پیشرفته شیمیایی و غیر آن، بی رحمانه مردم را به خاک و خون کشیدند، مناسبتر از حرم خدا نخواهد بود. و نیز هیچ مکانی برای اعلان انزجار از اسرائیل غاصب، که سالهای طولانی به قبله اول مسلمانان و سرزمین آنان تعدی نموده و از کشتار دسته جمعی کودکان و سالمندان و زنان و مردان بی گناه فلسطین اشغالی مضایقه ندارد، سزاوارتر از مکه نیست.

و نیز هیچ محلی برای اعلان نفرت و انزجار و تبری از ابرجنایت پیشه عصر، و دولتمردان درنده خوی آمریکا، که جهان سوم را مقهور سلطه اهریمنی خود قرار داده‌اند، شایسته‌تر از حرم الهی نمی‌باشد.

ممکن است ساده اندیشی بگوید: در حجاز کنونی که مشرک وجود ندارد تا در موسم حج از او تبری جسته شود. لیکن باید توجه نمود که منظور، حضور شخص مشرک و بدن مادی او نیست، بلکه مراد از تبری

ص: ۲۱۴

همانا اعلان انزجار از تفکر شرک آلود و تمدن باطل شرک زدگان و استعمار ظالمانه ملحدان و استثمار طاغیانه مادیون و استعباد بیرحمانه مستکبران و استحمار سامرانه اسرائیلیان و استضعاف مکارانه ابرقدرتان خواهد بود که نه تنها حجاز کنونی گرفتار آن است، بلکه فلسطین عزیز و بسیاری از بلاد اسلامی به آن مبتلایند، و صاحب نظر ژرف اندیشی که به حوادث روزگار خود آگاه است این گونه از لوابس، بر او تهاجم نکرده و امر را بر او مشتبه نمی‌کند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس».

کشوری که خانه و حرم خدا و حرم رسول خدا-ص- در آن واقع است، نباید همانند ملک شخصی و خانه موروثی به نام زید یا عمرو باشد، در حالی که فعلاً غاصبانه به «المملکة العربیة السعودیة» نامگذاری شده است؛ یعنی حرم عتیق و آزاد، امروز اسیر و بنده سعودیان شد. - که البته هرگز نمی‌شود- و در عظمت حرم و حرمت مکه، همین بس که قرآن کریم خداوند را به عنوان پروردگار مکه معرفی کرد:

«انما امرت ان اعبد ربّ هذه البلدة الذی حرّمها وله کل شیءٍ و امرت ان اکون من المسلمین» ۷۸.

تعمیر کعبه و مرمت مسجدالحرام

انسانهایی که به سمت کعبه نماز می‌گذارند و تمام شؤون مرگ و زندگی خویش را در ارتباط با بیت‌الله تنظیم می‌کنند، خود را برابر آن بنای توحید مسؤول می‌دانند و منتظر دستور رب‌البیت می‌باشند. خدای سبحان، تعمیر مساجد عموماً و ترمیم و بازسازی و نوسازی و هرگونه عمران دیگر مسجدالحرام را خصوصاً به عهده مردان خاص الهی سپرد

ص: ۲۱۵

که شایسته این توفیق‌اند، زیرا تمام مساجد- مخصوصاً مسجدالحرام- از حرمت خاص برخوردارند و درباره مساجد بطور عموم فرمود:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» ۷۹.

اگر چه عنوان مساجد، گاهی بر مواضع سجده اطلاق و تطبیق می‌شود، لیکن ظهور آن در معابد معروف و محفوظ است:

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدًا مَتَصَوِّمِعٍ وَبِيعِ وَصَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا...» ۸۰.

«وَأَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» ۸۱.

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» ۸۲.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» ۸۳.

«وَلَا تَبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» ۸۴.

و درباره خصوص مسجدالحرام چنین فرمود:

«وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» ۸۵.

«وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» ۸۶.

زیرا همانطوری که موسم حج و زمان زیارت حرام است، مکان حج و زیارت نیز محترم بوده و قتال ابتدایی در آن حرام است، ولی

از آن جهت که قصاص، اختصاص به نفس یا طرف ندارد بلکه در نقض حرمت و هتک احترامها نیز قصاص است، چه اینکه فرمود:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحَرَمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» ۸۷.

ص: ۲۱۶

لذا درباره نقض حرمت مسجدالحرام نیز این چنین فرمود که اگر دشمنان شما در مسجدالحرام با شما قتال کردند می‌توانید همانجا دفاع و قتال نمایید:

«وما لهم الاّ يعذبهم الله وهم يصدون عن المسجد الحرام» ۸۸.

«فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا» ۸۹.

«سبحان الذي اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لئريه من آياتنا» ۹۰.

در آیات فوق، شئون گوناگون مسجدالحرام، چه از این جهت که نقطه شروع اسراء و معراج است، و چه از جهات دیگر، عنوان گردیده است.

اکنون که حرمت مساجد- عموماً- و عظمت مسجدالحرام- خصوصاً- از نظر قرآن کریم معلوم شد، باید تأمل نمود که عمران و ترمیم و هرگونه معمور نگه داشتن مسجدالحرام به عهده کیست؟

خدای سبحان کهصاحب اصیل مساجد است، در این باره فرموده است:

«ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله شاهدين على انفسهم بالكفر اولئك حبطت اعمالهم و في النار هم خالدون- انما يعمر

مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلاة و آتى الزكاة و لم يخش الاّ الله فعسى اولئك ان يكونوا من المهتدين» ۹۱.

یعنی مشرکان در حالی که به کفر خود اعتراف دارند و رفتار آنها شاهد شرک و کفر و نفاق آنان است استفاده نمود: و همه اعمال آنها باطل می‌باشد، فقط کسی شایسته آباد کردن مسجدهاست که دارای این

ص: ۲۱۷

شرایط و اوصاف باشد: ایمان به خداوند، ایمان به قیامت، اقامه و زنده نگه داشتن نماز، پرداختن زکات، و از هیچ کس جز خداوند نترسیدن و در خوف و خشیت موحد بودن، زیرا آنکه از هیچ مبدأیی نمی‌هراسد، درنده متهور و بی‌باکی است و ملحد می‌باشد و آنکه هم از خدا می‌ترسد و هم از غیر خداوند خشیت دارد، او در هراس و خشیت موحد نیست و در نتیجه برای عمران خانه خدا صالح نخواهد بود. و سرّ این شرط آخر آن است که مسجد تنها مرکز نماز و یا تعلیم و تدریس و یا تبلیغ و موعظه نیست بلکه گذشته از همه این گونه کارهای عبادی به عنوان مرکز سازماندهی نیروهای نظامی در روز خطر و دفاع خواهد بود و جایی که محور آماده شدن برای دفاع است و در آن آیه:

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة» ۹۲.

امثال می‌شود به عهده کسانی سپرده خواهد شد که «لا یخافون لومۀ لائم» ۹۳ همانطوری که رسالت الهی وظیفه خطیری است که فقط به مردان موحد و شجاع داده می‌شود، پاسداری و بازسازی و هرگونه عمران دیگر مساجد نیز به عهده مردان ترس و موحد است:

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً» ۹۴.

و از باب تناسب حکم و موضوع، می‌توان اهمیت شرط «شجاعت» را در جریان تبلیغ رسالت الهی و در جریان تعمیر خانه‌های خدا به خوبی استنباط نمود. بنابراین هیأت امنای مساجد و متولیان و دست‌اندرکاران آن باید از شجاعت لازم که همان «توحید در خشیت» است در کنار شرایط دیگر برخوردار باشند.

ص: ۲۱۸

پس معلوم می‌شود که نه تنها مشرکان و منافقان و کافران حق تعمیر مساجد- عموماً- و مسجدالحرام را- خصوصاً- ندارند، بلکه افراد ضعیف‌الایمان و هراسناک از دشمن و مشرکان در خصوص خشیت نیز حق آن را نخواهند داشت، زیرا سرپرستی و بازسازی مسجد اگر با توحید در خشیت همراه نباشد، ممکن است در حال دفاع و ضرورت استفاده از امکانات مسجد برای تجهیز نیروهای رزمی مشکلاتی پدید آید. و ذکر چند کلمه «حصر» در آیه یاد شده مانند «انما» و «اللا» بخوبی نشانه اهمیت شرایط و اوصاف تعمیر کنندگان مساجد است و چون اساس تکامل انسان همان اوصاف نفسانی او مانند ایمان است لذا فرمود:

«أجعلتم سقايء الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر و جاهد في سبيل الله لا يستون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين» ۹۵.

و از آن جهت که منظور نهایی از تعلیم دین، «پیدایش انسانهای متصف به اوصاف کمال» است نه تنها «تعلیم اوصاف کمال»، لذا فرمود:

... كالأيمان بالله واليوم الآخر و ...، بلکه فرمود: «كمن آمن بالله واليوم الآخر و ...» با آنکه مقتضای نظم‌صناعی ظاهراً همان بود که اشاره شد.

و خلاصه، آن کسی که هم از خداوند می‌ترسد و هم از غیر خدا می‌هراسد، برای تعمیر مسجد صالح نیست، چون هنگام ضرورت دفاع، بر اساس «شرك در خشیت»، از حضور در صحنه نبرد علیه باطل هراسان خواهد بود: «... فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم يخشون الناس كخشية الله ...» ۹۶.

اما مردان الهی که در خشیت نیز موحدند در هنگام دفاع از حق

ص: ۲۱۹

هراسی از احدی جز خداوند ندارند و اگر همه دشمنان متحد گردند از تراکم و انبوه آنها اندوهی به خود راه نمی‌دهند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّخِذُوا مَعَهُمْ قِيَامًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» ۹۷. و متصفان به همین وصف که در پرتو توحید کامل از هیچ کس نمی‌هراسند واجدان شرط اساسی تعمیر مساجدند.

تولیت و سرپرستی حرم امن الهی

انسانهای متأله که تحت ولایت الهی‌اند و از تولی غیر خداوند بیزارند، کسانی را که تحت ولایت شیطانند، طرد می‌نمایند و آنها را از کارهای حساس و سمتهای کلیدی منع می‌کنند؛ زیرا رهنمود خدای سبحان این چنین است که مراکز مهم دینی را جز پارسایان شجاع و مدبران آگاه کسی اداره نکند و کعبه و نیز مسجدالحرام و حرم امن الهی از اهمیت خاصی برخوردار است که قرآن کریم تصدی امور آنها را صریحاً بیان کرد و شرایط تولیت و موانع آن را بازگو نمود تا «صالحان شایسته»، تشویق و «طالحان نالایق»، طرد گردند و امانتهای الهی به اهلش برگردد. و از آن جهت که تعیین سرپرست خانه خدا فقط در اختیار خداوند است، لذا فرمود: «و ما لهم الا يعذبهم الله وهم يصدون عن المسجد الحرام وما كانوا اوليائه ان اوليائه الا المتقون ولكن اكثرهم لا يعلمون» ۹۸. یعنی چطور خداوند مشرکان را عذاب نکند در حالی که آنان مانع حضور و بهره‌برداری مردم از مسجدالحرامند! و همانطور که خودشان از عبادت صحیح در آن روی گردانند، دیگران را نیز منصرف می‌نمایند و

ص: ۲۲۰

اینها متولیان و سرپرستان مسجدالحرام نیستند و هیچ کس غیر از مردان با تقوا سرپرست و متولی آن نخواهد بود. در این آیه کریمه به عزل، بلکه انزال تبهکاران از تولیت مسجدالحرام و به نصب متقیان جهت سرپرستی آن اشاره شده است، زیرا تبهکار نسبت به معبد الهی هم منصرف است و همصارف. هم نائی است و هم ناهی. ولی پارسایان در آستانه معبد خدا هم بنده حقند و هم دعوت کننده‌اند. و این تولیت حق الله است نه حق الناس، زیرا سرپرستی و تولیت رقبات اوقاف خاصه می‌تواند جنبه حق الناس داشته باشد. لیکن تولیت مساجد عموماً و سرپرستی مسجدالحرام خصوصاً که ملک احدی نیست و وقف آن از قبیل تحریر رقبه و فک ملک است نه از قبیل تحبیس الأصل و تسبیل الثمره، حق کسی نخواهد بود بلکه حکم الهی و حق خاص خداست که بر مردان با تقوا جعل و الزام شده است.

پس نه تنها تولیت حرم در اختیار دولتمردان خائن کنونی حجاز نیست و دیگران می‌توانند در آن دخالت کنند، بلکه بر متقیان سراسر بلاد اسلامی لازم است که این فرمان غیبی را امتثال نموده و حرم را از حرامی و مسجدالحرام را از اجنبی آزاد نمایند. و منظور از «تقوا» که شرط اساسی تولیت حرم است، تنها تقوای عبادی و دعایی و مانند آن نیست، بلکه تقوای جامع است که در تعیین اوصاف معماران و مرمت کنندگان مساجد بیان شد، و سرّ اساسی اینکه تعمیر مسجدالحرام و تولیت آن در اختیار هیأت حاکمه کشور مظلوم حجاز نیست، آن است که کعبه و حرم امن الهی همانند آثار باستانی اقوام و ملل خاص نیست تا گروه مخصوصی حراست آن را به عهده داشته باشند؛

ص: ۲۲۱

یعنی کعبه بمتابه دیوار چین نیست که فقط یک اثرصناعی و مادی و تاریخی و باستانی بوده و در اختیار مردم همان سرزمین باشد. و یا مانند اهرام مصر نیست که فقط یک پدیده هنری و تاریخی بوده وصیانت آن به عهده مردم همان منطقه باشد و یا نظیر آثار باستانی طبیعی ممالک دیگر نیست و گرنه محور گردهمایی معنوی مسلمانان سراسر گیتی در طول تاریخ نمی‌بود، بلکه کعبه در تمام ابعاد هنری و صناعی و ابزار و آلات و نقشه و سرزمین همه و همه از وابستگی به غیر خدا منزله و از پیوستگی به افراد میراست. از این رو کعبه ارتباط خاصی به شخص یا گروهی ندارد و تابع هیچ قانونی از قوانین معجول بشری نیست بلکه تبلور اسلام است و همانند قرآن کریم و رسول اکرم-ص-، جز به خداوند به احدی اتکاء نداشته و نخواهد داشت. و همانطور که قرآن کریم کلام الله و کتاب الله است و محصول فکری هیچ کس نیست و هیچ فردی توان آوردن همتای آن را ندارد، و همانطور که پیامبر اکرم-ص- نزد هیچ مربی علم نیاموخت، و احدی حق تعلیم و تزکیه و تهذیب بر او ندارد، لذا عبدالله و رسول الله است؛ کعبه نیز این چنین است، زیرا نه در ملک کسی ساخته شد و نه نقشه آن را مهندسی بشری طرح کرد، و نه مصالح ساختمانی آن ملک کسی بود و نه معمار و دستیار آن فرد عادی بودند، بلکه همه توجهات آن- چنانچه قبلاً اشاره شد- متعلق به ذات اقدس الهی بوده و می‌باشد. لذا این امور می‌توانند محور وحدت مسلمانان سراسر گیتی قرار گیرند و تبلور دین جهانشمول اسلام در اینها خواهد بود و همانطوری که خدای سبحان حقیقت قرآن را از تناول طاغوتیان و از گزند هر گونه تحریف

ص: ۲۲۲

حفظ کرده، و مصون نگه می‌دارد، بطوری که نه حرفی از آن کاهش یافت و نه ممکن است کاسته گردد. همانطوری که رسالت رسول اکرم-ص- را با عجازهای گوناگون مخصوصاً با معجزه خالده؛ یعنی قرآن کریم تثبیت نمود و همچنان ثابت نگه می‌دارد، کعبه را نیز که مجلای وحدت مسلمین جهان است همواره از گزند ابرهه‌های گذشته و حال و آینده مصون نگه می‌دارد. و همانطور که بر تمام مسلمانان عالم لازم است که در حراست قرآن بکوشند و درصیانت شخصیت حقوقی و رسالت نبی اکرم-ص- جدیت نمایند، همچنین واجب است که در تأمین حرم و تقدیس آن جهاد نمایند، تا مبادا به لوٹ آل سعود آلوده گردد و همانطور که صرف عربی بودن قرآن یا نزول آن در حجاز، دلیل اختصاص آن به تازی زبانان نیست و همانطور که صرف آنکه پیامبر اکرم-ص- در حجاز بسر می‌برد و همان جا رحلت کرد و مزار شریفش در همان سرزمین واقع شده است، مایه اختصاص آن بزرگوار به قوم عرب یا مردم حجاز نیست.

زیرا قرآن و همچنین رسول اکرم-ص- از لحاظ پیکر یا لفظ یا قالب بدن، همانند الفاظ و اشخاص دیگرند، لیکن از لحاظ معنی و قلب، هیچ کلامی همتای قرآن نیست و هیچ شخصی همسان رسول اکرم-ص- نخواهد بود. همین طور صرف وقوع بنای کعبه در حجاز و تأمین مصالح آن از مواد اولیه آن سرزمین، سبب اختصاص به عرب یا مردم حجاز یا دولتمردان ابرهه گونه آن نخواهد بود، زیرا اگر چه کعبه از سنگهایی ساخته شد که پیکر ظاهری آن همانند سنگهای دیگر، نه سودمند است، و نه زیانبار. لیکن از آن جهت که محاذی عرش خداست و چهار دیوار آن

ص: ۲۲۳

بر نقشه تسیحات اربع «سبحان الله»، «والحمد لله»، «ولاله الا الله» و «الله اكبر» بنا نهاده شده و عتیق از سلطه همه ابر سلطانهاست، همانندی نخواهد داشت و اگر کتاب یا کلام یا شخص یا بنایی به غیر خدا وابسته باشد، هرگز نمی‌تواند تبلور اسلام جهان شمول باشد.

ضیوف‌الرحمان

انسانهایی مهمانان حرم و دعوت شدگان حقند که شرایط و اوصاف خاص را واجد باشند و قرآن کریم هم اوصاف آنها را به نحو عموم بیان کرد و هم مصادیق آن را به نحو خصوص ذکر نمود. اما شرایط عمومی همان است که در تعهد نسبت به معمار و دستیار کعبه؛ یعنی خلیل الله - ع - و ذبیح الله - علیهما السلام - بیان شد: «طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرَّكْعَ السَّجُودَ» ۹۹. و اما مصداق آن همان است که در آیه ۲۹ سوره فتح فرمود: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...» یعنی آن راکعان و ساجدان که حضرت خلیل و ذبیح - علیهما السلام - مأمور تطهیر بیت الله برای ضیافت آنها شدند، همانا امت راستین رسول اکرم - ص - می‌باشند که در کنار نماز، رکوع و سجود، صلابت ابراهیمی را علیه نمرودیان سعودی و غیر سعودی دارند و رأفت خلیل‌الرحمان را نسبت به مسلمانان محروم سراسر جهان اسلام دارا هستند. و آنکه آلوده «فکر» یا آلوده «عمل» است مهمان بیت طاهر نیست. و آنکه امتیاز طلب و برتری خواه است مهمان بیت مساوات و مواسات نیست و آنکه بنده هوی و برده هوس یا بنده

ص: ۲۲۴

غرب مستکبر یا نوکر شرق ملحد است مهمان بیت عتیق و خانه آزاد و آزادی نمی‌باشد و آنکه‌صدها بت در آستین دارد، مهمان بیت توحید نیست و آنکه روی در خلق دارد و پشت بر قبله، نماز می‌گذارد مهمان قبله مسلمین نیست و آنکه به جای تبری از شرک و نفاق و کفر، جزء متولیان سران الحاد است مهمان مطاف عاکفان نیست و آنکه در قبال استعمارگر کرنش می‌کند مهمان خانه راکعان و ساجدان نخواهد بود.

خاطره تاریخ و اعلان خطر

اکنون که با بحثهای مستدل قرآنی، محورهای اصیل وحدت اسلامی تبیین شد و قداست کعبه و امنیت حرم معلوم گشت، توجه عموم مسلمانان جهان، مخصوصاً صاحب نظران و فرزندگان اسلامی را به فاجعه خونبار و سانحه سنگین و رویداد اندوهبار و حادثه سهمگین عصر، بلکه اعصار، و ضایعه دردناک قرن، بلکه قرون، جلب می‌نمایم و آن اینکه راقم این سطور همانندصدها هزار زائر مسلمان در موسم حج هزار و چهارصد و هفت هجری قمری (۱۴۰۷ ه. ق) به عزم حج و زیارت حرمین راهی حجاز شدم و چون تبری از مشرکان همانند تولی اولیای الهی در متن دین تعبیه شده و در مناسک حج نیز تبلور خاص دارد و برای نیل به این هدف، وحدت همگان ضروری است، لذا طبق رهنمود حضرت امام خمینی - قدس سرّه الشریف - راهپیمایی با شکوه وحدت در مدینه منوره و تظاهرات شکوهمند براثت از مشرکین در مکه شرکت کردم. در این مراسم هزاران نفر زن و مرد ایرانی و غیر ایرانی شرکت می‌نمودند و نوع این جریان نیز با اعلام توافق قبلی هیأت حاکمه کنونی حجاز بود و هیچ

ص: ۲۲۵

گونه نا امنی و اغتشاش از طرف زائران و برائت جویان مشاهده نمی‌شد. و در پایان مراسم نیز مردم در نماز جماعت مدینه یا مکه شرکت می‌کردند و همانند دیگران فریضه الهی خود را به جماعت برگزار می‌کردند، لیکن بعد از ظهر جمعه ششم ذی‌الحجه ۱۴۰۷، در حالی که راهپیمایی برائت از مشرکین در مکه در حال برگزاری بود و پیشاپیش راهپیمایان، زنان و سالمندان و معلولین جنگ تحمیلی حرکت می‌کردند مأموران آل‌سعود به دستور مستقیم سلطان طاغی حجاز که خود را خادم‌الحرمین می‌نامد، و به فرمان قطعی آمریکا، بیرحمانه زائران غریب و بی‌پناه را سرکوب کردند، بطوری که صدها نفر زن و مرد مسلمان کشته، و صدها نفر دیگر زخمی و مجروح و خفه شدند. این کشتار ددمنشانه با سلاح گرم و سرد و گازهای اشک آور و خفه کننده انجام شد و صفیر مسلسل آل‌سعود در فضای حرم امن الهی پیچید و در ماه حرام و در بلد امین، زائران مُحرِم را به جرم تبری از مشرکان این چنین به خاک و خون کشیدند و از تحویل اجساد و جنازه‌ها تا مدت‌های مدید خودداری کردند. غیر از اینها، جنایتهای روانی و غیر روانی دیگری را هم مرتکب شدند که نه قلم یارای شرح آن را دارد و نه بیان.

هان ای مسلمانان عالم، تنها فلسطین در قبضه اسرائیل یا لبنان و دیگر کشورهای اسلامی در زیر چکمه آمریکا نیست، بلکه حرمین زیر سلطه سعودی‌های آمریکایی است.

هان ای رادمردان اسلامی، بکوشید قبلتین را از سلطه آمریکا آزاد کنید.

هان ای مجاهدان ایثارگر، آل سعود کسی است که: «اذا قیل له اتق الله، اخذته العزة بالأثم» ۱۰۰ لذا اهل استدلال و موعظت

ص: ۲۲۶

نیست. و اگر محور اصیل وحدت اسلامی یعنی کعبه در چنگال رژیم تفرقه افکنی باشد که حلقوم مسلمانانی را که می‌گفتند: یا ایها المسلمون اتحدوا اتحدوا با گلوله درید، هرگز راه برای حصول اتحاد نیست.

هان ای دلباختگان اسلامی، خطر دشمن را از زبان خدا بشنوید که فرمود:

«لا يزال یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا...» ۱۰۱.

یعنی همواره سعی می‌کنند و اینقدر با شما می‌جنگند که شما را از اسلام مرتد و خارج نمایند.

«... ولا تزال تطلع علی خائنه منهم الا قليلا منهم...».

همواره تو ای پیامبر بر خیانت و دسیسه و سیاستهای خائنه اسرائیلیان آگاه می‌شوی. بنابراین دشمنی و عداوت او مشخص است.

باید بکوشیم که مراکز اصیل اسلامی را در پرتو وحدت از لوٹ آنها پاک سازیم.

به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی

پانوشتها:

۱- الصافات: ۱۶۴.

۲- طه: ۶۴.

۳- اعلی: ۱۴.

۴- ص: ۷۱.

۵- حجر: ۲۹.

۶- سجده: ۹.

۷- اعراف: ۴۳.

۸- حشر: ۱۰.

۹- صافات: ۹۹.

۱۰- حجر: ۴۰.

۱۱- صافات: ۷.

۱۲- لیل: ۱۰.

ص: ۲۲۷

- ۱۳- اسراء: ۲۰.
- ۱۴- اسراء: ۲۰.
- ۱۵- حجرات: ۱۳.
- ۱۶- روم: ۲۲.
- ۱۷- روم: ۳۰.
- ۱۸- انفال: ۶۳.
- ۱۹- مائده: ۶۴.
- ۲۰- مائده: ۱۴.
- ۲۱- مائده: ۹۱.
- ۲۲- رعد: ۲۸.
- ۲۳- طه: ۱۲۴.
- ۲۴- آل عمران: ۱۰۳.
- ۲۵- بقره: ۲۰۸.
- ۲۶- آل عمران: ۱۰۵-۱۰۶.
- ۲۷- بقره: ۲۱۳.
- ۲۸- آل عمران: ۱۹.
- ۲۹- شوری: ۱۴.
- ۳۰- جائیه: ۱۷.
- ۳۱- فاطر: ۴۳.
- ۳۲- بقره: ۱۸۵.
- ۳۳- انعام: ۱۹.
- ۳۴- زمر: ۲۷.
- ۳۵- زمر: ۴۱.
- ۳۶- انعام: ۹۰.
- ۳۷- مدثر: ۳۱.
- ۳۸- فرقان: ۱.
- ۳۹- احزاب: ۴۰.
- ۴۰- انبیا: ۱۰۷.
- ۴۱- سبأ: ۲۸.
- ۴۲- نساء: ۱۷۰.
- ۴۳- اعراف: ۱۵۸.
- ۴۴- اعراف: ۱۹۹.

- ۴۵- اسراء: ۷۹.
- ۴۶- قلم: ۴.
- ۴۷- احزاب: ۲۱.
- ۴۸- حشر: ۷.
- ۴۹- اعراف: ۱۵۷.
- ۵۰- احزاب: ۶.
- ۵۱- توبه: ۱۲۰.
- ۵۲- نور: ۶۲.
- ۵۳- حج: ۲۸.
- ۵۴- بقره: ۱۱۵.
- ۵۵- بقره: ۱۴۴.
- ۵۶- آل عمران: ۹۶.
- ۵۷- مائده: ۹۷.
- ۵۸- بقره: ۱۲۵.
- ۵۹- حج: ۲۶.
- ۶۰- بقره: ۱۲۷.
- ۶۱- حج: ۲۹.
- ۶۲- حج: ۲۳.
- ۶۳- بقره: ۱۲۵.
- ۶۴- آل عمران: ۹۷.
- ۶۵- مائده: ۲.
- ۶۶ و ۶۷- حج: ۲۵.

ص: ۲۲۸

- ۶۸- ابراهیم: ۳۷.
- ۶۹- بقره: ۱۲۶.
- ۷۰- ابراهیم: ۳۵.
- ۷۱- تین: ۳.
- ۷۲- قریش: ۳.
- ۷۳- آل عمران: ۹۷.
- ۷۴- قصص: ۵۷.
- ۷۵- عنکبوت: ۶۷.
- ۷۶- حج: ۲۷.
- ۷۷- توبه: ۲.
- ۷۸- نمل: ۹۱.
- ۷۹- جن: ۱۸.
- ۸۰- حج: ۴۰.
- ۸۱- اعراف: ۲۹.
- ۸۲- اعراف: ۳۱.
- ۸۳- بقره: ۱۱۴.
- ۸۴- بقره: ۱۸۷.
- ۸۵- بقره: ۱۵۰.
- ۸۶- بقره: ۱۹۱.
- ۸۷- بقره: ۱۹۴.
- ۸۸- انفال: ۳۴.
- ۸۹- توبه: ۲۸.
- ۹۰- اسراء: ۱.
- ۹۱- توبه: ۱۸-۱۷.
- ۹۲- انفال: ۶۰.
- ۹۳- مائده: ۵۴.
- ۹۴- احزاب: ۳۹.
- ۹۵- توبه: ۱۹.
- ۹۶- نساء: ۷۷.
- ۹۷- آل عمران: ۱۷۳.
- ۹۸- انفال: ۳۴.
- ۹۹- بقره: ۱۲۵.

۱۰۰- بقره: ۲۰۶.

۱۰۱- بقره: ۲۱۷.

آداب تشرّف به محضر پیامبر-ص- و ائمه-ع-

اشاره

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن» ۱. اینک مطالبی پیرامون حرم رسالت و ولایت، مدینه منوره، شهر رسول اکرم- علیه آلاف التحیة و الإ- کرام- که «چه وقت»، «چگونه» و «برای چه» به محضرش برویم، و بعد از پایان موعده «چه وظیفه‌ای داریم»، از قرآن کریم بیان می‌کنیم.

خداوند تعالی در سوره مبارکه احزاب فرموده است: بدون اجازه وارد خانه رسول اکرم-صلی الله علیه و آله وسلم- نشوید. اگر به عنوان مهمانی دعوت کردند وارد شوید. نبی خاتم انسان کامل است، انسان کامل هرگز مرگ ندارد و همواره زنده و شاهد است. زائر در مدینه مهمان رسول اکرم-صلی الله علیه و آله وسلم- است و در کنار سفره رسالت، غذا میل می‌کند «الی طعام غیر ناظرین انیه».

بدون دعوت، حق ورود ندارید، وقتی دعوت شدید، زود وارد نشوید. منتظر پخته شدن غذا باشید. وقتی غذا پخت و آماده شد بروید و

ص: ۲۳۰

هرگاه غذا میل کردید پراکنده شوید (فاذا طعمتم فانتشروا).

و نیز زمانی که در محضر حضرت نشسته‌اید، سخن دنیا طرح نکرده و با یکدیگر مؤانسه نکنید، حرفی که حکمت و معرفت در آن نیست نزنید، گفتار عادی را در محضر حضرت ترک کنید، مجلس پیغمبر، مجلس علم و حکمت است، مجلس انس و مجلس سرگرمی نیست. «ولا مستأنسین لحديث ان ذلكم كان يؤذي النبي فيستحيي منكم و الله لا يستحيي من الحق». ۲ طبق فرمایش قرآن کریم، فقط مؤمنین می‌توانند به مهمانی پیامبر-ص- بروند، غیر مؤمن مجاز نیستند و چون خطاب به اهل ایمان است (یا ایها الذین آمنوا...)، و مؤمنین هم بی‌دعوت مجاز نیستند. محور و منظور از «اذن» و «دعوت» پذیرایی است. که رسول خدا شما را دعوت می‌کند که مهمانی کند، و شما مهمان او باشید. «و لکن اذا دعیتم فادخلوا» در مهمانی شرکت کنید و غذای رسول اکرم را بخورید.

غذا چگونه غذایی است

به نقل مرحوم کلینی-ره- امام ششم-سلام الله علیه- در ذیل آیه «فلینظر الانسان الی طعامه» ۳ فرموده است که: «علمه الذی يأخذه عن يأخذه» ۴ علمی را که فرامی‌گیرید، توجه کنید از چه کسی است، گاهی طعام، یکک طعام ظاهری است و گاهی حقیقی و معنوی است که غذای روح می‌باشد و جان را تغذیه می‌کند. اگر طعام در این آیه، دو مصداق داشت، طعام در آیه قبلی نیز دو مصداق دارد.

در جای دیگر آمده است: «ما باران را نازل می‌کنیم، زمین را

ص: ۲۳۱

می‌شکافیم و با بذر افشانی غذا فراهم می‌کنیم». اگر منظور از طعام، «طعام ظاهری» باشد، مراد از آب، باران و منظور از زمین و شیار و محصول آن، وسائل محصولات کشاورزی خواهد بود. ولی اگر منظور از این طعام، «طعام معنوی» و مصداق معنویتش باشد، مراد از آب، آب حیات و منظور از زمین زمینه حیات و زمینه دل خواهد بود.

پس «طعام» در قرآن کریم مصداقهای گوناگون دارد: طعام جسم و طعام روح، در طعام جسم دیگران با ما شریکند، (کُلُوا وَاْرْعُوا اَنْعَامَكُمْ)، ۵ (متاعاً لکم و لْاَنْعَامِکُمْ). ۶ لیکن طعامی که مصداق معنوی است ما با فرشتگان در آن شریکیم، اگر برای فرشته است، ما در تغذیه آن طعام، شریک فرشته‌هاییم. اگر معرفت و توحید حق، طعام معنوی است و فرشتگان از آن برخوردارند، خردمندان و علما همسایه فرشته‌اند. لذا در کریمه «شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة و اولوا العلم» ۷ علما را با فرشتگان یکجا یاد می‌کند؛ یعنی در غذای معنوی انسانهای وارسته سهم فرشته‌هایند، همان طوری که در غذاهای مادی انسان با انعام شریک است.

بدین گونه به ما هشدار داده که: در طعام بدن، کسانی که پایین‌تر از شما هستند، با شما شریکند، ولی اگر عالم شدید و عرفان پیدا کردید، شریک فرشتگان در معارفید، و اگر در جنگ شربت شهادت نوشیدید، شریک فرشتگان در پروازید.

ذیل آیه کریمه: «جاعل الملائكة رسلاً اولی اُجْنَحَةً مثنی و ثلاث و رباع ...» ۸. چنین روایت شده که: شهید با فرشته همپرواز است، جعفر طیار با فرشتگان هم پرواز است. و عباس بن علی - سلام الله علیهما - با فرشتگان

ص: ۲۳۲

هم پرواز است. گاه انسان دستش را در راه خدا می دهد و با «اولی اجنحهٔ مثنی و ثلاث» همپرواز می شود. گاهی تلاش و کوشش می کند تا عارف و عالم شود، در اینصورت با فرشتگان هم شهادت است.

طعام معنوی پیامبر گرامی-صلی الله علیه و آله-

وقتی ما مهمان رسول اکرمیم، در کنار سفره طعام معنوی آن حضرت نشستیم تا او ما را تغذیه نماید، ما را دعوت کرده تا عالم کند. بدون اذن وارد نشده ایم، بدون دعوت هم شرکت نکرده ایم. به خود وعده می دهیم که با دعوت پیامبر گرامی-ص- آمده ایم و امکان حضور بدنی نصیب ما شده است، و لذا خود را امیدوار می کنیم که پیام دعوت حضرت به ما رسیده است. اما اکنون که آمده ایم باید چه کنیم؟ جز این است که باید از طعام حضرت استفاده کنیم؟ اگر کسی بخواهد از غذای علمی حضرت استفاده کند، شرطش چیست؟ فرمود: شما که مهمان پیغمبرید، مبادا عمر خود را در مدینه با مؤانسه بگذرانید (مستأنسنین لحدیث) مبادا زبان به سخن عادی باز کنید و اوقات خود را به انس و مؤانسه هایصوری بگذرانید، باید اینجا سمیع بود و بصیر. باید شنوا بود و بینا. اینجا آمده اید حرف بشنوید یا حرف بزنید؟ اگر آمده اید که چیزی یاد بگیرید پس حرفی که پیغمبر را می رنجاند بر زبان نیاورید «و لا مستأنسنین لحدیث انّ ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم». ۹

اگر شب، در حرم را بستند یعنی دیگر راهی برای زیارت نیست؟! پشت دیوار حرم نمی توان زیارت جامعه را قرائت کرد؟! اگر شب راه نیست نمی توان باریافت؟! اگر یک دیوار و دو دیوار، حاجب و مانع باشد

ص: ۲۳۳

که انسان نمی‌گوید: «من شهادت می‌دهم که تو مقام مرا می‌بینی و سلام و کلامم را می‌شنوی و جواب می‌دهی»، چیزی که مانع از لذت مناجات است؟ بدخوری و پرخوری است، استیناس و مؤانسه است، و مجلس انس داشتن در مسافرخانه‌ها و پرسه زدن در کوی و برزن است و ...

خداوند فرمود: اگر مهمان رسول اکرمید، مؤانسه نکنید، این کار شما، رسول اکرم را می‌رنجاند. کسانی که پیغمبر را می‌رنجانند از رحمت خاصّ به دورند. او از شما خجالت می‌کشد ولی خدا استحیا ندارد.

بالصّیرا حه می‌گوید: اگر به محضر نبی اکرم آمده‌اید، حرفهای عادی نزنید، وقت خود را به خنده کردن نگذرانید، به تعلیم و تعلم مشغول باشید. آن ساعتی که مشغول تدریسید مهمان رسول اکرمید، آن لحظه‌ای که سرگرم ارشاد و هدایتید مهمان رسول اکرمید، آنگاه که مشغول یاد دادن احکامید، تغذیه معنوی می‌کنید.

همت ما نباید این باشد که در قیامت به جهنم نرویم و خدا ما را نسوزاند، این یک همت نازلی است. خدای سبحان در قیامت بسیاری از انسانها را به جهنم نمی‌برد، کودکان، دیوانه‌ها و مستضعفین فطری را به جهنم نمی‌برد. جهنم نرفتن و نسوختن هنر نیست، با فرشته‌ها همصحبت شدن هنر است، انسان کاری کند که فرشته‌ها به استقبالش بیایند هنر است.

«سلام علیکم طبتم فادخلوها» ۱۰ را از زبان فرشته‌ها شنیدن هنر است. ساده‌ترین کاری که می‌توان با انجام آن از موجب آزار پیامبر-صلی الله علیه و آله- جلوگیری کرد، آن است که مواظب خوراک و گفتارمان باشیم. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب-صلوات الله و سلامه علیه- فرمود:

«لا تجتمع البطننة و الفطنة و الشهوة و الحکمة» ۱۱ چند چیز با چند چیز جمع

ص: ۲۳۴

نمی‌شود: «پر خوری» با «مصمم بودن» و «تبعیت از شهوت نفسانی» با «حکیم بودن». مردی در محضر رسول اکرم-ص- آروغ زد حضرت فرمود: چرا به خودت اجازه می‌دهی آنقدر بخوری که این چنین در حضور دیگران آروغ بزنی؟ تو انسانی، به همان اندازه که برایت لازم است اکتفا کن. آنان که همیشه سیرند، در قیامت گرسنگی فراوانی در پیش دارند.

ضیافت پیامبر شب زنده‌داری است

مهمان پیغمبر بودن با شکم پر ممکن نیست، کسی اهل مؤانسه باشد شب را با دیگران به انس می‌گذراند و دیگر فراغتی ندارد. «ان لک فی النهار سبحاً طویلاً» ۱۲ او اجازه نمی‌دهد «انّ ناشئۃ اللیل هی اشدّ وطأً و أقوم قیلاً» ۱۳ نصیبش شود. کسی که مهمان رسول اکرم است، ممکن نیست از شب زنده‌داری محروم بماند، زیرا پذیرایی پیامبر تهجد است و به شب زنده‌داری دعوت می‌کند. ضیافت رسول اکرم، در احیای لیل است و با مؤانسه دوستان در شب، سازگار نیست. اگر خدا فرمود: شما مهمان رسول اکرمید، غذاهای رسالت را مشخص کرد، خداوند به رسول اکرم-ص- فرمود: پنج نماز است که دیگران با تو شریکند و تو با دیگران سهیمی. اما نماز ششم نماز خاص است: «أقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق اللیل». ۱۴ چهار نماز عبارتند از: ظهرین و مغربین، یعنی از دلوک شمس تا دل شب چهار نماز، و قرآن الفجر که پنجمین نماز است، همه در خواندن این پنج نماز شریکند، اما: «و من اللیل فتهجد به نافلة لک» از آن تو است «عسی ان یبعثک ربک مقاماً

ص: ۲۳۵

محموداً» ۱۵ تو این مقام و سفره را به دیگران خواهی داد و از آنها پذیرایی خواهی نمود، زیرا آنان مهمان تو هستند. معلوم است که اگر کسی مهمان پیغمبر شد از غذای او استفاده می‌کند و از خود سخنی ندارد. وقتی غذا را میل کرد به اقطار عالم پراکنده می‌شود تا آن را منتقل کند (فاذا طعمتم فانتشروا).

تکریم خداوند از پیامبر و مؤمنان

اگر این گونه مهمان شدید، خداوند و همه فرشته‌ها بر شما درود می‌فرستند، آری انسان عادی به جایی می‌رسد که خدای سبحان و ملائکه بر او درود و صلوات بفرستند.

اگر در سوره مبارکه احزاب صلوات خدا و فرشته‌ها بر رسول اکرم - علیه آلاف التحية والاکرام - مطرح است، صلوات خدا و فرشتگان بر شما نیز مطرح گردیده است. اگر در این سوره فرمود: «انَّ اللّٰهَ و ملائکته یصلّون علی النّبی» ۱۶ در همینجا هم فرمود: «هو الّذی یصلّی علیکم و ملائکته» ۱۷ این چه موجودی است که می‌تواند به جایی برسد که خدا بر او صلوات بفرستد. کاری نکنیم افراد ساده‌ای که در کاروان هستند به جایی برسند که در قیامت ما به شفاعت آنها محتاج باشیم.

مرحوم بحر العلوم - رضوان الله تعالی علیه - می‌گوید: مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی هنگام گفتن درس، وقتی نام سید مرتضی را برد گفت:

«قال السید المرتضی صلوات الله علیه!» آنگاه برای رفع اعجاب شاگردان فرمود: «فکیف لا یصلی علی المرتضی؟! اگر خدا و ملائکه‌اش بر شما صلوات می‌فرستند، این محصول مهمانی رسول اکرم است، خدا

ص: ۲۳۶

می‌خواهد شما را نورانی کند. و گرنه مسائل مادی که ارزشی ندارد، زیرا همه مسائل رفاهی که در یک ماه نصیب زائران می‌شود، یک روزه نصیب متکثرانی خواهد شد که وقتی از سایه قصرشان می‌گذری می‌بینی سایه آن به آسانی تمام نمی‌شود و لذا فرمود: اگر خواستید بدانید دنیا چقدر می‌ارزد، ببینید به دست چه کسی است؟

آنچه در این دوصلوات هست این است که در باره نبی اکرم فرمود:

«انَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ» ۱۷ در تسلیه بر رسول اکرم، همه فرشتگان در خدمت خدای سبحان با هم صلوات می‌فرستند که یک تجلیل است. شما اگر خواستید از دوستان تکریمی به عمل آورید با همه آشنایان یکجا به دیدار او می‌روید، وقتی هم خدای سبحان بر رسول اکرم صلوات می‌فرستد همه فرشته‌ها را در خدمت خود جمع می‌کند و می‌فرماید: خدا و فرشتگان خدا بر نبی اکرم صلوات می‌فرستند، اما در همین سوره وقتی سخن از صلوات بر مؤمنین است خدا تنها صلوات می‌فرستد، ملائکه نیز تنها. لذا فرمود: «هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ» وقتی جمله اول تمام شد جمله دوم را بر آن عطف کرد. در آنجا «عطف مفرد» بر مفرد است، در اینجا «عطف جمله بر جمله» خوب نشانه صلوات خدا و فرشتگان چیست؟ نشانه‌اش «ليخرجكم من الظلمات الى النور» می‌باشد و شما را نورانی می‌نماید، یک انسان نورانی به طبیعت تیره نمی‌نگرد.

فرازهای نورانی زیارت جامعه

زائر بیت‌الله نه تنها مهمان رسول اکرم است که مهمان اهل بیت نیز

ص: ۲۳۷

می‌باشد. «البقیع و ما ادریک ما البقیع؟» شما زیارت جامعه را در مشاهده دیگر می‌خوانید، اما این زیارت آنطور که در بقیع، جلوه می‌کند در مشاهده دیگر ظهوری ندارد. در فرازهای نورانی زیارت جامعه عرض می‌کنیم: شما ای اهل بیت نبوت، محقق و محیط به عرش «الله» بودید، در آن جایگاه رفیع، منزلت داشتید، و خدا بر ما منت نهاد شما را از عرش به فرش آورد، در بین مردم هستید: «ذکرکم فی الذاکرین و اسمائکم فی الأسماء و اجسادکم فی الأجساد و ارواحکم فی الأرواح و انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور فما احلی اسمائکم و اکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجل خطرکم و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم» شما در بین مردمید، بدنهای شما در بین ابدان است، نامهای شما در بین نامهای دیگران است، آثار شما در بین آثار دیگران، و قبرهای شما هم در بین قبور است.

جمله «قبورکم فی القبور» (قبور شما را با دیگران یکسان کردند) در سایر مشاهده، آنچنان جلوه‌ای ندارد، زیرا قبور آنها از قبور دیگران ممتاز است، وقتی انسان در بقیع کنار این قبور مطهر قرار می‌گیرد، می‌بیند چنین است: «فما احلی اسمائکم» نام شما چقدر شیرین است! اگر کسی نام حسن بن علی بن علی بن الحسین محمد بن علی و جعفر بن محمد - علیهم السلام - را ببرد و لذت نبرد، نمی‌تواند بگوید: نام شما چقدر شیرین است، قبر شما چقدر پرجاذبه است، اثر شما چقدر شیرین است و ...

مبادا بدون خلع نعلین وارد حرم مطهر ائمه بقیع بشوید. ادب و احترام بقیع در این نیست که خود را به قبر بیاندازید، وقتی وارد می‌شوید بعد از اذن دخول کفش‌ها را دم در، بیرون آورید، آهسته آهسته قدم بردارید،

ص: ۲۳۸

تا شیرینی این جمله‌ها را احساس کنید که «و اکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجل خطرکم و اوفی عهدکم و اصدق و عدکم و ...»، «کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر»، «و عادتکم الأحسان و سجتکم الکرّم» شما نورانی هستید، حرفهای روشنگرانه دارید و فطرت و سجیه شما کرم و بخشش است، ما با دیگران فرق داریم. با ما چند کلمه‌ای حرف بزنید و ... آنها گاهی در رؤیا با آدم حرف می‌زنند، گاهی در بیداری، اگر کسی در خود احساس تغییر حالت کرد بداند که ائمه بقیع - سلام الله علیهم - با او حرف زده‌اند، اگر کسی در خود حالی ندید ناامید نباشد. راه دیگری نیز وجود دارد و آن اشک است: «و سلاحه البكاء».

یک میلیون نفر آمدند به مدینه آمدند، زیارت کردند و رفتند، آیا ما هم باید این چنین باشیم؟ ما با مردم روی زمین فرق داریم. تنها کشوری که ولایت علی و اولاد علی - علیهم السلام - در آن است کشور ماست. تنها کشوری که به عشق شهادت آزادیش را تضمین کرده است کشور ماست. ما بدون شنیدن حرف اینها برگردیم؟ بدا به حال ما که چیزی نشنویم و برگردیم! حرف آنها از دل برمی‌خیزد. آنکه حرف را با دل گرفت با دلها سخن می‌گوید: «نزل به روح الأمين علی قلبک لتکون من المنذرین» ۱۴ اگر کسی تغییری در خود دید بفهمد که حضرت با او سخن گفته است. اگر کسی تغییری در حالش دید باید بفهمد که: بقیع با او سخن گفته و اگر تغییری پیدا نشد بنالید تا تغییر پیدا شود. آنکه نمی‌گذارد انسان حرف ائمه را بشنود کیست؟ یا شیطان درون

ص: ۲۳۹

است یا شیطان بیرون. آنچه نگذاشت نور ائمه احساس شود کیست؟ یا نفس امّاره هست و یا ابلیس. خوب اگر خواستیم بر این دشمن پیروز بشویم چه کنیم؟ اینجا که جای توپ و تانک نیست. دشمن بیرون را با سلاح گرم می‌شود از پا در آورد، اما نفس امّاره را به چه سلاحی از پا در بیاوریم؟ «و سلاحه البكاء» ناله و جزع و شیون انسان را فاتح می‌کند، زیرا اگر کسی ننالد پیروز نمی‌شود، و اگر پیروز نشد بطور عادی می‌آید بطور عادی برمی‌گردد، حداکثر آن است که او را به جهنم نبرند. به جهنم نرفتن و نسوختن که هنر نیست. انسانی که اهل دنیا است گرفتار قساوت دل و جمود عین است پس لازم است از فرصت تشریف به محضر اهل بیت -ع- حداکثر استفاده را بکنید.

اربعین خود سازی

ایام ذیقعد و ذیحجه، ایام اربعین است، هر کس به جایی رسید حداقل یک چله گرفت: «ما اخلص عبداً لله عزّ وجلّ اربعین صباحاً الاّ جرت ینابیع الحکمۃ من قلبه علی لسانه» هر کس چهل روز خالصانه و برای خدا قدم بردارد، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود. در تمام ایام سال انسان می‌تواند اربعین بگیرد، اما آن اربعین مخصوص، همین یک ماه ذیقعد و ده روز ذیحجه است. «و اعدنا موسی ثلاثین لیلۃ و اتمناها بعشر» در همین ایام است. «فتمّ میقات ربّه اربعین لیلۃ» در همین ایام است و یکی از مصادیق بارز «والفجر و لیل عشر» دهه ذیحجه است که بهترین فرصت برای اربعین‌گیری است. البته انزوای از دنیا، غیر از انزوا از خلق دنیا است. انسان باید از دنیا منزوی باشد، نه از خلق دنیا.

ص: ۲۴۰

فرمود: شما این چهل روز خود را کنترل کنید مواظب زبان، گفتار، کردار و غذایان باشید. سعی کنید جز حلال نخورید، به اندازه لازم بخورید، خوابتان در اختیارتان باشد، نه اینکه شما در اختیار خواب باشید و ...

موسی کلیم در این اربعین چه خورد که تورات را گرفت و تجلی نصیبتش شد؟: «فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكا و خزّ موسی صعقا» ۱۹ آیا بدون حساب این تجلی بهره او شد؟ بدون تلاش یک اربعین، تورات نصیبتش گردید؟ یا چله و اربعین گرفتن واسطه تجلی و دریافت تورات شد؟

همچنین این ایام شما عزیزان نباید مشعلهای هدایت خود را با دیگران بسنجید، شما نه تنها مهمان که وارثان رسول اکرمید حضرت آنچه را که به ورثه‌اش می‌دهد، غیر از آن است که به مهمانها می‌دهد. ما در عالم معنا مهمان اهل بیتیم و در عالم ظاهر مهمان شهدا، اسرا، مجروحین و مصدومین جنگ تحمیلی.

قرآن و مرمین در اسارت نامرمان

کسانی که قبل از انقلاب حج مشرف شده‌اند، ذلت و اسارت را از نزدیک دیده‌اند. الان هم مشرف شده‌اند و عزت اسلام را می‌بینند. حدود سال ۵۰ یا ۵۱ بود که به حج مشرف شدیم وضع به گونه‌ای دیگر بود بقول این جمله نورانی امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - «فانّ هذا الدین کان اسیراً فی ایدی الأشرار یعمل فیہ بالهوی و یطلب به الدنیا» مالک! قبل از (انقلاب و) حکومت من مراسم عبادی، نماز جماعت و جمعه، زیارت

ص: ۲۴۱

حرمین و حج بود، ولی دین در اسارت بود.

امروز هم می‌بینم حرمین در اسارت بیگانگان است، الآن هم مسجد الحرام اسیر است، حرم مطهر رسول اکرم-ص- اسیر است. اینها از جنبه‌های فراوان آسیب پذیرند، زیرا بسیاری از آداب آنها بر خلاف سیره اهل بیت-ع- است. ولی متأسفانه ما فقط باید دفاع کنیم! آنها فقط در باره زیارت قبور و صلاة عند القبور و توسل به اولیا به ما حمله می‌کنند. ما هم فقط باید شباهات موهوم و هابیت را جواب بدهیم، در حالی که اگر قدری جلوتر برویم، می‌بینیم آنها از نظر ریشه آسیب پذیرند، اینها نوعاً در فقه، حنفی و در مسائل کلامی، حنبلی هستند، قائل به رؤیت حق در قیامت می‌باشند، پس جای حمله ما هست، ما باید بر آنها بتازیم که شما موحد نیستید، باید بگوییم خدا «لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار» ۲۰ نه در دنیا دیده می‌شود و نه در آخرت، آنها از نظر مسائل اعتقادی و اصول کلامی بسیار فقیر و آسیب پذیرند، ولی چون دین در چنگال آنهاست ما فقط باید از توسل و مانند آن دفاع کنیم.

اگر قرآن آزاد و در اسارت نبود به ما هم اجازه می‌دادند که آن را در حرمین مطرح کنیم. مگر این نیست که خدای سبحان در قرآن کریم، وجود مبارک رسول اکرم را مجرای فیض می‌داند؟ «اغناهم الله و رسوله من فضله» ۲۱ مگر این قرآن نیست که می‌گوید خدا و پیغمبر خدا اینها را غنی و توانگر کرد؟

در کنار سفره امام ششم صاحب یکی از این قبور منور بقیع- سلام الله علیهم اجمعین- وقتی غذا میل شد، امام فرمود: «الحمد لله و رسوله» همسفره او اعتراض کرد که چرا گفتی: «الحمد لله و رسوله» فرمود: خدا

ص: ۲۴۲

در قرآن فرمود: «اغناهم الله ورسوله» رسول خدامظهر اغناست، همان طوری که ساقی خداست. «و الذی هو یطعمنی و یسقینی» ۲۲ گرچه آب، رفع عطش می‌کند ولی اغناء کار خداست که «و اّنه هو اغنی و اقنی» ۲۳ و رسول خدا مظهر صفت فعل در «اغناهم الله ورسوله» می‌باشد.

از جمله معروف قرآن که در زیارت حضرت رسول آمده است: «و لو أنّهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» ۲۴. معلوم می‌شود شفاعت رسول را قرآن و وساطتش را خدای سبحان تصدیق کرد. فرمود: هر کس هرچه دارد در کنار سفره پیغمبر دارد، گرچه ریشه اصلی از آن خداست؛ مثل آن است که هر تشنه‌ای هرچه دارد از آب دارد، با آب نوشیدن سیراب می‌شود.

آری اگر قرآن آزاد بود، ما حق حمله داشتیم و در موضع انفعالی و دفاع نبودیم.

به هر جهت، کاری کنیم که اگر هدایت نشدند، لااقل ما از ضیافت رسول اکرم، حدّ اکثر بهره را ببریم و با دلی پر از محبت این خاندان به کشورمان بازگردیم، و خواسته ما هم این باشد که خدایا! محبت خود و محبت اولیا و محبت عملی که ما را به تو نزدیک می‌کند نصیب ما بفرما.

غفرالله لنا و لکم والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

مدینه منوره سال ۱۳۶۶ هجری شمسی

ص: ۲۴۳

پانوشتها:

- ۱- احزاب: ۵۳.
- ۲- نهج البلاغه: نامه ۵۳.
- ۳- عبس: ۲۴.
- ۴- سفینه البحار، ماده طعم.
- ۵- طه: ۵۴.
- ۶- النازعات: ۳۳.
- ۷- آل عمران: ۱۸.
- ۸- فاطر: ۱.
- ۹- احزاب: ۵۳.
- ۱۰- زمر: ۷۳.
- ۱۱- سفینه البحار، ماده جشا.
- ۱۲- مزمل: ۷.
- ۱۳- همان: ۶.
- ۱۴- اسراء: ۷۸.
- ۱۵- همان: ۷۹.
- ۱۶- احزاب: ۵۶.
- ۱۷- همان: ۴۳.
- ۱۸- شعراء: ۱۹۳.
- ۱۹- اعراف: ۱۴۳.
- ۲۰- انعام: ۱۰۳.
- ۲۱- توبه: ۷۴.
- ۲۲- شعراء: ۷۹.
- ۲۳- نجم: ۴۸.
- ۲۴- نساء: ۶۴.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

